

فدائی

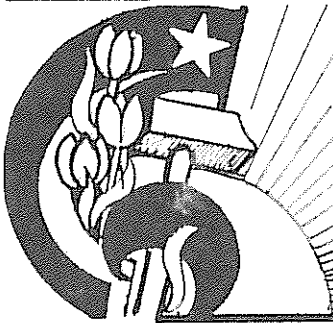
ارتان کسبه مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

شماره ۳۶

دوره دوم - سال سوم - فروردین ماه ۶۶ - قیمت ۶۰ ریال

در صفحه ۴

جنگ شهرها، جنایتی که تکرار می شود



خجسته باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز همبستگی جهانی کارگران

سازمان تأمین اجتماعی

و تاراج ذخائر

بیمه کارگران

* درآمد سالیانه این سازمان از محل حق بیمه کارگران، برپایه گزارشهای رسمی سال ۱۳۶۰ حدود ۱۴ میلیارد تومان بود که در حال حاضر به بیش از ۲۰ میلیارد تومان بالغ می شود.

* میلیونها تومان پول بیمه کارگران را بدستور نخست وزیر رژیم، به سایر ارگانهای رژیم اسلامی پرداخت کرده اند.

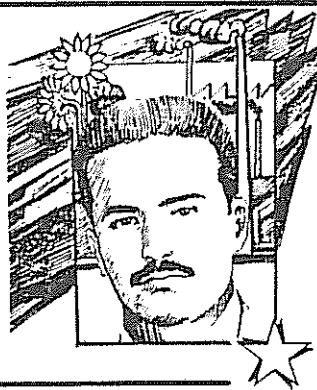
در صفحه ۵

”کشایش استراتژیک“

میان جمهوری اسلامی و ”شیطان بزرگ“

در صفحه ۱۵

بیژن جزنی بدون تردید برجسته ترین شخصیت مبارزاتی در تاریخ اخیر مبارزات سیاسی جنبش کومنیستی و جنبش انقلابی ایران است.
جزنی خود همیشه تکرار می کرد که اتوریته در تشکیلات و در جنبش امری اساسا معنوی و سیاسی است و اتوریته و اعتبار خود او نیز تماما مدیون ارزشهای والای معنوی و سیاسی او بود.



در صفحه ۶

بیژن جزنی، نامی بیادگار

پیشروی در شلمچه، سرآغاز بزرگترین کشتار تاریخ جنگ

از جنگ ایران و عراق اینک نزدیک به هفت سال می گذرد. آمار و ارقام دقیقی از تلفات و خسارات این جنگ جنون آمیز در دست نیست. در این زمینه هر سازمان و مرجع بین المللی و منبع داخلی ایران و عراق تخمین خاص خود را ارائه می دهد. اما کمترین تخمین ها نیز برای نشان دادن درد و رنج بزرگی که خلقهای دو کشور از این جنگ خانمانسوز می برند کافی است: ۳۵۰ هزار کشته برای ایران، ۲۰۰ هزار کشته برای عراق، ۳۰۰ هزار معلول برای ایران، ۱۲۰ هزار برای عراق، ویرانی ۵۰ شهر و ۳۷۰۰ روستا برای ایران، ویرانی دهها شهر و صدها روستا برای عراق، آوارگی و در بدری بیش از دویلمیون تن از ساکنان جنوب و غرب ایران، آوارگی یک میلیون عراقی، تعطیل صدها پروژه عمرانی در ایران و در عراق، ۲۷۰ میلیارد دلار خسارت اقتصادی به ایران، ۱۷۰ میلیارد دلار زیان اقتصادی به عراق.

در این تراژدی اشک و خون و ذلت، دولت ایران و عراق اند که به زانو درسی آیند، دو خلق ستم دیده و زحمتکش ایران و عراق اند که قربانی

بقیه در صفحه ۲

منتظری:

ما هر روز با حیثیت یکدیگر بازی می کنیم

متأسفانه ما هر روز با حیثیت یکدیگر بازی می کنیم و همدیگر را بی آبرو می کنیم... البته هر کس چاهی برای یک برادر دینی خود بکند، خودش در آن چاه خواهد افتاد.

در صفحه ۱۵

در صفحه ۱۳

* بیشترین غارت در کوفتهترین مدت

در صفحه ۹

* وضع اسفبار زندگی کارمندان

در صفحه ۲

* شالوده ای برای مشی انقلابی

در صفحه ۱۲

* سوریه، رقیب برتر رژیم اسلامی در لبنان

در صفحه ۱۲

* دستگیری ۸ مزدور رژیم اسلامی در فرانسه

در راه صلح کار آزادی مبارزه کنیم

بیشروی در سلمجه، بقیه از صفحه ۱
جنون و جاه طلبی رهبران جنایتکار و تجاوزگر دو کشور و مطامع و منافع انحصارات و دلالان بین المللی اسلحه شده اند. در این نمایش تلخ و طولانی تاریخ، این ثروتهای ملی و اقتصاد دو کشور ایران و عراق است که بسود رشد اقتصادی و تأمین منافع کشورهای فروشنده سلاح و طرفهای تجاری دو کشور به عقب برده می شود و این قلب جوانان ایران است که هر روز از تپش بار می آید تا به ازای آن چرخهای کارخانجات بزرگ اسلحه سازی انحصارات بین المللی سریع تر بچرخد.

ادعای بیروزی در این بازی سراسر مرگ و فقر و فلاکت، حتی در صورت غلبه نظامی یک طرف بر طرف دیگر دروغ محض و از سنسزکننده ترین فریبکاریها است. در این جنگ تاکنون فقط کسانی برنده شده اند که به برکت ادامه ی آن و به هزینه مردم ایران و عراق ثروتهای نجومی اندوخته اند یعنی تولیدکنندگان و فروشندگان اسلحه و دزدان و چپاولگران داخلی ایران و عراق. در آینده نیز تا روزی که جنگ ادامه دارد و حتی مدتها پس از آن وضع فقط بر همین سنوال خواهد بود. هر یک روز ادامه ی این جنگ، جنایتی هولناک علیه مردم ایران و عراق است و این در حالی است که خمینی می خواهد "اگر جنگ صدسال هم ادامه پیدا کند" مردم را "تا آخرین نفر و تا آخرین نفس" قربانی کند.

رژیم اسلامی در ادامه ی سیاست "همه چیز تابع جنگ" هفته ای هزاران "داوطلب" جدید مرگ را از میان سوجوانان دانش آموز، از میان میلیونها جوان بیگار کشور، از میان کسانی که قتلآ توانسته اند زنده جیبها: ... را ترک کنند، از طریق سربازگیری و از درون میلیونها کارگر و کارمندی که برای حفظ شغل خویش به خواست رژیم گردن نهاده اند و بالاخره از میان خانواده های "حزب الهی" بسوی جیبها اعزام می دارد تا در اشتباهی سیری ناپذیر جنگ به خاکستر تبدیل کند.

سال گذشته تعداد نفرت ارتش، سپاه و بسیج در جیبها از ۵۵۰ هزارتن به ۸۵۰ هزارتن رسید. در همین سال تعداد کشته ها و معلولین جنگ بالغ بر ۱۵۰ هزار نفر بود. بدین ترتیب حتی بدون محاسبه افرادی که جانشین کسانی می شوند که موفق می گردند زنده جیبها را ترک کنند، رژیم اسلامی ۵۰۰ هزار نیروی تازه نفس به جیبها اعزام کرده است.

از هنگام استقرار نیروی نظامی رژیم اسلامی در بخشی از شبه جزیره فاو تا به امروز جریان اعزام افراد تازه نفس شکل بسیجی، سرباز، پاسداره اعزام مجدد و... لحظه ای متوقف نشده است.

رژیم اسلامی استراتژی جنگی خود را در اساس تکیه بر برتری کمی قراردادده است. جمعیت ایران بیش از سه برابر جمعیت ۱۴ میلیونی عراق است. و بنابراین طرفیت ایران برای اعزام نیرو به جیبها ۳ بار بیشتر از عراق است. مطابق این منطق ساده حتی اگر ایران دو بار بیش از عراق متحمل کشته و زخمی در جنگ شود - که معمولاً روند بهمین صورت بوده است - باز هم برتری کمی رژیم اسلامی ادامه خواهد یافت. و رژیم می تواند امیدوار باشد که با قربانی کردن هرامه ای هزاران تن از اعزام شدگان به جیبها، برتری رژیم عراق را در نیروی هوایی و تکنولوژی مدرن جنگی جبران کند و ذره ذره در خاک عراق پیشروی کند. یک پای دیگر استراتژی جنگی رژیم اسلامی، بر تأمین جنگ افزارهای مدرن جنگی به قیمت تعطیل کارخانجات کشور، بیگاری

میلیونها کارگر و کارمند و تحمیل بی سابقه ترین فقر و فلاکت به اکثریت توده های مردم استوار است. در دو سال گذشته صدها کارخانه و بنگاه بزرگ و کوچک صنعتی، و صدها پروژه عمرانی تعطیل و یا نیمه تعطیل شده و به همراه آن صدها هزار کارگر بیگارشده و یا در معرض بیگاری قرار گرفته اند. در همین مدت رژیم اسلامی از مزایای فقر و فلاکت و بیگاری وسیع توده ها، بسود استخدام هر چه بیشتر "داوطلب مرگ" حداکثر ممکن استفاده را کرده است. از میان انبوه وسیع کارگران بیگارشده و جوانان بیگار که برای گذران زندگی خود و خانواده شان به هر دری می زنند و مفری نمی یابند، همواره کسانی هستند که حاضرند در استخدام سپاه و بسیج در آیند و با زندگی خود قنار کنند. در کشوری که روزی هزاران نفر به بیگران افزوده می شود، بازار 'استخدام فقط در یک جا داغ است: کارخانه جنگی رژیم، کارخانه تولید "شهید" برده و "شهیدزنده" که مواد خام خود را از میان منابع ارزان و پایان ناپذیر جوانان و کارگران بیگار و بیگارشده تأمین می کند.

بدینسان است که سپاه و ارتش رژیم اسلامی، با تکیه بر ارتجاعی ترین و ضد خلقی ترین سیاست ممکن، در سال گذشته با استخدام صدها هزار داوطلب، از میان میلیونها بیگار، با پهن کردن نور سربازگیری در سراسر کشور و با تحمیل و تطبیع نوجوانان دانش آموز، آنان را دسته دسته در سلخ جنگ قربانی کرده و به قیمت دهها هزار انسان محروم و تخریب شهرها و مراکز بی دفاع اقتصادی ایران و گسترش و تعمیق فقر و محرومیت و ذلت در ایران، در بخشهایی از سرزمین عراق پیشروی کرده و مواضع جدیدی را اشغال کرده است.

اشغال بخشی از شبه جزیره فاو پیشروی در منطقه شلجه و گذشتن از تعدادی از خطوط دفاعی شرقی بصره و اشغال دریاچه ماهی، رودخانه جاسم و... در عطیات کربلای ۵ و پیشروی در منطقه عملیاتی کربلای ۷ مهمترین اقدامات نظامی رژیم در جیبهای جنگ، بحساب می آید. در جریان این اقدامات نظامی، علاوه بر تلفات سرسام آور انسانی، تقریباً همه ی شهرهای بزرگ ایران و همه نقاط غرب کشور دچار خسارات جبران ناپذیری شده اند. رژیم اسلامی همه ی امکانات دفاع ضد هوایی را به جیبهای جنگ منتقل کرده و بدینسان نیروی هوایی عراق در تلافی حملات رژیم اسلامی، شهرها و نقاط مسکونی ایران را بدون آن که خود را با مانعی مواجه ببیند مدام بمباران کرده است. رژیم عراق هر زمان که اراده کرده، شهرهای تهران، اصفهان، اهواز، شیراز، تبریز، ارومیه، کرج و قزوین و همدان و بروجرد و غیره را بی مهابا بمباران کرده است. در زمستان ۶۵ تبریز چندصدبار، ارومیه ۱۱۸ بار، سنج بیش از صدبار و بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک ایران دهها بار مورد تهاجم هوایی عراق قرار گرفتند. در طول عطیات کربلای ۵ بیش از ۴ هزار نفر از ساکنان شهرها کشته شدند و هزاران محل مسکونی و اداره و مدرسه تخریب گردید. با این همه رژیم اسلامی در آستانه سال نو مرتباً از "پیروزیهای بزرگ" سال گذشته یاد می کند و در صدد تکرار آن در سال آینده است.

شمال ساطق جدید در خدمت کشتارها و حرا بیهای بیشتر. پیشروهای سپاه و ارتش رژیم اسلامی در منطقه فاو، شلجه، شرق بصره و... رژیم اسلامی را در پافشاری بر سیاست "جنگ جنگ تاییروزی" مصرتتر و کساختر ساخته است. رژیم می گوشت از این تغییرات در جیبهای جنگ برای ساکت کردن مخالفان ادامه ی جنگ در درون و بیرون حکومت، برای

بهره برداری از احساسات ناسیونالیستی، برای تحکیم موقعیت خود در داخل و تقویت خود در منطقه و در مناسبات بین المللی بهره برداری کند، و دول منطقه و جهان را به سیاست بیطرفی و یا سیاست محتاطانه تر در برخورد با طرفین جنگ ترغیب نماید. مهمتر از همه آن که رژیم از اشغال مواضع جدید در جیبها برای سازمان دادن حملات وسیع تر علیه عراق استفاده می نماید. منابع دیپلماتیک خارجی مقیم تهران اخیراً مدعی شده اند که در محافل درون حکومت اسلامی گفته می شود که هدف رژیم اسلامی آن است که با پیشروی بیشتر در خاک عراق و جدا کردن بخشی از منطقه جنوبی عراق از جمله شهر یک میلیون نفری بصره، در جنوب عراق حکومت اسلامی اعلام کند.

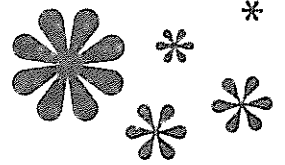
رژیم اسلامی همزمان با تهاجمات خود در جیبها و استقرار در نواحی شرق بصره دیپلماسی هر چه فعالتری را در رابطه با دول غربی و همچنین در رابطه با اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی دنبال کرده و تلاش می کند به همه ی دولتها وانمود نماید که اولاً حاضر به در نظر گرفتن منافع و مصالح آنها در منطقه است و ثانیاً آن که منافع آنها در صورت دنبال کردن سیاست دوستانه نسبت به ایران و فروش اسلحه به آن بهتر تأمین خواهد شد.

این تلاشها دستکم از سوی پاره ای از دولتهای غربی مورد استقبال قرار گرفته است. انگلستان در بهمن ماه ۶۵ با اعلام انعقاد قرارداد چند صد میلیون دلاری تحویل شبکه های الکترونیک دفاع ضد هوایی به ایران و پشتیبانی صریح مارگارت تاچر از این سیاست، سیاست فروش اسلحه به ایران را رسمیت بخشید. محافل فرانسوی نیز ضمن تأکید حمایت خود از عراق و ادامه ی سیاست فروش جنگ افزار به این کشور، به مقامات ایرانی قول داده اند که این تجارت پرسود را با ایران نیز برقرار خواهند ساخت. آلمان غربی علاوه بر فروش صد میلیون دلار قطعات جنگی بویژه قطعات و سهامات تانک و زره پوش، مذاکرات خود را برای از سر گرفتن ادامه ساختن نیروگاه اتمی بوشهر با حکومت اسلامی از سر گرفته است، علاوه بر این آرژانتین که نیروگاههای اتمی اش عمدتاً وابسته به تکنولوژی آلمان غربی است، هم اکنون هیئتی را برای همکاری با رژیم اسلامی به ایران اعزام داشته است. دولتهای بلژیک، سوئیس و ایتالیا نیز هر یک روابط خود را با ایران گسترش داده و کلاههای مورد نیاز رژیم اسلامی از جمله جنگ افزار در اختیار آن قرار می دهند.

در واشنگتن نیز با وجود رسوایی سیاسی کاخ سفید در فروش بیعانه اسلحه به ایران و انتقال بخشی از سود حاصله به ضد انقلابیون نیکاراگوئه، مقامات آمریکائی مرتباً بر ضرورت عادی کردن روابط ایران و آمریکا تأکید می ورزند. ریگان در آخرین نطق تلویزیونی خود در ۲۹ اسفندماه ۶۵، ضمن اعتراف مجدد به نادرستی دیپلماسی بیعانه خود در فروش اسلحه به ایران مجدداً بر این اشتیاق هیئت حاکمه آمریکا تأکید نمود که "دیپلماسی ما همیشه بر این پایه استوار بوده است که بکشیم روابط خود را با کشوری که بلحاظ استراتژیک بسیار مهم است تجدید نمائیم... ما چشمانمان را باز نگه می داریم تا هیچ فرصتی را برای بهبود روابط با ایران از دست ندهیم.

روابط جمهوری اسلامی با کشورهای سوسیالیستی نیز از جنبه وجوش بیشتری برخوردار شده است. خرید اسلحه از آلمان شرقی و چکسلواکی، کره شمالی

خجسته باد اول ماه مه



روز همبستگی جهانی کارگران

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، گرمی باد! اول ماه مه تجلی همبستگی مبارزه کارگران سراسر جهان است علیه سرمایه. صفحه‌ای از تاریخ مبارزه کار و سرمایه، که با خون کارگران نوشته شده است. روزی برای تجدید عهد و پیمان با هرزمانی که در پیکار علیه سرمایه‌داران به خاک و خون درغلطیده‌اند. در این روز کارگران در سراسر دنیا، تابلوی جنایت سرمایه‌داران را در برابر دیدگان جهانیان قرار می‌دهند و نمی‌گذارند که دست سهل‌انگار زمان خون‌های نقش‌بسته بر سنگفرش خیابانها راه بدست فراموشی سپارد. اول ماه مه از یکسو، فریاد حق‌طلبی کارگران برای پی‌افتادن زندگی بهتر و روابط انسانی‌تر را منعکس می‌کند و از سوی دیگر حرص و آز و توحش و درندگی سرمایه‌داران و دولت آنان را.

در طی چند سال، حاکمیت اسلامی در عرصه دشمنی با طبقه کارگر، سرکوب خونین مبارزه آنان و تحمیل شرایط کار و زندگی فوق‌العاده طاقت‌فرسا به کارگران بر بسیاری از مرتجع‌ترین حکومت‌های دنیا سبقت گرفته است. شدت استثمار بطور فزاینده تشدید شده و فشار زندگی بر دوش کارگران و خانواده آنان لاینقطع افزایش یافته است و کارگران بیش از هر قشر اجتماعی دیگر در جنگ‌های فقر و بیکاری و هیولای جنگ فشرده شده‌اند.

سال گذشته رژیم اسلامی با تهدید کارگران به اخراج، بیکاری و گرسنگی، فشار بر کارگران را چندین برابر ساخت تا آنان را وادار به رفتن به مسلخ جبهه‌ها کند. سال گذشته نیز همچون سالهای قبل، جنگ بیش از همه از صف کارگران قربانی گرفت، با این تفاوت که اینبار شمار قربانیان بطور دهشتناکی افزایش یافت. علاوه بر هلاکت هزاران کارگر در خط جبهه، در شهرها هم کارگران بیش از هر قشر دیگری طعمه بمبارانهای ارتش جنایتکار عراق قرار گرفتند. حملات هواپیماهای عراقی در بیشتر موارد و در اغلب شهرها بر مناطق فقیرنشین متمرکز شده بوده، مناطقی که بخش عمده ساکنین آن را کارگران و خانواده آنان تشکیل می‌دهند. گذشته از اینکه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با کمال دناشت شهرهای کشورمان را بطور عمومی بیدفاع در معرض حملات نیروی هوایی عراق رها کرده است، مناطق فقیرنشین چه بلحاظ بیدفاع بودن مطلق آن و چه بلحاظ پرجمعیت بودن این مناطق برای جنایتکاران عراقی هدف مطلوب را تشکیل می‌داد. تصادفی نیست که بمبارانهای ارتش جنایتکار عراق در مناطق فقیرنشین بیشترین تلفات جانی را بجای گذاشت، زیرا که در مناطق "بلای" شهر اثر مردم امکان آن دارند که با اعلام حمله هوایی به زیرزمین ساختمان پناه ببرند، خانه‌های محقر زحمتکش قادر نیست آنان را حتی از رگبار باران حفظ کند چه رسد به بمباران، اینست که بخش عمده قربانیان بمبارانها را کارگران و خانواده آنان تشکیل دادند.

جداگانه با همدیگر جوش و پیوند بخورد، برای اینکه استحکام و ادامه‌گاری حرکتشان تامین و تضمین شود، برای اینکه حرکتشان از رهبری - که شرط لازم حرکت سازمانیافته است - برخوردار شود باید دست بکار شوند و شکل متناسب با اهداف مبارزه‌اش را ایجاد کنند، کوشش کنند که بخش هر چه وسیع‌تری از کارگران را با اهداف مبارزه‌اش و اشکال آن و دشواریهای سر راه و چگونگی غلبه بر آنان آشنا سازند.

حرکت کارگران پیشرو در جهت سازماندهی مبارزه کارگران و پایه‌ریزی شکل‌های کارگری و فعالیت کمونیست‌ها برای تامین این اهداف، کماکان از نیاز عینی مبارزه کارگران بسیار عقب‌تر ماند. طبیعی است که ضرباتی که درخیمان رژیم اسلامی بر پیکر جنبش کمونیستی و کارگری میهن‌امان وارد آورده است، کار سیاسی در میان طبقه کارگر را تضعیف کرده است. کارگران در طی چند سال اخیر از وجود هزاران هم‌رزم کارگر و کمونیست‌اشان، که با یورش جلادان بسوی شکنجه‌گاهها و چوبه‌های دار روانه شده‌اند، محروم گشته‌اند، هرزمانی که با آگاهی و تجربه و جسارتشان به مبارزه کارگران نیرو می‌دادند و اطمینان و اعتماد ایجاد می‌کردند، جنبش کارگری در پیشروی‌اش بایستی فقدان و خلاء آنان را جبران سازد.

مبارزه طبقاتی که در کشورمان جاری است، سیاستها و عملکردهای جنایتکارانه رژیم خینی ناراضیانی عمیق کارگران را که قربانی اصلی آنند گسترش می‌دهند. در صف کارگران هر روز نیروهای جدیدی، بدرجات متفاوت ناراضیاتی و بیزاریشان را از رژیم باشکال مختلف نشان می‌دهند. در میان این نیروها بسیاری کسانی که اشتیاق تغییردادن وضع موجود در دلشان زبانه می‌کشد، اینان حاضرند بدرجات مختلف در مبارزه برای تغییر وضع موجود و پایه‌ریزی روابط انسانی‌تر فداکاری کنند. ایندسته از کارگران، بالقوه قادرند خلاء چندین هزار کارگر پیشرو و کمونیست گفته‌شده را پر کنند و در متشکل ساختن و متحدکردن نیروی کارگران نقش مهم و حیاتی بعهده بگیرند، اما مساله‌ای که هست اینست که ایندسته از کارگران تجربه و آگاهی لازم راه، که بدون آن نمی‌توان اعتماد و اطمینان توده کارگران را جلب کرد، کم دارند. کارگران پیشرو و کمونیست‌ها باید این وظیفه را بانجام رسانند، این نیروها را دریابند و به آنان کمک کنند تا بر کمبودهایشان هرچه سریعتر غلبه کنند.

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روز تجدید عهد و پیمان با کارگرانی است که در جبهه نبرد طبقاتی، نبرد کار و سرمایه، جبهه‌ای که در سراسر جهان استداد دارد، در نبرد رودر رو با دشمن به خاک و خون غلطیده‌اند. تجدید عهد و پیمان با این فرزندان دلاور طبقه کارگر، چیزی نیست جز تجدید بقیه در صفحه ۴

در سال گذشته روند به تعطیل‌کشاندن کارخانه‌ها و بیکارکردن کارگران سرعت و وسعت بازم بیشتر یافت. مسئولین جنایتکار رژیم آشکارا مقدمات بیکارکردن ۱۵۰ تا ۵۰۰ هزار کارگر را، پایه‌ریزی کردند. گردانندگان جمهوری اسلامی درحالیکه وجود بیش از ۴ میلیون بیکار را بگلی انکار می‌کنند، تحت لوای "بیمه بیکاری"، اخراج و بیکارکردن بیش از ۱۵۰ هزار نفر را آماده کرده‌اند. تهاجم رژیم برای بیکار کردن وسیع‌تر کارگران، اخراج‌های بیشتر و فشار فزاینده برای اعزام کارگران به جبهه‌ها، به‌انحاء گوناگون با مقاومت کارگران مواجه شد. مقامات رژیم به‌هراس افتادند و یکی پس از دیگری نسبت به بروز "تشنجات" و "تحریكات" در محیط کار "هشدار" دادند.

در سال گذشته فشار زندگی بر خانواده‌های کارگری بازم افزایش یافت. کارگران در برابر دستزد اندکشان در درون صف‌ها و بیرون آن، به کالای بازم کمتری دست یافتند. بساط تعاونی‌های کارگری از پیش هم کسادتر شد، و از این رهگذر چیزی که بتواند اندکی از فشار زندگی را کاهش دهد، نصیب کارگران نشد.

بازار کالاهای باصطلاح چیره‌بندی و کوپنی از قبل نیز آشفته‌تر شد. فواصل اعلام کوپن‌ها طولانی‌تر و طولانی‌تر شد و کمیت آن تقلیل رفت. بدین ترتیب کارگران برای تامین زندگی بخور و نمیر خانواده‌اشان با مشکلات بازم بیشتری مواجه شدند.

پس از تلاش‌کردن شکل‌های مستقل کارگری، در سال گذشته رژیم در صدد گسترش "شوراهای اسلامی" برآمده، اما علیرغم تصدیقات وزارت کار و ارگانهای سرکوب، طرح آنان در بیشتر واحدها نقش بر آب شد. در بیشتر واحدها بجز عناصر سفور انجمن اسلامی کسی داوطلب عضویت "شورای اسلامی" نشده، در اغلب واحدها عوامل وزارت کار برای حفظ ظواهر امر نیز با مشکلات عدیده روبرو گردیدند. "شوراهای اسلامی" علیرغم ماهیت آن، مجبور شدند در کنار تکرار شعارهای رژیم، افزایش دستمزد، متوقف‌شدن طرح تعطیل کارخانه‌ها و بازخرید کارگران و ... را تقاضا کنند. خود این امر نشان می‌دهد که "تشنجات" اجتناب‌ناپذیری که خواب برخی از نمایندگان رژیم را برآشفته است تا چه حد جدی است.

در سال گذشته فشارهای گوناگون ناشی از سیاستهای رژیم در مجموع، ناراضیاتی وخشم و نفرت کارگران را بازم تیزتر کرد و اشتیاق مقاومت و مقابله را در دل‌هایشان فروزاتر ساخت. کارگران بیش از پیش صدمه‌ای را که از نبود شکل‌های مستقل کارگری متحمل می‌شوند با تمام وجود لمس کردند. ضرورت متشکل‌شدن و نیاز به سازماندهی مبارزه بیش از پیش اهمیت خود را نشان داد. کارگران در تجربه خود دریافتند که برای اینکه تلاش آنان در کارخانه‌های

نشکل‌های مخفی کارگری را سازمان دهیم

جنگ شهرها، جنایتی که تکرار می شود

حکام جور تهران و بغداد بر شهرهای ویرانه حکم می‌راندند، شهرهای سوخته در آتش بمب و موشک، شهرهای کودکان، مردان و زنان مضطرب و خشمگین، حکام تهران و بغداد کشتار جوانان در جبهه را با سلاحی مردمان شهرها تکمیل می‌کنند، حکام تهران و بغداد این جنایات دیوانه‌وار و ضدبشری خود را با مباحثاتی بی‌شمارانه مقایسه می‌کنند و به رخ مردمی می‌کشند که قربانی این جنایات می‌شوند، در هنگامه جنگ شهرها که آمان مردم را بریده است، هاشمی رفسنجانی در نهایت خونسردی و با بیوجدانی کامل، رنج و درد مردم شهرهای عراق را که همان درد و رنج مردم شهرهای بیمارانشده ایران است، با شادمانی حیوانی مخصوص آخوندها چنین مقایسه و توصیف می‌کند: "زدن با توپخانه از زدن با هواپیما سخت‌تر است برای اینکه او با هواپیماها یکی دوبار در شبانه‌روز می‌آید و بمب می‌اندازد و می‌رود ولی توپخانه ساعت به ساعت، یعنی هر لحظه صدای انفجار شنیده می‌شود و در شبانه‌روز سکن است ۱۰-۲۰-۳۰ بار اتفاق بیفتد و اعصاب مردم در شهر را خراب کند و فعلاً ۲۵-۲۶ شهر عراق دارای چنین وضعیتی است." اما "افتخارات" حکام بغداد در بمباران شهرهای ایران و کشتار مردم بیگناه از "افتخارات" سران جمهوری اسلامی در زدن ۲۵-۲۶ شهر عراقی، براتب بیشتر است چرا که در جریان جنگ شهرها بیش از ۵۹ شهر و روستای میهنمان بیش از ۲۴۰ بار مورد حملات هوایی و یا توپخانه عراق قرار گرفته‌اند.

دبیرستان در روستاهای اطراف شهر، کلاس‌ها دایر بوده است.

جهنمی که حکام بغداد و تهران با جنگ بیرحمانه شهرها برای مردم ایران و عراق بوجود آورده‌اند موج بیسابقه ننگ و نفرت برای هر دو رژیم را برانگیخته است، مردم شهرهای ایران بیش از هر زمان دیگر دیدار درد و رنج جنگ و کشتار و ویرانی را با گوشت و پوست خود لمس کرده و بیش از هر زمان دیگر نیز جنون جنایتکاری و قساوت رژیم را در به کشتار دادن مردم و بنابودی کشاندن همه هستی ایران، بچشم دیده‌اند، گفته‌های سران و گردانندگان رژیم از شخص خبیثی تا خامنه‌ای و رفسنجانی و موسوی که همتی وعده شوم و نفرت‌انگیز کشتار و ویرانی بیشتر می‌دادند، کینه و نفرت مردم را از ادامه جنگ و کشتار و ویرانی فروزنت ساخته است.

خشم فروخته مردم نسبت به جنگ، در صدای مردی که در اتوبوس خط توپخانه میدان آرژانتین در روز سه‌شنبه ۱۴ بهمن‌ماه فریاد زد "جنگ به نفع ملت ما نیست، ما صلح می‌خواهیم" و با تأیید همه سرنشینان اتوبوس مواجه شده، منعکس است، این فریاد یک مرد تنها نبوده، فریاد صلح‌خواهی همه مردمی است که آتش جنگ، همه هستی‌اشان را در کام خود فرو می‌بلعد، اعتراض موضعی زنان محله یوسفی اهواز، اعتراض فقط زنان و مادران محله یوسفی اهواز نیست این صدای اعتراض و فریاد صلح‌خواهی همه مادرانی است که عزیزان خود را در مسلخ جبهه‌های جنگ ارتجاعی رژیم اسلامی از دست داده‌اند، زنانی که با پاره‌آجر و ناسزا به کارگران رژیم که شعار "جنگ جنگ" می‌دادند، حمله کردند، بیانگر نفرت همه زنان و همه مردان ایران از سیاست جنگ‌طلبانه رژیم بودند.

رژیم اسلامی نیز دقیقاً با اطلاع از همین روحیه مردم و بمنظور جلوگیری از انفجار تراکم خشم و نارضایتی مردم در جریان بمبارانهای هوایی، همه نیروهای انتظامی خود یعنی، سپاه، کمیته‌چی‌ها و شهرستانی را به‌حال آماده‌باش درآورده است، رژیم جمهوری اسلامی ضرب شستی را که در تظاهرات ضدجنگ مردم گوی ۱۳ آبان و شهرهای نظیر بروجرد، خرم‌آباد، تبریز، اهواز و بهبهان، دریافت کرده بود بخاطر دارد و برای جلوگیری از تکرار اعتراضات مردم و یا خفه‌کردن هر گونه حرکت اعتراضی در نطفه، پس از اطلاع از بمباران هر نقطه از شهر، مأموران و نیروهای خود را برای کنترل

بمبارانهای اخیر موجی از انسانهای از هستی ساقط شده را در جستجوی مامن و پناهگاهی راهی تهران کرد، در هتل هویزه تهران (هتل محل اسکان جنگ‌زدگان) مأموران دولتی غذا را به آوارگانی که خانه و گاشانه و دار و ندار خود را رها کرده‌اند، می‌فروشد و آنان که حتی پولی برای تهیه غذای کودکان خود ندارند، نومیدانه بهر دری می‌زنند و بهر ارگانی مراجعه می‌کنند.

در باختران و اصفهان که بخشهای وسیعی از مردم شهر را ترک کرده‌اند، قیمت فروش و یا کرایه چادرهایی که در بیابانها و کوهستانها برپا شده، بنحو بیسابقه‌ای بالا رفته است. شهر باختران، تقریباً بطور کامل خالی از سکنه شده و از شهرهای بروجرد، قم، اصفهان، اراک، تبریز، میانه، دزفول و اهواز نیز بخشهای وسیعی از مردم شهر را ترک کرده‌اند، در سقز مدارس تعطیل شده و فقط برای کلاسهای چهارم

شدید منطقه اعزام می‌کند.

تاکتیک رژیم در موارد بروز اعتراض این بوده که با کنترل شدید منطقه، عبور و مرور را مسدود کند، تعدادی از اهالی محل و معترضین را دستگیر و از محل خارج سازد و تعدادی دیگر را در همان محل دستگیر کند و همانجا نگه دارد، عوامل رژیم تلاش کردند از انعکاس خبر اعتراض و از گسترش حرکت اعتراضی جلوگیری بعمل آورند، اما آتش خشم و نفرتی که در قلمها زبانه می‌کشد، خاموشی‌پذیر نیست، در همین جریان جنگ شهرها و بمبارانهای شبانه، مردمی که از خانه‌های خود بیرون می‌زدند، در همان حالت پیرعب و وحشت ناشی از بمبارانهای شدید جنایتکاران عراقی نیز، شعار ضدجنگ و فریاد "مرگ بر خمینی" سرمی‌دادند.

یک دور پروحشت و اضطراب برای توده‌های مردم ایران و عراق فعلاً به‌پایان رسیده است، حکام بغداد که جهنمی از آتش و آهن بر سر زنان و کودکان شهرهای بیدفاع فروریخته‌اند اکنون در نقش فرشتگان رحمت و محبت انتظار دارند که مردم ایران با فراموش کردن جنایاتی که بر آنان روا شده است، بر دست و تازیانه جلاد خود بوسه سپاس زنند و سازمان مجاهدین نیز می‌خواهد بقبولاند که قطع بمبارانهای هوایی "پیروزی بزرگی برای مقاومت" بحساب می‌آید بی‌آنکه بخاطر آورد که در جریان بمبارانها بر مردم چه گذشته است و چه کسی عامل آن بوده است.

جنگ شهرها و بمباران خانه و گاشانه مردم بیدفاع جنایتی است که تا جنگ ادامه دارد، بر علیه مردم ایران و عراق تکرار خواهد شد، حکام جور بغداد و تهران کمترین ارزشی برای جان و شرف و هستی مردم ایران و عراق قائل نیستند.

برای مقابله و اعتراض علیه جنایتی که تکرار خواهد شد، میا شویم! هسته‌های مخفی ضدجنگ و فعالیت آنان را گسترش دهیم، در محلات در میان زنان و جوانان کار سازمانگرا را برای اقدامات عملی ضدجنگ گسترش دهیم، اعتراضات و تظاهرات موضعی و سریع را تدارک ببینیم! تاکتیک رژیم، سرعت و غافلگیری و حضور سریع در منطقه و کنترل حرکات اعتراضی است، این تاکتیک را با سازماندهی تظاهرات و حرکات اعتراضی موضعی، سریع و کوتاه‌مدت خنثی کنیم.

مختلف حرکت کرد، سرنوشت نبردهای محتوم آینده به میزان و درجه سازمانیافتگی مبارزه کارگران بستگی دارد، از این زاویه نیروهای پیشرو کارگر و کمونیست وظیفه مهم و حیاتی در جلب کردن کارگران به مبارزه، در آگاه کردن آنان، انتقال دادن تجارب و کمک کردن به استوار شدن آنان بمثابه کادرهای جنبش کارگری، بعهده دارند.

اول ماه مه، روز تجدید عهد و پیمان است با نسلی از کارگران میهن‌امان که در نبردهای سهمناک با دشمن خونخوار تا دم مرگ به آرمانهای والای انسانی کارگران وفادار مانده‌اند و تا آخرین لحظه حیات برای متحقق ساختن آنها با تمام وجود تلاش کرده‌اند، پیمان ببندیم که ادامه دهنده ثابت‌قدم راهشان باشیم.

مردم ایران است بدون تشکل مستقل کارگران، که طبقه کارگر را در سطح ملی متحد کند، تأمین دموکراسی و تضمین آن امکان‌پذیر نیست، ایجاد تشکل مستقل کارگران مساله فردای کشورمان نیست؛ مساله امروز آن است، این تشکل ناگزیر در زیر یورش و رگبار رژیم اسلامی، دشمن خونخوار کارگران، شکل خواهد گرفت، هسته‌های مخفی کارگری، متشکل از عناصر پیشرو و مبارز در سطح کارخانه‌های جداگانه، سنگ‌پایه‌های تشکل سراسری فردا، باید به تشکیل چنین هسته‌هایی در سطح کارخانه‌ها یا تمام نیرو کمک کرد و مهتر از آن مجدانه تلاش کرد که چنین هسته‌های نقش واقعی و موثر، و نه صوری، در مبارزه کارگران کارخانه کسب کند، تبلور آگاهی، تجربه و مبارزه‌جویی کارگران باشد، اطمینان و اعتماد وسیع کارگران کارخانه را احراز کند و در قدم بعد برای هماهنگ کردن حرکت کارگران در کارخانه‌های

خجسته‌باد اول ماه بقیه از صفحه ۳ عهد و پیمان برای ادامه دادن راه آنان و افراشته نگه داشتن پرچمی که آنان بر سر دست بلند کرده‌اند، در میهن ما همه چیز حاکی از اینست که نبردهای آتی جبهه کارگران و جبهه سرمایه اجتناب‌ناپذیر است، رژیم اسلامی کماکان به جنایات سهمگین‌اش علیه کارگران ادامه خواهد داد، سران جنایتکار رژیم برای بخاک سپاه نشانیدن کارگران طرح‌هایشان را یکی پس از دیگری باجرا خواهند گذاشت، نبردهای فردا اجتناب‌ناپذیر است اما سرنوشت نبردهای فردا در گرو اینست که کارگران پیشرو و نیروهای انقلابی از امروز چگونه خود را مهیا و آماده کنند، حلقه اصلی کماکان متحد کردن نیروهای طبقه کارگر و تقویت صف مستقل آنان در مبارزه طبقاتی است، متشکل شدن طبقه کارگر حلقه ضرور و شرط اصلی تأمین و تضمین دموکراسی برای

سازمان تأمین اجتماعی

وتاراج ذخائر بیمه کارگران

اکنون که در نتیجه خاصه خرجی‌ها، حیف و میل‌ها و دزدی‌های سران رژیم جمهوری اسلامی، خزانه کشور خالی شده است، مسئولان و ارگانهای رژیم برای باقیمانده ذخایر کارگران دندان تیز کرده و کیسه‌ها دوخته‌اند. حال که مجموعه درآمدهای نفتی و مالیاتهای وصولی و حراج شروتهای ملی کفاف هزینه‌های جنگ‌طلبی و غارتگری سردمداران رژیم و سرمایه‌داران را نمی‌کند، هر کدام از آنها برای دست‌اندازی به روی ۶۰ میلیارد تومان (یعنی ۶۰ هزار میلیون تومان) منابع سازمان تأمین اجتماعی که تماما متعلق به کارگران است، نقشه می‌کشند. وزارت بهداشت و درمان، که هم‌اکنون نیز سالانه بخش مهمی از این منابع را ظاهراً برای تأمین درمان بیمه‌شدگان دریافت می‌کند، خواهان سهم بیشتری است. وزارت کار رژیم می‌خواهد که سازمان تأمین اجتماعی و ذخایر بیمه کارگران را تحت کنترل خود بگیرد و آنها را صرف مقاصد ضدگارتگری خود و ریخت و پاشهای مجدد بنماید. سازمان تأمین اجتماعی باز هم خواستار آنست که این پول متعلق به کارگران را صرف "سرمایه‌گذاری" و "تجارت" و "مضاربه" کند و بدینطریق کارنامه سیاه حیف و میل‌ها و سوءاستفاده‌های خود را تکمیل کند. نماینده‌ای از مجلس رژیم پیشنهاد می‌کند که علاوه بر دریافت حق بیمه ماهانه بحساب کارگران، ۳۰ میلیارد ریال هزینه اجرای طرح فریبکارانه "بیمه بیگاری" هم از محل منابع سازمان تأمین اجتماعی پرداخت گردد. ببینیم این اندوخته بیمه چیست و چگونه جمع‌آوری شده است و به چه مصرفی باید برسد.

حق بیمه کارگران

طبق مقررات موجود ۳ درصد حقوق و دستمزد کارگران بعنوان حق بیمه کارگران و خانواده‌هایشان از آنان گرفته می‌شود. بدینترتیب که ماهانه ۷ درصد دستمزد از حقوق کارگران کسر می‌شود، ۴ درصد از کارفرما وصول می‌شود و ۳ درصد باقیمانده را هم خود دولت باید بپردازد. آشکار است که سهم کارفرما و سهم دولت نیز (اگر در واقع پرداخت کند) در نهایت از جیب خود کارگران و زحمتکشان تأمین می‌شود. زیرا که دولت سهم خود را از محل مالیاتها و سایر درآمدهای عمومی متعلق به مردم می‌پردازد و کارفرمایان نیز سهم بیمه پرداختی خود را بعنوان بخشی از هزینه تمام شده، به روی قیمت تولیدات خود می‌کشند و نهایتاً از مصرف‌کنندگان و از خود کارگران وصول می‌کنند. بنابراین مبلغ ۳۰ درصد دستمزد علاوه بر جیب کارگران پرداخت می‌شود و به صندوق سازمان تأمین اجتماعی سرازیر می‌شود. سازمان تأمین اجتماعی قانوناً موظف است که از محل حق بیمه‌های جمع‌آوری شده، هزینه‌های درمان بیمه‌شدگان، غرامت دستمزد (مستمری ایام بیماری، بارداری و از کارافتادگی)، حقوق بازنشستگی و مستمری بازمندان کارگران، کمک عائله‌مندی و غیره را پرداخت کند. این سازمان که در واقع تماماً با پول حق‌بیمه کارگران اداره می‌شود، یکی از مهم‌ترین سازمانهای است که چگونگی عملکرد آن با کار و زندگی و سرنوشت میلیونها کارگر و افراد خانواده آنها ارتباط پیدا می‌کند. طبق آمار رسمی تعداد بیمه‌شدگان مشمول این سازمان حدود ۲ میلیون و ۵۰ هزار نفر است که با خانواده‌هایشان رقمی حدود ۸ میلیون نفر هستند" (کیهان ۲۵/۴/۶۴).

اما سازمان تأمین اجتماعی در مقابل دریافت حق‌بیمه کارگران، که در حقیقت هر ریال آن با رنج و کار طاقت فرسای آنان حاصل می‌آید، برای کارگران چه کرده است و چه می‌کند؟ این سازمان نه تنها از تأمین خدمات تأمین اجتماعی مورد نیاز بیمه‌شدگان خودداری کرده است بلکه روز بروز خدمات و امکانات بیمه‌ای محدودی را نیز که کارگران طی سالها مبارزه بدست آورده بودند، تقلیل داده و یا متوقف کرده است. قانون بیمه‌های اجتماعی که ناظر بر فعالیت و کارکرد این سازمان است اساساً همان قانون رژیم گذشته است و هر "اصلاحی" هم که توسط رژیم اسلامی در آن ایجاد شده، به ضرر کارگران و بیمه‌شدگان بوده است. مسئولان و گردانندگان اصلی این سازمان، به تبعیت از مجموعه سیاستهای رژیم، عناصری ضدگارتگری هستند که غالباً در حیف و میل و سوءاستفاده‌های پول بیمه کارگران مشارکت دارند. با این توصیف دیگر تکلیف خدماتی که این سازمان می‌خواهد به کارگران عرضه کند، روشن است.

در برابر شکایت و اعتراض کارگران که "حق بیمه سرسام‌آور دریافتی از کارگران چه می‌شود؟" مسئولان رژیم، مطابق معمول به دغلکاری و دروغپردازی متوسل می‌شوند و "شرایط جنگی" را بهانه می‌کنند و وعده‌های پوچ می‌دهند. اما آنچه واقعیت دارد اینست که امکانات بیمه‌ای و خدمات تأمین اجتماعی بیمه‌شدگان روز بروز بدتر و کمتر می‌شود.

وضع فاجعه‌بار خدمات درمانی و تأمین اجتماعی

سازمان تأمین اجتماعی مدعی است که یک‌سوم حق بیمه دریافتی از کارگران را که در حال حاضر به ۷ میلیارد تومان می‌رسد به وزارت بهداشت و درمان می‌دهد که به هزینه درمان بیمه‌شدگان اختصاص بدهد. وزارت بهداشت و درمان ادعا می‌کند که خدمات درمانی "لازم" را ارائه می‌کند و این پول کفاف هزینه درمان را نمی‌کند. در میان ادعاها و دعوای این دو ارگان رژیم برسر تصاحب حق‌بیمه کارگران، البته آنچه که عملاً پایمال شده و از بین می‌رود، حق درمان و مداوای کارگران و خانواده‌های آنان است. به رغم امکانات مادی عظیم کشور و به رغم مبالغه‌گزافی که از خود کارگران به عنوان حق بیمه اخذ شده و می‌شود، امروزه بیمه‌شدگان از کمترین خدمات بهداشتی و درمانی برخوردار نیستند. برپایه واقعیات عینی و اظهارات خود کارگران و خانواده‌هایشان، درمانگاهها و بیمارستانهای بیمه‌ای فاقد امکانات اولیه ضروری است. کیفیت درمان بسیار پائین است، داروهای لازم در آنها یافت نمی‌شود، هه و تازه هر آنچه هم بعنوان امکانات بیمه کارگران باقی مانده است، بدلیل جنگ و یا بهانه‌های مختلف، از دست آنها گرفته می‌شود. کارگران و خانواده‌های آنها ناگزیر هستند که از معالجه و درمان چشم‌پوشی کرده و با بیماری و بی‌درمانی دست بگریبان شوند و یا با قرض و قوله و فروختن اثاث خانه خود به پزشک و بیمارستان خصوصی روی آورند.

وضعیت سایر خدمات و امکانات تأمین اجتماعی

نیز تفاوت چندانی با وضع اسفبار بیمه درمانی کارگران ندارد. سازمان تأمین اجتماعی، با همه دستگاه عریض و طویل خود و با وجود ذخایر عظیمی که متعلق به خود کارگران است، عملاً هیچ اقدامی در زمینه کمک به حل مشکل مسکن کارگران نکرده است. در حالی که اکثریت کارگران و بیمه‌شدگان از مشکل بی‌خانمانی و فشار فزاینده اجاره‌خانه رنج می‌برند، سازمان مذکور با همه امکانات در اختیار خود اعلام می‌کند که در طول هشت سال گذشته فقط مبالغی وام با سود (بهره) ۶ درصد به ۸ شرکت تعاونی مسکن گارتگری بسیار کوچک با حدود جمعا ۴۰۰ عضو در تهران پرداخت کرده است.

طبق آمار ارائه شده توسط این سازمان، در حال حاضر در سطح کشور حدود ۴۰۰ هزار نفر مستمری بگیر (بازنشسته و از کارافتاده و یا وظیفه‌بگیر) وجود دارد. این رقم در مقابل جمع عظیم سالمندان، از کارافتادگان و بازنشستگان کشور که هیچ منبع درآمد و مستمری ندارند، رقم بسیار اندکی است. با این حال، همین تعداد اندک مستمری بگیران نیز عملاً از کمترین امکانات درمانی و خدمات اجتماعی برخوردار نیستند و با گرانی روزافزون عرصه زندگی و معاش آنان روز بروز تنگ‌تر می‌شود.

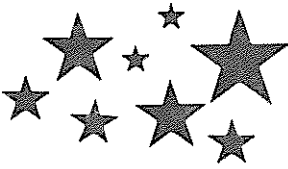
در سایر زمینه‌های خدمات تأمین اجتماعی مانند پرداخت کمک هزینه عائله‌مندی و ازدواج و پرداخت غرامت دستمزد و غیره نیز که این سازمان موظف است از طریق پول بیمه دریافتی آنها را فراهم نماید، روز بروز شرایط سخت‌تری برای بیمه‌شدگان قائل می‌شوند و پرداخت حق و طلب بیمه‌شدگان را ماهها به تأخیر می‌اندازند و یا عملاً کاهش می‌دهند. در حالی که سازمان تأمین اجتماعی در موقع وصول حق بیمه از کارگران شدیدترین مقررات را عملی کرده و ساعات و روزها را دقیقاً حساب می‌کند، هنگام پرداخت مقرری بیماری، بارداری و یا از کارافتادگی، کارگران را ماهها سردرگم و معطل کرده و غالباً نیز حق قانونی آنها را ادا نمی‌کند.

تاراج ذخایر بیمه کارگران

سازمان تأمین اجتماعی یکی از پردرآمدترین سازمانهای کشور است. درآمد سالیانه این سازمان از محل حق‌بیمه کارگران، برپایه گزارشهای رسمی سال ۱۳۶۰ حدود ۱۴ میلیارد تومان بود که در حال حاضر به بیش از ۲۰ میلیارد تومان بالغ می‌شود. این سازمان از دوران گذشته یکی از مهم‌ترین مراکز حیف و میل و سوءاستفاده‌های کلان بوده و در دوره رژیم اسلامی نیزه با جیب کشادی که سردمداران این رژیم برای خود دوخته‌اند، سوءاستفاده‌ها بیشتر و شدیدتر شده است. در حال حاضر ذخائر این سازمان حدود ۶۰ هزار میلیون تومان برآورد می‌شود. (کیهان ۲۷ بهمن ۶۵) سازمان تأمین اجتماعی با این ذخائر چه می‌کند؟ نمونه‌های زیر بیان تاراجگریها و حیف و میل‌هاست.

- میلیاردها تومان از ذخائر سازمان صرف خرید سهام بانکهای خصوصی و دولتی نظیر بانک توسعه صنعتی، معدنی، بانک توسعه سرمایه‌گذاری، بانک

بیژن جزینی، فامی بیادگار



سیام فروردینماه امسال، دوازدهمین سالگرد جانباختن بیژن جزینی و یاران در تپه‌های اوین است.

بیژن جزینی، نام بلند تاریخ معاصر مبارزات سیاسی ایران، در سال ۱۳۴۲ به‌راهی حسن ضیاء‌ظریفی، عزیزسرمدی، سعیدکلانتری و دیگر همزمانانش، گروهی مارکسیست - لنینیست را بنیانگذاری کرد که برخوردار از تجارب سیاسی سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و نیز تجارب دوره فعالیتهای علنی و دموکراتیک سالهای ۳۹-۴۲ را با روحیه رزمندگی و فعالیت خلاقانه و مستقل برای شناخت مسائل حاد جامعه و جنبش انقلابی ایران درآمیخته بود.

ایران دهه ۴۰ شاهد اجرای رفرمهای نواستعماری رژیم شاه، رفرم ارضی و فراهم آوردن زمینه‌های تحول در ساختار اقتصادی و گسترش و غلبه سرمایه‌داری وابسته در نظام اقتصادی - اجتماعی جامعه بود. لازمه رفرمهای نواستعماری و غلبه مناسبات سرمایه‌داری وابسته، تحکیم و تشدید دیکتاتوری و بویژه دیکتاتوری فردی شاه بعنوان روبنای سیاسی در نظام سرمایه‌داری وابسته ایران بود. رژیم شاه زنجیرهای دیکتاتوری را محکمتر می‌کرد. سرکوب خونین و بیرحمانه قیام ۱۵ خرداد، نقطه پایانی بر دوره کوتاه تنفس سیاسی سالهای ۳۹-۴۲ و سرآغازی خشن بر تشدید و تحکیم دیکتاتوری بود. جبهه ملی دوم ناتوان از ارائه یک برنامه مستقل و مترقی در برابر رفرمهای نواستعماری و ناتوان از روی آوردن بتوده‌ها و بهتر گفته شود، بیسناک از گسترش فعالیت و مبارزات توده‌ها، سر در لاک خود فروبرد و به امید "تحولات جهانی" بعدی و فرارسیدن نسیمی دیگر از فضای باز سیاسی، سیاست "صبر و انتظار" درپیش گرفت.

حزب توده "گورس صنعتی" شدن کشور را "بطور عینی مثبت" ارزیابی می‌کرد و با محاسبه تعادل میان "جناح واقع بین" و "غیرواقع بین" حکومتی و ضرورت روبنای سیاسی منطبق با زیربنای سرمایه‌داری جامعه، فرارسیدن دموکراسی شاهانه را انتظار می‌کشید و بر این پایه شعار سرنگونی رژیم سلطنتی را نیز به کنار نهاد.

گروهها و جریانات مائوئیستی با الگوبرداری از جامعه و انقلاب چین و انطباق کلیشه‌وار آن با مسائل جامعه و جنبش انقلابی ایران، بگلی از مسیر تحولات ایران بدور مانده، اسیر ساخته‌های ذهنی خویش بودند.

در چنین شرایطی، بیژن جزینی و همزمان، گروه مارکسیست - لنینیست، را پایه‌گذاری کردند، گروهی که با فعالیت و تلاش مسئولانه و مستقلانه در راه شناخت تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران، تحلیل ماهیت نواستعماری رفرمهای شاه، تشخیص درست سمت تحول و گسترش و غلبه مناسبات سرمایه‌دارانه در جامعه ایران، تشدید تضادهای طبقاتی و تضاد خلق و امپریالیسم، تشدید دیکتاتوری فردی شاه، هم شناختی علمی از تحولات جامعه ارائه کرد و هم با نفی کلیت تحلیل‌ها و خط مشی رفرمیستی حزب توده، نفی خط مشی‌های دکماتیستی مائوئیستی و نفی سیاست "صبر و انتظار" که جبهه ملی و نهضت آزادی مهندس بازرگان پرچمداران اصلی آن بودند، راه را برای ارائه آلترناتیوی انقلابی در چشم‌انداز جنبش کمونیستی و جنبش خلق هموار کرد.

شکل‌گیری و تکامل گروهی که بیژن جزینی از بنیانگذاران اصلی آن بوده، نیاز و ضرورت جنبش انقلابی ایران بود. امروزه وقتی که مسیر حرکت تکاملی گروه جزینی و سپس فدائی را مرور می‌کنیم درمی‌یابیم که علیرغم ضعفها و نارسائیهای آن، علیرغم اشتباهات آن بویژه در پی‌ریزی یک استراتژی و تاکتیک اصولی برای سازمانگری مبارزه توده‌ای، در عرصه‌های مهمی چون شناخت عینی و اصولی از کل روند تحولات اقتصادی اجتماعی، شناخت طبقات، شناخت ویژگیهای سیاسی گروههای اجتماعی و نیروهای سیاسی جامعه، قابل اتکاترین و درست‌ترین تحلیل‌ها و نظرات را ارائه کرده است. نظراتی که امروزه نیز درستی و راهگشایی خود را در زمینه شناخت تحولات اقتصادی اجتماعی جامعه در اساس حفظ کرده‌اند. بیژن جزینی در توضیح ماهیت رفرمهای نواستعماری رژیم شاه و در توضیح روند غلبه مناسبات سرمایه‌داری وابسته چنین می‌نویسد:

" طی دهه گذشته سرمایه‌داری وابسته در ایران مستقر شده و سیستم تولیدی، زیربنای اجتماعی - اقتصادی و روبنای سیاسی و فرهنگی معینی را در جامعه، تشکیل داده است... خصلت وابستگی که از این سیستم جدائی‌ناپذیر است بازگوکننده استعمار خارجی و سلطه امپریالیسم در جامعه است. بورژوازی کپی‌رادر در این سیستم بمانده طبقه حاکم است و امپریالیسم از طریق آن عمل می‌کند. ویژگیهای عمده سرمایه‌داری وابسته در ایران شرح زیر است: ۱- رشد بورژوازی کپی‌رادر در جنبه‌های مختلف و حاکمیت این قشر از بورژوازی که با کانالیزه شدن بورژوازی ملی، الفقای فئودالیسم و تجزیه و قطبی شدن بورژوازی کوچک و خرده‌بورژوازی، خصوصیات یک طبقه را یافته است. بورژوازی کپی‌رادر در پنج قشر (تجاری، صنعتی، مالی، کشاورزی، بوروکرات) به رشد کمی و کیفی نائل آمد و سرانجام با ادغام بورژوازی مالی، صنعتی و دولتی به ایجاد الیگارشی مالی

وابسته منجر می‌گردد. ۲- با الفقای روابط فئودالی، روابط سرمایه‌داری در روستا و در بخش کشاورزی مستقر شد. دهقانان ابتدا به قشرهای مختلف تجزیه شده و سرانجام در یک مدت طولانی به اردوی کار می‌پیوندند. ۳- سرمایه‌گذاری خارجی در رشته‌های مختلف بنحو بیسابقه‌ای گسترش یافته استعمار خارجی زیر روابط استعماری نوین ابعاد غول‌آسایی پیدا می‌کند. سیستم تولیدی بطور مستقیم و غیرمستقیم به سیستم اقتصادی و تولیدی انحصارات امپریالیستی وابسته می‌شود. ۴- تشکیل یک جامعه اقلیت مصرف‌کننده از قشر مرفه خرده‌بورژوازی و بورژوازی بمانده مکل سیستم اقتصادی و پایگاه فرهنگی نئوکلینیالیسم. ۵- تکامل و سازمانیافتگی دیکتاتوری بمانده عمده‌ترین خصلت دستگاه حاکم و رژیم ضدخلقی وابسته به امپریالیسم.

نوشته‌ها و تحلیل‌های جزینی از روند تحولات اقتصادی - اجتماعی درعین برخوردار از دقت و واقع‌نگری، سرشار از روح رزمندگی و مبارزه‌جویی رهبری سیاسی است که می‌خواهد توده‌های مردم مین خود را در مبارزه علیه ستم سرمایه‌داری و در راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، هدایت کند. جزینی درباره ماهیت و عملکرد روابط اقتصادی و تجاری رژیم شاه و اتحاد شوروی که حزب توده اینهمه درباره اثرات آن بر تقویت بخش دولتی و "استقلال اقتصادی و سیاسی" ایران تبلیغ می‌کرد چنین می‌نویسد: "سیستم سرمایه‌داری وابسته در ایران، وحدت وابستگی ایران به انحصارات و محافل امپریالیستی را امری اجتناب‌ناپذیر ساخته است رابطه با شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در چنین زمینه‌ای تحقق می‌یابد، درحالیکه وحدت با غرب اساسی و ریشه‌ای است همکاری با کشورهای سوسیالیستی سطحی و فرعی است. رشته‌های وابستگی ایران به غرب هر روز درحال افزایش است. در ازای یک قدم که شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برمی‌دارند دو قدم و حتی بیشتر محافل اقتصادی غربی به پیش می‌روند. "دولت" ایران و بخش دولتی صنایع و بازرگانی، بخشی از بورژوازی کپی‌رادر ایران است."

بیژن جزینی؛ با کوله‌باری غنی از تجارب مبارزات چندین‌ساله خود و از سرگذراندن چندین بار دستگیری و زندان و شکنجه، برای آخرین بار در سال ۱۳۴۶ توسط مزدوران ساواک دستگیر شد و زیر شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روحی قرار گرفت. مقاومت و ایستادگی جزینی در برابر دژخیان الهام‌بخش مبارزان جوان سالهای ۴۰ و ۵۰ شد. بیژن جزینی سلولهای انفرادی و بندهای عمومی زندانهای رژیم شاه را به کلاس و دانشگاه آموزش سیاسی و ارتقا روحیه رزمندگی و مبارزه‌جویی تبدیل کرد. بسیاری از رفقا که پس از آزادی از زندان در ارتباط با سازمان مبارزه انقلابی را ادامه دادند مستقیماً آموزش سیاسی جزینی در زندان بهره‌مند شده بودند و هم از این طریق ارتباطاتشکلائی آنان با سازمان برقرار شده بود.

بیژن جزینی بدون تردید برجسته‌ترین شخصیت مبارزاتی در تاریخ اخیر مبارزات سیاسی جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی ایران است. اعتبار و اتوریته بیژن جزینی در سطح جنبش مدیون دانش عمیق تئوریک - سیاسی، تجارب ارزشمند او در سازمانگری مبارزه و شخصیت والا و انقلابی اوست. جزینی خود همیشه تکرار می‌کرد که اتوریته در تشکیلات و در جنبش امری اساساً معنوی و سیاسی است و اتوریته و اعتبار خود او نیز تماماً مدیون ارزشهای بالای معنوی و سیاسی او بود.

در آثار مختلف بیژن و بویژه در "تاریخ سی‌ساله" او که باریک خواندن آنرا برای شناخت عمیق‌تر و ملموس‌تر نیروها و جریانات سیاسی جامعه ایران توصیه می‌کنیم، همه جا نشان ارزشهای معنوی و سیاسی این رهبر سیاسی ارزنده جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی ایران، آشکار است.

رژیم دیکتاتوری شاه و مزدوران ساواک با شناخت از همین ویژگیها و خصلت‌های سیاسی - انقلابی بیژن جزینی بود که بدنبال تشدید روند دیکتاتوری شاه، انحلال احزاب حکومتی و اعلام حزب رستاخیز، برای ضربه‌زدن به جنبش انقلابی و مقاومت زندانیان سیاسی، بیژن جزینی و یاران را در سیام فروردینماه ۱۳۵۴ در تپه‌های زندان اوین به رگبار مسلسل بستند. جزینی، خود بدنبال سخنرانی شاه و اعلام حزب واحد رستاخیز، روز بعد در حیات بند ۵ زندان قصر عنوان کرد که رژیم شاه دیگر ما را تحمل نخواهد کرد. رژیم شاه که جزینی و یارانش را خطری جدی برای خود می‌دانست، سرانجام، بیژن جزینی، حسن ضیاء‌ظریفی، سعیدکلانتری، عباس‌سورکی، عزیزسرمدی، محمدچوپان‌زاده، احمدجلیل‌افشار و به‌راه آنان دوتن از مجاهدین خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل را در سیام فروردینماه ۱۳۵۴ بدست دژخیان ساواک در تپه‌های اوین به رگبار مسلسل بست. خون پاک فرزندان دلیبر خلق بر خاک جاری شد. با خونهای بسیار ریخته‌شده در هم آمیخت. سیل شد. بنیان رژیم شاه را برفاکنند. دودمان متفوق سلطنت برفاقت. نام بلند جزینی و یاران بر فراز مین جاودانه شد. ★

بمناسبت انتشار کتاب
ساخت اقتصادی ایران

شالوده‌ای برای مشی انقلابی

از جمله حاکی از ذهنی‌گری در تحلیل ساخت اقتصادی جامعه و چگونگی گذار به سوسیالیسم در اقتصادهای متفاوت هستند.

علاوه بر مسائلی چون مرحله‌ی انقلاب و وظایف انقلاب، مسائل مبهم‌تر و عملی‌تری چون ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی یا مسائل جنبه‌ی نیز با تحلیل از ساخت اقتصادی جامعه پیوندی نزدیک دارند. پاسخ صحیح به این مسأله که کدام نیروها، براساس کدام برنامه می‌توانند وارد جبهه شوند و اهداف هر جبهه‌ی معین از نیروهای طبقاتی و سیاسی چه می‌تواند باشد، بدون درک علمی از ساخت اقتصادی جامعه امکان‌پذیر نیست.

ملاحظیات بالا نشان می‌دهد که تحلیل علمی از ساخت جامعه، شالوده‌ای محکم و مهم برای اتخاذ مشی استراتژیک و تاکتیکی انقلابی بشمار می‌رود، تنها برای اینکه در استفاده از تحلیل ساخت اقتصادی، از یک‌جانبه‌گری اجتناب شود، هشدار درباره‌ی دو انحراف رایج در این زمینه ضروری است:

اول - همانگونه که تجربه‌ی گذشته‌ی جنبش کمونیستی ایران و سازمان ما نشان‌دهنده است، "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" را نمی‌توان به تحلیل اقتصادی و جایگاه هر نیرو در نظام اجتماعی تولید و یا حتی به تحلیل از "ماهیت طبقاتی" نیروها تقلیل داد، بلکه لازم است تحلیل اقتصادی و طبقاتی را با تحلیل خصوصیات و رفتار سیاسی و ایدئولوژیک هر نیرو تکمیل کرد و علاوه بر این تحلیل را نه بطور ایستا و یکبار برای همیشه، بلکه بطور مداوم در جریان مبارزه طبقاتی و سیاسی بعمل آورد و صیقل داد.

دوم - روی دیگر این انحراف نادیده‌گرفتن سیمای مشخص ساخت اقتصادی جامعه و جایگاه عینی نیروها در صف‌بندی‌های طبقاتی و سیاسی در شرایط و مقاطع معین تاریخی و به‌جای تمام اینها اصل قراردادن معیاری ذهنی (مثلاً پذیرش یا عدم پذیرش تئوری و مواضع طبقه‌ی کارگر) در ارزیابی از نیروهای مختلف است. این دیدگاه هر نوع چارچوب پایدار برای صف‌بندی‌های طبقاتی و سیاسی را از بین می‌برد و آنها را تابع تالیلات ذهنی این یا آن نیروی سیاسی می‌سازد، امری که حاصلی جز ذهنی‌گری، دکاتیسم و التقاط در تئوری و سکتاریسم و نوسان در سیاست حاصلی نمی‌تواند داشته باشد.

کتاب "ساخت اقتصادی ایران (و سیری در نظرات پیرامون آن)" که اخیراً از طرف سازمان منتشر شده است می‌تواند کمک و زمینه‌ی خوبی برای مجموعه‌ی این مباحث باشد. این کتاب حاصل کار سازمان در سال‌های پیرامون انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و بویژه سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ است که در مباحث درون سازمانی سال ۱۳۶۱ جمع‌بندی شده است. در ادامه‌ی این مقاله، مقدمه‌ی این کتاب را که به تشریح اهمیت درک صحیح از ساخت اقتصادی جامعه برای اتخاذ مشی انقلابی و توضیح مضامین کتاب اختصاص دارد، درج می‌کنیم.



بدین خاطر، برنامه کمونیستی باید بر تحلیل علمی مشخص از ساخت اقتصادی جامعه استوار باشد تا بتواند مسائل فوق‌الذکر را بطور روشن و صریح طرح نماید. نبود عوامل یادشده برنامه را از خصوصیت آن به‌عنوان بیان مشخص ایدئولوژی طبقه کارگر و راهنمای عمل آن محروم می‌کند و آن را تا حد مقاله‌ای کلی که نمی‌توان از آن نتایجی مشخص برای عمل روزمره استخراج کرد، پائین می‌آورد. از اینجا هم‌چنین روشن می‌شود که منظور از تحلیل ساخت اقتصادی جامعه ارائه کلی‌ترین فرمول‌بندی‌ها و تعریف این یا آن فرماسیون و شیوه تولیدی بطور عام نیست.

تحلیل از ساخت اقتصادی هر جامعه، علاوه بر معین‌کردن شیوه تولید سلطه در آن، باید خصائص و ویژگی‌های مشخص رشد اقتصادی - اجتماعی آن جامعه را نیز روشن کند و تصویری مشخص از تضادهای آن بدست دهنده بعنوان مثال، برپایه تحلیل مشخص از ساخت اقتصادی جامعه ایران، باید بتوان علاوه بر تشریح مضامین و تضادهای سرمایه‌داری بطور کلی، توضیح داد که تأثیرات مشخص سلطه امپریالیسم بر ایران چه بوده است؟ پیوندهای وابستگی به امپریالیسم کدامند و مش‌ها از

ایدئولوژیک فراهم می‌کنند. عبارت دیگر، تحلیل از ساخت اقتصادی، زیربنای جامعه را تصویر می‌کند و پایه‌ای برای شناخت علمی از پدیده‌ها و روابط روبنائی بدست می‌دهد. وجود این رابطه میان تحلیل از ساخت اقتصادی جامعه و پدیده‌ها و روابط روبنائی، از جمله این واقعیت را نشان می‌دهد که هرگونه ابهام و ناروشنی در ساخت اقتصادی جامعه، بناگذر به حوزه سیاست‌های طولانی‌مدت و کوتاه‌مدت راه می‌یابد و قاطعیت و برائی سیاست‌های عملی را از میان می‌برد.

بدون داشتن درک مشخص، مبتنی بر واقعیات مسلم و اثبات‌شده از ساخت اقتصادی جامعه تعیین دقیق مرحله انقلاب، خصلت، اهداف و وظایف آن و نیز توصیف رابطه آن با هدف نهائی طبقه‌ی کارگر یعنی استقرار قدرت طبقه کارگر در اتحاد با سایر زحمتکشان و ساختمان جامعه کمونیستی امکان‌ناپذیر است. در چنین شرایطی بناگذر همواره این خطر وجود خواهد داشت که عوامل ثانوی و اختیاری مبنای اتخاذ سیاست قرار گیرد و ذهنی‌گری جایگزین برخورد علمی شود. این مسأله نه تنها از لحاظ تئوریک به ثبوت رسیده بلکه توسط تجربه عملی جنبش انقلابی طبقه کارگر در مقیاس جهانی و در کشورهای جداگانه نیز تأیید شده است.

آزموده‌شدن مشی کمونیست‌ها و دیگر نیروهای سیاسی در جریان انقلاب بهمن و سال‌های پس از آن و بحران موجود جنبش کمونیستی و ترقی‌خواهانه‌ی ایران، باردیگر مسائل استراتژیک و تاکتیک انقلابی را به یکی از مسائل حاد جنبش تبدیل کرده است. خصلت انقلاب ایران، مرحله‌ی انقلاب، نیروهای محرکه‌ی آن و نقش هر کدام از طبقات و اقشار اجتماعی در انقلاب آتی، باردیگر به موضوعات حاد بحث جنبش تبدیل شده‌اند.

این مسائل، هر یک به نحوی با تحلیل از ساخت اقتصادی ایران ارتباط دارند و حل صحیح آنها در گرو تحلیل علمی از ساخت اقتصادی جامعه است. تجارب موجود نشان می‌دهد که چگونه تحلیل‌های مختلف از ساخت اقتصادی به درک‌های متفاوت از خصلت و مرحله‌ی انقلاب، و به ارزیابی‌های متفاوت از صف‌بندی نیروهای طبقاتی و سیاسی در هر مرحله از مبارزه می‌رسند، بعنوان مثال، طبیعی است که درکی که میان تکامل سرمایه‌داری در ایران و شکل "کلاسیک" رشد سرمایه‌داری در غرب تفاوت مهمی نمی‌بینند و ویژگی سرمایه‌داری ایران را عمدتاً در مرحله تکامل اقتصادی ایران می‌دانند، مرحله‌ی انقلاب را سوسیالیستی ارزیابی می‌کنند و یا به درکی التقاطی از مراحل انقلاب می‌رسند. یا پیروان "نظریه‌ی چند ساختی" (نظریه‌ای که به وجود ساخت‌های مختلف مانند سرمایه‌داری دولتی، سرمایه‌داری خصوصی، تولید کلاسی خرد، بقایای تولید فئودالی، نیمه فئودالی و عشیرتی اشاره می‌کند ولی هیچ یک از شیوه‌های تولید را غالب نمی‌دانند) در استراتژی سیاسی، به درکی مبتنی بر "تئوری براحل" می‌رسند که بر مبنای آن مثلاً باید ابتدا از "سرمایه‌ی داخلی" در برابر "سرمایه‌ی خارجی"، سپس از "سرمایه‌داری دولتی" در برابر سرمایه‌داری خصوصی" و الی آخر دفاع کرد تا در زمانی نامعلوم ثبوت دفاع از سوسیالیسم در برابر سرمایه‌داری برسد!

نه تنها تجربه‌ی ایران، بلکه تجارب موجود در کشورهای دیگر نیز نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی‌های ذهنی و شتابزده برای ساختمان جامعه‌ی سوسیالیستی از یکسو و عقب‌ماندگی و کندگی در اجرای تحولات سوسیالیستی از سوی دیگر، با تحلیل‌های ذهنی از ساخت اقتصادی جامعه ارتباط مستقیم داشته‌اند. مثلاً اگر در اتحاد شوروی، ۷۰ سال پس از انقلاب اکثر و دهه‌ها پس از طرح نظرات ذهنی درباره‌ی "پایان ساختمان سوسیالیسم پیشرفته و ورود به مرحله‌ی ساختمان کمونیسم"، اینک بر ضرورت "تکمیل سوسیالیسم" و کاربست مجدد جوانی از "سیاست اقتصاد نوین" (نپ - که در دهه ۱۹۲۰ عملی می‌شد) تأکید می‌شود و یا اگر حزب کمونیست ویتنام، یکی از دلایل اساسی مشکلات اقتصادی کشور را برخورد شتابزده به وظیفه‌ی صنعتی‌کردن سوسیالیستی و تمایل به از بین بردن هر چه سریعتر بخش‌های سرمایه‌داری می‌دانند، هر دو این نمونه‌ها

کاربست خلاق مارکسیسم - لنینیسم در هر جامعه معین، مستلزم شناخت علمی از اوضاع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آن، و یا به سخن دیگر ارائه "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" است. بر پایه چنین شناخت و تحلیلی است که سازمان رزمنده طبقه‌ی کارگر استراتژی و تاکتیک خود برای رهبری تغییر و تحولات انقلابی جامعه را تدوین می‌کند و در پراتیک خود بکار می‌گیرد.

اساس و محور تحلیل مشخص از هر جامعه، تحلیل از ساخت اقتصادی - اجتماعی آن است. تنها با در اختیار داشتن چنین تحلیلی است که می‌توان اصول عام ایدئولوژی علمی و قانونمندی‌های تکامل اجتماعی در دوران معاصر را به‌گونه‌ای خلاق بر شرایط هر کشور جداگانه انطباق داد و به تئوری مشخص انقلاب در آن کشور، یعنی به برنامه و خط مشی استراتژیک و تاکتیکی صحیح و روشنی، که ضرورت حیات فعال و انقلابی سازمان سیاسی طبقه‌ی کارگر است، رسیده.

تحلیل از ساخت اقتصادی، کلیت روابط تولیدی موجود در جامعه را در پیوند متقابل آنها روشن می‌کند و از این طریق شالوده‌ای استوار برای تحلیل از ساخت طبقاتی و سایر روابط اجتماعی و از آنجمله روابط سیاسی، حقوقی، فرهنگی و

شالوده‌ای برای.....

طریق کدام کانال‌ها و اهرم‌هاست که حاصل دسترنج کارگران و سایر زحمتکشان ایران و منابع ملی کشور غارت می‌شود باید بتوان توضیح داد که چرا اقتصاد ایران تا این حد از هم‌گسخته و تحریف شده است. چرا از یکسو، بخش کوچکی از اقتصاد با تکنولوژی پیشرفته و باروری نسبتاً بالا کار می‌کند و از سوی دیگر، بخش بزرگی از آن عقب‌مانده است و باروری پائینی دارد، چرا در ایران صنایعی که تولیدکننده‌ی وسائل تولید برای تولید وسائل تولید باشند وجود ندارند، چرا صنایع تولید وسائل تولید به‌نحوی چشمگیر ضعیف‌اند، و چرا بخش خدمات در اقتصاد ایران رشد متورم و نامناسب داشته و بخش کشاورزی با بحران حادی روبرو بوده است؟ مروج و مبلغ کمونیست باید بر اساس تحلیل علمی از ساخت اقتصاد و انعکاس فشرده آن در برنامه بتواند جوانب مختلف سرمایه‌داری وابسته ایران را به نقد بکشد و کل آن را در وجود جلوه‌های مشخص‌اش محکوم کند او باید بر این پایه بتواند توضیح دهد که چرا جمعیت بیگاران و نیمه‌بیگاران پنهان در ایران اینقدر زیاد است، چرا حاشیه‌نشینی پدیده‌ای عمومی در شهرهای بزرگ میهن است و چرا وسعت حلقه حاشیه‌نشینان متناسب با میزان فعالیت سرمایه‌های امپریالیستی و سرمایه‌های وابسته افزایش می‌یابد، و چرا...

لنین با توجه به تاثیراتی که هرگونه ابهام و ناروشنی در تحلیل ساخت اقتصادی جامعه، بر استراتژی و تاکتیک سیاسی باقی می‌گذارد، بر صراحت و روشنی حتی‌الامکان بیشتر در این زمینه تأکید کرده او بویژه طفره‌رفتن از طرح مشخص شیوه تولید مسلط در جامعه را غیرمجاز می‌شمرد و آن را سنگ بنایی برای انواع انحرافات و تزلزلات در مسائل تئوریک و سیاسی تلقی می‌کرده در همین رابطه او طرح برنامه پیشنهادی پلخانف را که ساخت اقتصادی روسیه را با این عبارت تعریف می‌کرد که "در روسیه سرمایه‌داری مرتباً هر چه بیشتر شیوه تولید مسلط خواهد شد" ناصحیح و پیرابهام دانسته او با صراحت تمام اظهار داشت که "شیوه تولید سرمایه‌داری تاکنون مسلط شده است" و اضافه کرد که "شایسته نیست کوچکترین ناروشنی درباره این مساله باقی‌گذاریم" لنین با در نظر گرفتن تاثیرات فرمولبندی غیرمشخص و پیرابهام پلخانف بر روی خط مشی سیاسی جنبش طبقه کارگر اضافه کرد که آیا منظور این است که "چون سرمایه‌داری هنوز "مسلط" نشده‌است پس بهتر این است که در مورد سوسیال دموکراسی نیز کمی صبر کنیم"

با وجود اهمیت عظیم تحلیل روشن از ساخت اقتصادی - اجتماعی برای تدوین استراتژی و تاکتیک انقلابی و با وجود دگرگونی‌های مهمی که در سه دهه گذشته در ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران صورت گرفته، کاوشی مختصر در سیر نظرات موجود در درون جنبش کمونیستی ایران در این زمینه سه مساله مهم را نشان می‌دهد:

اولاً: در بسیاری از موارد تحلیل از ساخت اقتصادی - اجتماعی، نه حاصل بررسی عینی از واقعیات جامعه و سهم و نقش هرکدام از شیوه‌های تولیدی در اقتصاد بوده و نه بعنوان شالوده‌ای برای اتخاذ سیاست مورد استفاده قرار گرفته است. برعکس، در موارد متعددی، "تحلیل" از ساخت اقتصادی بعنوان ابزاری برای تأیید یک "پیش‌فرض" ذهنی اثبات‌نشده و برای موجه جلوه‌دادن یک دیدگاه تئوریک و خط مشی سیاسی معین اقامه شده است. نمونه‌ی بارز این امر تحلیل‌های حزب توده

ایران است: بعنوان مثال، حزب توده تا سال‌های ۱۳۵۳-۵۴ از پذیرش غلبه سرمایه‌داری در ایران طفره می‌رفت و به کلی‌گویی درباره "گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری" اکتفا می‌نموده از این تاریخ به بعد، حزب توده بدنبال اثبات بی‌پایگی کامل نظراتش درباره اصلاحات نواستعماری رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا و درباره طی راه‌رشد غیرسرمایه‌داری از سوی رژیم شاه، و نیز تحت فشار واقعیات کوبنده جامعه و اشاعه نظرات سازمان در زمینه تحولات اقتصادی ایران، غلبه سرمایه‌داری از نوع وابسته را در ایران پذیرفته. برنامه ۱۳۵۴ حزب توده بطور تلویحی و بسیاری از مقالات آن در فاصله سال‌های ۵۷-۱۳۵۴ بطور صریح این مساله را تأیید کردند اما بفاصله کمی پس از انقلاب بهمن ۵۷، این جریان برای آنکه ادعایش درباره طی راه‌رشد غیرسرمایه‌داری از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی را "ثابت" کند و دنباله‌روی‌اش از آن را "موجه" جلوه دهد و به اصطلاح "محل تئوریک مناسبتری" برای ادامه مشی رفرمیستی خود در شرایط جدید داشته باشد، در فاصله چند ماه تأکید بر غلبه سرمایه‌داری وابسته در ایران را کنار گذاشت و با توسل به "نظریه چندساختی" (هزیستی ساخت و یا بعبارت دقیق‌تر بخش‌های اقتصادی، بدون آنکه یکی از آنها غالب باشد) غلبه سرمایه‌داری در ایران را بار دیگر "انکار" نموده ساخت ایران را "نیمه‌فئودالی و سرمایه‌داری وابسته" خواند و حتی گفت در ایران "تولید سرمایه‌داری هنوز در قیدوبند تولید خرده‌کالائی اعم از سنتی و یا نو و حتی تولید طبیعی در حال محصوریت است" و بالاخره پس از آنکه ورشکستگی کامل دیدگاه تئوریک و مشی سیاسی حزب توده در قبال حاکمیت جمهوری اسلامی نیز بر همگان آشکار شد، این تحلیل هم کنار گذاشته شد و بار دیگر بر غلبه سرمایه‌داری تأکید گردید!

ثانیاً، تحلیل‌های علمی و صحیح از ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران، با پیگیری لازم و کافی دنبال نشده و با کار بیشتر تکمیل نگردیده است. نمونه بارز چنین تحلیل‌هایی را می‌توان در آثار سازمان در این زمینه و مهم‌تر از همه، در آثار رفیق شهید بیژن جزئی درباره تحولات اقتصادی دهه‌های اخیر ایران و درباره غلبه سرمایه‌داری وابسته در کشور ما مشاهده کرده در شرایطی که حزب توده مطابق مشی رفرمیستی‌اش درباره "گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری" کلی‌گویی می‌کرد، با پیدا کردن جوانب "مثبت" در فرمهای نواستعماری، شعار سرنگونی رژیم را مردود می‌شمرد و به جای آن در انتظار دموکراسی منطبق با "روند صنعتی شدن کشور" و در انتظار طی راه‌رشد غیرسرمایه‌داری از سوی رژیم شاه بوده و در شرایطی که نظرات و گرایشات مائوئیستی برای بخش قابل‌توجهی از روشنفکران ایران جاذبه خاصی داشت و سردمداران این نظرات با القوبرداری از جامعه و انقلاب چین، ساخت ایران را "نیمه‌مستعمره - نیمه‌فئودال" می‌خواندند، جزئی به شیوه‌ای مارکسیستی هم سلطه مناسبات سرمایه‌داری در کشور ما را نشان داد، هم به تحلیل شخصی از نوع مشخص سرمایه‌داری ایران، یعنی سرمایه‌داری وابسته و ویژگی‌های منحصر بفرد آن پرداخت و هم رژیم دیکتاتوری و تشدید آن را بعنوان روبنای سیاسی قانونمند و الزامی این نوع سرمایه‌داری نتیجه گرفته بی‌دلیل نبود که تحلیل جزئی از ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران، علی‌رغم کاستی‌ها و ضعیف‌های مهمی که دارد - کاستی‌ها و ضعیف‌هایی که در کل تحلیل وی جنبه فرعی و غیرعمده دارند - نقش مهمی در انسجام دیدگاه طیف نیروهای فدائی، ارتقا سطح دانش سیاسی کل

نیروهای انقلابی و انزوای دیدگاه‌های اپورتونیستی راست و "چپ" ایفا کرد و رفیق جزئی را از احترام و اتوریته‌ای نادر در میان کمونیستها و دیگر نیروهای ترقی‌خواه برخوردار ساخت.

ثالثاً، ناپیکیری سازمان در دفاع از این نظرات صحیح و تکمیل و تکامل بیشتر آنها، بویژه پس از رشد انحرافات انحلال‌طلبی در سازمان نه تنها باعث شده است که حد و مرزهای موجود میان نظرات مختلف پیرامون ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران هم‌چنان در پرده ابهام و تاریکی باقی بماند، بلکه راه را بر اشاعه نظرات کاملاً ذهنی و بی‌پایه رفرمیستها در این زمینه بازگذاشته است. در نتیجه این وضع بود که حزب توده در سال‌های پس از انقلاب بهمن ۵۷ امکان یافت واقعیت غلبه سرمایه‌داری در ایران را، یعنی واقعیتی را که در سال‌های قبل از انقلاب کسی در آن شک نمی‌کرد، زیر سوال ببرد و نظرات خلاف آن را تا حد زیادی اشاعه دهد.

توجه به مسائل فوق، که خود تابعی از وضع عمومی جنبش کمونیستی ایران است، ارائه تحلیلی علمی و جامع از ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران و نقد نظرات غیرعلمی در این زمینه را از ضرورت و اهمیت دوچندان برخوردار می‌سازد. لذا ارائه تحلیل حاضر، علاوه بر آنکه جزئی مهم از پروسه تدارک ایدئولوژیک - سیاسی نخستین کنگره سازمان است، درعین حال تلاشی است که در جهت پایان‌دادن به افتشاش فکری وسیع پیرامون این مساله و دستیابی به وحدت نظری جامع درباره آن صورت می‌گیرد.

در بررسی ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران (و هر کشور دیگر) باید به این واقعیت آشکار توجه داشت که تحلیل از ساخت دامنه‌ای بسیار گسترده دارد و پرداخت به همه آنها در یک جزوه واحد امکانپذیر نیست. از این روه در تحلیل حاضر اولاً، در هر بخشی بیش از هر چیزی توجه روی روندها و جوانب عمده‌ای متمرکز می‌شود که بدون توضیح آنها تشریح موضوع بحث نامیسر می‌شود و تنها در حاشیه این روندها و جوانب عمده است که مسائل فرعی‌تر مطرح می‌گردد.

ثانیاً، در تحلیل از تحولات اقتصادی - اجتماعی، عمدتاً جنبه‌ی اقتصادی این تحولات مورد نظر است و جنبه سیاسی تحولات تنها تا آن حد مورد بحث واقع می‌شود که یا برای تشریح روندهای اقتصادی ضرورت تام دارد و یا نبود آن به انسجام کل مطالب آسیب می‌رساند.

علاوه بر محدودیت‌های فوق که از خصلت گسترده و کثیرالجنبه‌ی خود موضوع ناشی می‌شود، محدودیت‌های دیگری نیز در تحلیل ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران وجود دارد که فقدان اطلاعات و آمار دقیق و کافی از جمله مهم‌ترین آنهاست. بنابراین باید در نظر داشت که جوانب فرعی‌تر تحلیل از ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران و تحلیل‌های آماری مربوط به آن را می‌توان و باید در آینده تکمیل کرد و غنای بیشتری بخشید.

قسمت اول نوشته حاضر که به تحلیل از ساخت اقتصادی ایران می‌پردازد مشتمل بر سه بخش است. در بخش اول، که خود به سه فصل جداگانه تقسیم می‌شود، موضوع رشد و غلبه سرمایه‌داری وابسته در ایران مورد بحث قرار می‌گیرد.

از آنجا که خصائص هر دوره تاریخی - جهانی در انواع و اشکال رشد سرمایه‌داری در کشورهای مختلف تأثیر می‌گذارد، فصل اول این بخش به تشریح زمینه تاریخی - جهانی پیدایش سرمایه‌داری وابسته

مزبور به حساب پس انداز مسکن آنها واریز شود و با معادل آن - بجای پرداخت نقدی - حواله کالا دریافت نمایند. این کمک هزینه، اولاً در مقایسه با کاهش قدرت خرید و تورم شدید و گرانی روزافزون، بسیار قلیل بوده، و ثانیاً با شرایط متعددی که در تبصره پیش‌بینی شده، شامل همه کارکنان و بازنشستگان هم نمی‌شود. گذشته از این، همین مبلغ ناچیز هم در برخی از ادارات و شهرستانها از حدود ۲ سال پیش تاکنون اصلاً پرداخت نشده است. رژیم که بخش عظیمی از منابع و درآمدهای کشور را صرف جنگ کرده و می‌کند، حتی قادر به پرداخت بموقع حقوق ماهیانه کارمندان نیست و در موارد متعددی، علی‌رغم شکایت و اعتراض کارمندان، پرداخت حقوق آنها ماهها به تعویق افتاده است.

درآمد اندک و هزینه‌های فزاینده، فشار گذران زندگی را بر این قشر وسیع و خانوارهای آنها طاقت‌فرسا نموده است. گروه اندکی از کارمندان، ناگزیر به یافتن شغل دوم و پرداختن به کارهایی از قبیل خرید و فروش اجناس و مسافرتی

کارمند هر چقدر کالا و خدمات می‌توانست خرید بکند اکنون کمتر از نصف آن را می‌تواند خریداری نماید. مسئولان رژیم در برابر فشار روزافزون هزینه زندگی بر دوش کارمندان و درخواست اینان برای ترمیم حقوق و بهبود معیشت‌شان، همواره به دستاویزهای گوناگونی مثل مسئله تورم و یا جنگ متوسل می‌شوند و یا فریبکارانه به دلسوزی پرداخته و با تشکیل کمیسیونها و ستادهای مختلف جهت رسیدگی به این مسئله، وعده‌های دور و دراز می‌دهند. رئیس‌جمهور رژیم اظهار می‌دارد: "کارکنان دولت جزو مستضعف‌ترین اقشار جامعه هستند و باید هم تامین امنیت شغلی و هم تامین زندگی آنها را اصل قرار دهیم". اما اقدامی که ظاهراً برای تامین زندگی آنها کارمندان صورت می‌گیرد، تشکیل ستادی در نخست‌وزیری "بمنظور یافتن راه‌هایی برای بهبود وضع کارمندان دولت" است که برنامه‌ریزی‌های احتمالی این ستاد در طرح‌های میان‌مدت و درازمدت تاثیر خود را نشان خواهد داد!" وزیر دارایی رژیم نیز درباره درخواست

ماه‌گذشته، هیئت وزیران رژیم جمهوری اسلامی که موضوع "کمک به کارمندان دولت" را بررسی می‌کرده، تخفیف در قیمت زمین‌های واگذار شده به کارکنان دولت" را تصویب نمود (اطلاعات ۵ بهمن ۶۵).

هیئت وزیران رژیم این بار نیز آهوی ناگرفته به دشت می‌بخشد! دولت اسلامی با این مصوبه خود می‌خواهد چنین وانمود و تبلیغ کند که گویا فکر کمک به کارکنان دولت است؛ اگر کارمندی توان و امکان ساختن مسکنی را داشته باشد و اگر اصلاً زمینی به کارمندان واگذار شده باشد، آنگاه در قیمت زمین واگذاری تخفیف داده خواهد شد!

طرح و تبلیغ چنین مصوباتی از طرف دولت، نمونه دیگری از وعده‌های پوچ و فریبکاری‌های رژیم است. اکنون که وخامت وضع کارو معیشت کارمندان موجب تشدید هر چه بیشتر ناراضی‌های در میان آنان گردیده است، رژیم بار دیگر قصد آن دارد که در تلاش برای جلوگیری از گسترش این ناراضی‌ها، بازمهم‌بروعده و وعده‌های خود بیفزاید. فشار روزافزون هزینه‌های زندگی، عدم امنیت

همراه با جوسرکوب و اختناق، تبعیض و تهدید و اعزام اجباری به جبهه‌های جنگ، بیانگر وضعیتی است که بر کارمندان و خانوارهای آنان تحمیل گردیده است. کارمندان نیز، همانند سایر اقشار زحمتکش

وتوده‌های مردم، چنین وضعی را هر روز مشاهده و لمس می‌کنند و فشارهای چند جانبه رژیم را در کار و زندگی روزمره بر دوش خود احساس می‌نمایند.

کارمندان، قشر وسیعی را در جامعه ما تشکیل می‌دهند. شمار کارمندان دولت، بدون در نظر گرفتن نیروهای نظامی و انتظامی، بالغ بر حدود یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر است. اکثریت عظیم این قشر اجتماعی، بجز گروه معدودی که وابستگان، سرسپردگان و مزدوران رژیم هستند، با مشکل دخل و خرج ماهانه و تامین مایحتاج اولیه زندگی دست‌بگیرینند.

کاهش درآمد و افزایش هزینه‌ها

در خلال سالهای گذشته، درآمد کارمندان شدیداً کاهش یافته است. در این مدت، به بهانه صرفه‌جویی در هزینه‌ها، بخشی از حقوق و مزایای دریافتی کارمندان حذف گردیده است. دریافتی‌هایی از قبیل "کمک هزینه مسکن"، "اضافه‌کار" و "حق‌ایاب و ذهاب" که در واقع بخشی از حقوق و درآمد ماهانه کارمند را تشکیل می‌داد، در اغلب ادارات و سازمانهای دولتی قطع گردیده است. در مقابل کاهش درآمدها، قیمتها و هزینه‌های زندگی بطور سرسام‌آوری بالا رفته است.

بر پایه گزارشهای رسمی، متوسط حقوق ماهیانه کارمندان مشمول قانون استخدام کشوری (یعنی قریب دوسوم کارمندان) در سال ۱۳۵۸ حدود ۳۷۰۰ تومان بود. از آن موقع تا بحال، نه فقط بخشی از حقوق ماهانه کارمندان، به‌عنوان گوناگون، کسر گردیده بلکه افزایش سریع قیمتها، قدرت خرید آنان را شدیداً پائین آورده است. مطابق آمارهای بانک مرکزی در مورد تغییرات قیمتها، در فاصله سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۳ شاخص قیمتها از ۱۰۰ به ۲۴۰ افزایش یافته است. هر چند که شاخص رسمی هرگز نمایانگر میزان واقعی تورم قیمتها نیست، اما همین ارقام رسمی نیز حاکی از آنست که قدرت خرید توده مردم و از جمله کارمندان، در همین فاصله، بیش از ۶۰ درصد پایین آمده است. بعبارت دیگر، به ۳۷۰۰ تومان متوسط حقوق ماهانه یک خانوار

وضع اسفبار زندگی کارمندان

کارمندان برای افزایش حقوق اعلام می‌دارد: "دولت از این مسئله آگاهی دارد و کم توجه نیست... ولی با توجه به اینکه هر افزایش اشل حقوق، حجم تورم را بالا می‌برد، دولت درصدد است که با کاهش مالیاتها بر حقوق و بارور ساختن تعاونی‌ها و... وضع زندگی حقوق بگیران را بالا برد. البته مسئله جنگ را نیز نباید از نظر دور داشت...". آری، چنین است منطق سردمداران رژیم. وقتی که مسئله درخواست کارمندان و یا کارگران برای ترمیم حقوق و افزایش دستمزد مطرح می‌شود فوراً جواب داده می‌شود که این امر موجب بالا رفتن "حجم تورم" خواهد شد. اما هنگامی که هزینه‌های فزاینده جنگ و حیف و میل درآمدهای دولتی پیش می‌آید، البته هیچ سخنی از تورم قیمتها بیان نمی‌آید.

وزیر دارائی رژیم به کارمندان وعده می‌دهد که بجای ترمیم حقوق آنها، از میزان مالیات بر حقوق آنها خواهد کاست. پس از حدود یکسال و نیم از اعلام این وعده، زمانی که لایحه "اصلاح نرخ مالیات بر درآمد حقوق" در مجلس رژیم مطرح می‌گردد، نمایندگان با آن به مخالفت بر می‌خیزند و این لایحه مسکوت گذاشته شده و سرانجام به فراموشی سپرده می‌شود. در حال حاضر بخش نسبتاً مهمی از درآمدهای مالیاتی دولت از محل مالیات بر حقوق تامین می‌گردد. برای مثال، طبق گزارش رسمی وزارت دارائی و امور اقتصادی "در سال ۱۳۶۳ نسبت مالیات حقوق بگیران به کل مالیات دریافتی ۱۸ درصد بوده... در حالیکه در همین سال نسبت مالیات مشاغل (تجارو دلالان و اصناف و...) به کل مالیاتهای دریافتی رقی معادل ۵/۷ درصد بوده است".

در اواخر سال ۱۳۶۳، طبق تبصره ۴۴ لایحه بودجه سال ۶۴ مقرر شد که "کمک هزینه عائله‌مندی" از ابتدای سال ۶۴ به کارمندان پرداخت نمایند. میزان این کمک هزینه ماهانه برای شاغلان عائله‌مند ۸ هزار ریال و برای بازنشستگان و مستمری‌بگیران ۵ هزار ریال بود. ترتیب پرداخت این مبلغ نیز چنین بود که یا کارمندان باید بپذیرند که هر شش ماه یکبار آنرا دریافت کنند و یا آنکه مبلغ

شده‌اند. اکثریت عظیم کارمندان و بازنشستگان امروز با مشکل فزاینده دخل و خرج خانوار روبرو هستند. بخش وسیعی از آنان اجاره‌نشین و اجاره‌ماهانه، مخصوصاً در شهرهای

بزرگ، مدام روبه‌افزایش

است. بسیاری از آنان در خانوار خود یک یا دو فرزند دیپلمه بیگار دارند که ناگزیر از سفره محقر خانوار و از همان آب باریکه حقوق کارمندی تغذیه می‌کنند. حتی ایاب و ذهاب روزانه به سرکار، مسئله شاق، اعصاب خردکن و پرخرجی برای کارمندان شده است. با کمبود و جیره‌بندی بنزین، و نبود وسایط کافی حمل و نقل عمومی، گریه ایاب و ذهاب در همین ماههای اخیر تا حدود ۵۰ درصد بالا رفته است. مشکل طاقت‌فرسای تامین هزینه‌ها و گذران زندگی تنها یک مورد و یک نمونه از حق‌کشی‌ها و اجحافتی است که درباره کارمندان اعمال می‌شود.

عدم تامین شغلی و ارباب کارمندان

در رژیم جمهوری اسلامی، علاوه بر اجحاف و تبعیض، عدم تامین شغلی و تهدید و ارباب کارمندان نیز به یکی از شیوه‌های مرسوم سرکوب و اعمال فشار تبدیل شده است. رجایی، نخست‌وزیر اسبق رژیم، بعنوان یکی از افتخارات بزرگ خود، اعلام می‌کرد که در فاصله نزدیک یکسال ۴۰ هزار دبیر و آموزگار را از کار اخراج کرده است!

در این رژیم، هر آخوند بیسوادی نیز بخود حق می‌دهد که در تریبون نمازجمله و یا در سخنان قبل از دستور مجلس، راجع به "اصلاح" نظام اداری و "کارمندان زائد" سخن بگوید و وقیحانه در مورد همین باقیمانده حقوق ماهانه کارمندان به آنان سرکوفت بزند. در لایحه‌های بودجه سالانه و در بخشنامه‌ها و دستورات اداری غالباً صحبت از تعدادی از کارمندان است که بایستی منتقل و یا بازخرید شوند، و در عمل نیز سالانه گروه‌کثیری از کارمندان به بهانه‌های گوناگون بازخرید و یا اخراج می‌شوند.

در پی "پاکسازی" و اخراجهای بیسابقه عده‌زیادی از کارمندان و کارکنان مترقی از ادارات و سازمانهای دولتی طی سالهای ۶۲-۱۳۵۹، از ابتدای سال ۶۳ قانون جدید "رسیدگی به تخلفات اداری" توسط رژیم بمورد اجرا گذاشته شد. هدف از اجرای این

بقیه در صفحه ۱۶



اخبار

اخبار جنگ

طی سه ماه گذشته شهر باختران توسط بمبهای خوشه‌ای، موشکهای هوا به زمین و زمین به زمین، راکت و مسلسل جنگنده‌های رژیم عراق، مورد هجوم قرار گرفتند. در طول این مدت ۱۰۰ نقطه شهر مورد حملات هوایی قرار گرفته، در این حملات که در تاریخ جنگ ارتجاعی بیسابقه بوده است شهر باختران در هر ۲ دقیقه و هر بار توسط عفروند هواپیما، بمدت ۴ دقیقه زیر بمباران متناوب قرار داشته است. مردمی که در طول بمباران در جستجوی پناهگاهی بوده‌اند از بالا نیز به رقیار مسلسل هواپیماها بسته شده‌اند، دانش‌آموزان و نوجوانان زیادی در بازگشت از مدرسه، جان خود را از دست داده‌اند. اکنون اکثریت قریب مردم از شهر خارج شده و به بیابانهای اطراف و روستاها پناه برده‌اند، تحت یک چنین شرایطی، مردم از حداقل امکانات رفاهی و بهداشتی و درمانی نیز محروم هستند.

هواپیماهای عراق در حملات خود بر شهرهای ایران ضمن بمباران مناطق مسکونی، سعی در زدن صنایع، خصوصاً نیروگاههای برق کشور را داشتند. عراق طی این دوره خسارات زیادی به صنایع کشور وارد کرده است. برای نمونه، برق آلتوم تهران مورد اصابت بمب قرار گرفته و نسبت لنظوری آن بکلی ویران شده است. بخش دیگر کارخانه که ۶۳ هزار کیلووات برق تولید می‌کند، خسارات زیادی دید.

کارخانه صابون‌سازی تبریز بکلی ویران شده و عده‌ای از کارگران نیز کشته شده‌اند. کارخانه ایدم تبریز نیز خسارات زیادی متحمل شده است. در جریان بمباران حومه خرم‌آباد مخزن عظیم مواد سوختی (ذخیره جنوب و غرب کشور) در تاریخ ۱۹ اردیبهشت توسط هواپیماهای عراق به آتش کشیده شده، نیروگاه برق باختران و مخازن سوخت مورد اصابت بمب قرار گرفته و خسارات زیادی دیده‌اند. کارخانه برق سقز نیز در تاریخ ۲۹ اردیبهشت مورد اصابت بمب قرار گرفته و صدمات زیادی دیده است.

اعزام اجباری به جبهه‌ها

پرستاران اکثر بیمارستانهای تهران را به اجبار به جبهه‌های جنگ اعزام می‌کنند. بطور نمونه بیشتر پرستاران بیمارستان لقمان‌الدوله به جبهه‌ها اعزام شده‌اند.

مامورین سپاه و نظام‌وظیفه به منازل سربازان مشمول و فراری مراجعه می‌کنند و در صورتیکه نتوانند مشمول را بگیرند، با بازداشت یکی از اعضا خانواده به گروگان، خواهان معرفی مشمول فراری می‌شوند.

به رانندگان تاکسی بخصوص دارندگان گواهینامه پایه‌یک ابلاغ شده که ضنا باید به جبهه‌ها بروند. با اعتراض رانندگان به اینکدر در صورت رفتن به جبهه، تکلیف خانواده آنها چیست؟ رژیم اعلام کرده‌است که راننده ککی آنها، حتی بدون داشتن کارنامه تاکسی، می‌تواند، با تاکسی آنها کار کند.

آنکه به سن بازنشستگی برسد، بازنشسته خواهند شد. وزارت کار برای کاهش هرچه بیشتر هزینه اخراج‌های وسیع، جدانکردن کل یکپارچه کارگران و تجزیه آنها به گروه‌های مختلف و نهایتاً عملی کردن برنامه اخراج بیش از ۱۵۰ هزار کارگر صنعتی، طرحها و برنامه‌های مختلفی را دنبال می‌کند. "طرح بازنشستگی زودرس" بدنبال طرحهای مختلفی از قبیل، انتقال کارگران مازاد، بیسه‌بیکاری، اعزام نیروی کار به جهاد و بنیاد و جبهه‌ها،... اکنون از سوی وزارت کار اعلام شده است.

کنگره سراسری شوراهای اسلامی

در جلسه ماهیانه کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران که اواسط اسفندماه برگزار گردید، تصمیم گرفته شد که کنگره سراسری شوراهای اسلامی کار در ۷ و ۸ اردیبهشت‌ماه سال ۶۶ برگزار شود. هدف از برگزاری این کنگره، تنظیم و تصویب اساسنامه شوراهای اسلامی کار و ایجاد هماهنگی هرچه بیشتر بین آنها عنوان شد. هیئت‌رئیس این جلسه تاکید کرد که کنگره با حضور دوسوم شوراها رسمیت خواهد یافت و از کلیه شوراهای اسلامی کار درخواست کرد تا با شرکت در این کنگره و برخورد فعالتر با آن، به انسجام بیشتر شوراها و تقویت قدرت و کارآیی آنها کمک کنند.

آموزش نظامی کارگران

از مدتها قبل، طی برنامه‌ای که توسط سپاه با کمک انجمن‌های اسلامی و واحدهای بسیج کارخانجات تدارک شده‌بود، کارگران به اردوهای آموزش نظامی می‌رفتند. از چندماه قبل نیز بخشی از کارگران کارخانجات مختلف به کارخانه کفش‌ملی برای آموزش نظامی فرستاده می‌شوند. بویژه در شرائط کنونی که کارخانجات عموماً با کاهش تولید مواجه هستند، و سپاه نیز نیروی زیادی برای جبهه‌ها لازم دارد، فشار برای اعزام کارگران به اردوگاه‌های نظامی و دوره‌های آموزشی نظامی بمراتب بیشتر شده‌است. کارگران نیز بشدت با این برنامه آموزش اجباری مخالف هستند. و معتقدند که این آموزشها مقدمات اعزام آنها به جبهه‌ها است. و از هر امکانی برای استعاض از شرکت در این دوره‌ها استفاده می‌کنند.

پرداخت حقوق به اقساط

از مدتها پیش بدلیل اختلاف در هیئت‌مدیره کارخانه کاج‌جنوا واقع در جاده مخصوص کرج با حقوق کارگران این کارخانه بدرستی پرداخت نمی‌شد و کارگران حقوق چندماه خود را از کارخانه طلب داشتند. بدنبال ادامه وضع کارگران دست به اعتراض وسیع زده و با کمکاری و دست‌کشیدن از کار و تجمع در مقابل دفتر مدیریت خواهان دریافت حقوق معوقه خود شدند. مدیریت که با اعتراضات کارگران مواجه شد، ناگزیر حاضر به پرداخت حقوقهای عقب‌افتاده شد. ولی به بهانه آنکه شرکت پول ندارد و تولید کم شده‌است، کارگران را راضی کرد که حقوقهای معوقه خود را بصورت اقساط و مساعده دریافت کنند.

اخراج کارگران

شرکت گاز خانگیران در خراسان، تعدادی از کارگران خود را بصورت روزمزد استخدام می‌کند و پس از ۸۵ روز آنها را اخراج می‌کند. کارگران این شرکت بشدت به این روش کار مدیران شرکت اعتراض داشته و خواهان استخدام دائمی و بهره‌مندی از مزایای کارگران استخدامی هستند.

مدیریت شرکت آلیش‌گاز به بهانه‌های مختلف از چندماه قبل دست به اخراج کارگران زده‌است. ابتدا بیش از ۳۰ تن از کارگرانی را که کمتر از یکسال از استخدام آنها می‌گذشت اخراج کرد. اواسط اسفندماه نیز عاتن دیگر از کارگران را اخراج کرده‌است. کارگران کارخانه بشدت به اخراجهای فوق اعتراض داشته و ضمن مراجعه به مسئولین حکومتی، خواستار رسیدگی به این وضع شده‌اند.

در کارخانه آزمایش بدنبال کمبود شدید مواد اولیه و کاهش تولید، مدیریت دست به اخراج کارگران زده‌است و تاکنون بیش از ۲۰۰ کارگر با خرید شده‌اند.

در کارخانه ارج با کاهش تولید، مدیریت دست به اخراج کارگران زده‌است و درصدد اخراج نزدیک به ۱۰۰ نفر از کارگران کارخانه می‌باشد.

معجزه شورای عالی کار

بدنبال چندماه بحث و جلسات متعدد شورایی‌عالی‌کار پیرامون افزایش حداقل دستمزد، بالاخره شورایی‌عالی‌کار در اوائل اسفندماه اعلام کرد که حداقل دستمزد از ۷۲۰ ریال به ۷۶۰ ریال افزایش می‌یابد. کمال‌کنجه‌ای مشاور وزیر کار ضمن اعلام این مسئله، هیچ اشاره‌ای به نحوه محاسبه این افزایش دستمزد نکرد و بسرعت و با عجله تمام بدنبال اعلام این ۴۰۰ ریال افزایش، بیشتر به توضیح کمکهای غیرتقدی پرداخت. بهر حال مشخص نیست که امسال شورایی‌عالی‌کار بر اساس چه معیاری "۴۰۰ عددیک‌تومانی" به حداقل دستمزد افزوده است. آنهم در شرائطی که خود آقایان به نابرابری دخل و خرج کارگران معترف هستند و فاصله آنرا ۱ به ۳ می‌دانند. باید پرسید در مقابل افزایش بیش از صد درصد قیمت‌ها، در شرایطی که پینر کیلوئی ۱۱۰ تومانی، گوشت ۲۵۰ تومانی برنج کیلوئی ۹۰ تومانی و یک پاکت سیگار تیر ۴۰ تومانی است، این افزایش دستمزدهای "۴۰۰ عددیک‌تومانی" چه دردی را دوا می‌کند.

البته اثر به مبلغ اشاره نشود، به ظاهر حداقل دستمزدها افزایش یافته است و همین برای تبلیغات رژیم و تبریك گفتن کفایت می‌کند.

سی هزار کارگر صنعتی

در معرض اخراج

وزارت کار طرحی را بمنظور اخراج بخش دیگری از کارگران صنعتی کشور به هیئت‌دولت برده است. براساس این طرح که "بازنشستگی زودرس" نام‌دارد بیش از هزار کارگر با سابقه و ماهر صنایع کشور، بیش از



اخبار

* استاد یوم مجروحین

بدنبال شدیدتر شدن آتش جنگ، بیمارستانهای تهران بقدری شلوغ شده است که در راهروهای آن نیز مجروحین را خوابانده اند. بهمین دلیل مجروحین حمله کربلای ۴ و ۵ را به استاد یوم مدد هزار نفری برده و در آنجا بستری می کنند. تا بعدا با خالی شدن تخت در بیمارستانها، آنها را به بیمارستان منتقل کنند اکثر آنها مجروحین بمبهای شیمیائی هستند.

* طرح جدید کشتار دانش آموزان

طبق آمار رسمی رژیم، هجده درصد سپاهیان "محمد" و "مهدی" را دانش آموزان تشکیل میدهند، ولی اشتباهی فراوان رژیم جنگ طلب برای کشاندن هر چه بیشتر "گوشت دم توپ" به جبهه ها، حدی ندارد. مسئولین آموزش و پرورش اعلام کرده اند که بمنظور جبران عقب ماندگی دانش آموزان، حدود ۱۱۵ مجتمع آموزشی در پشت جبهه دایر کرده اند، که ۲۸ واحد آن بطور شبانه روزی فعالیت دارد. همچنین در مدارس اعلام شده است که از سال آینده درس آموزش آمادگی دفاعی به دروس سال سوم راه نمائی اضافه می شود.

* اخذی از دانش آموزان

رژیم برای سرکشی کردن مردم از هر حیل و نیرنگی استفاده می کند، بدنبال طرح های قبلی آموزش و پرورش برای جبهه، اینبار با طرح "قلک های تانک" برای دانش آموزان، به اخذی از محصلین مشغول شده است. سال گذشته رژیم در اجرای طرح توزیع قلک، یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال، دانش آموزان مدارس راه سرکشی کرده بود.

* نهضت سنگر سازی

این روزها رژیم تبلیغات زیادی در مورد سنگر سازی برافراخته است تا شاید بتواند حرکتی ایجاد کند، ولی با این هزینه های کمر شکن کنونی، کسی گوشش به حرفهای رژیم در مورد سنگر سازی بدهکار نیست، وقتی ساختن یک سنگر خانوادگی سی الی چهل هزار تومان هزینه برمی دارد، مردم چگونه می توانند برای خود سنگر بسازند. همه مردم این تبلیغات رژیم را به مسخره گرفته و طرح می کنند که دولت با هزینه های سرسام آوری که خرج جنگ می کند عملا از انجام این کار عاجز است و قصد دارد هزینه ساختن سنگر را به سر مردم خراب کند.

* فتوای جدید

بر خلاف گذشته، اکنون بخاطر اینکه تعداد پاسداران اسیر شده بدست عراقیها خیلی زیاد شده، به آنها دستور داده اند که پس از اسارت و برای فرار از اعدا، می توانند مرگ بر خمینی نیز بگویند.

از میان آمده ها

"اوضاع و احوال هیچ خوب نیست. عراق همه جا را بمباران کرد. البته حالا چند روز است که بمباران قطع شده است، معلوم نیست که کی دوباره شروع شود. در بمباران آریاشهر، اهل محل می گفتند که ۶۸ نفر کشته شدند، در برق آلسنوم هم ۵ نفر کشته شدند. زخمی هم خیلی زیاد بود. شهرهای غرب کشور بیشتر بمباران شده و اکثر ساکنان آنها به تهران هجوم آورده اند. مدارس پر شده از بچه های مهاجرین، سرگلاسیا روی نیکت سه نفره، ۵ نفر سی نشیند، گلاس ۳۸ نفره شده و غیره. بیشتر از همه معلم ها کلافه شده اند. اداره کردن یک کلاسی که یک شبه دوبرابر بشه، با جای کم، کسب و کتاب و لوازم التحریر، کار واقعا مشکلی است بخصوص وضعیت بچه های مهاجرین که شهر و خانه خودشان را ترک کرده اند و آواره شهرهای دیگر شده اند. نه وضع جایشان مشخص است و نه وضع درس خواندنشان. خلاصه معلمین و مدیران مدارس حساسی از این وضع شکایت دارند. می گفتند چند روز پیش تعداد زیادی از ملیمان و مدیران ناحیه ۷، به آموزش و پرورش ناحیه رفته و حسابی اعتراض کرده بودند. بدمام هم مشغول تبلیغ سنگر سازی هستند. توی روزنامه نقشه سنگر و پناهگاه میدهند، توی تلویزیون، آموزش می دهند. خلاصه فعلا از هر وسیله سعی و سعی برای آموزش و وادار کردن مردم به پناهگاه سازی استفاده می کنند. مثل اینکه قرار است سالهای سال این جنگ احقانه ادامه پیدا کند. حاج آقاها که ککشان نمی گزد. این مردم بدیخت هستند که کشته می شوند. یک سپاه یکصد هزار نفری محمد درست کردند، بردند، دسته دسته جوانان مردم را به کشتن دادند و حالا یک سپاه یکصد هزار نفری دیگر بنام مهدی می سازند و جوانان دیگری را آماده کشتار می کنند تا بعدا یک سپاه دیگر بسازند.

از نامه یک هوادار تهرانی

"در اهواز بعد از بمباران در محله یوسفی مردم، عموما زنان، با پاره آجر و ناسزا به صف تظاهر کنندگانی که شعار "جنگ جنگ تا..." را می دادند حمله کردند و صف آنها را برهم زدند. مردم حاضر در محل نیز از این کار آنها حمایت کردند. در نتیجه شعار دهنده ها، فرار را بر قرار ترجیح دادند. اما روز بعد سپاه تعدادی از اهالی محل را دستگیر کرد."

از نامه یک هوادار اهوازی

"یک جوان حدودا ۲۸ ساله می گفت "من خودم توی سپاه محمد بودم - با جنگ نمیشه پیروز شد. خیلی مشکله" گفتم: می گویند حدودا ۵۰ هزار نفر از طرف ما کشته شده اند جواب داد: خیلی بیشتر شاید حدود ۷۰ هزار نفر، تانکها روی جسدها راه می رفتند. من به عنوان خبرنگار رفتم. وقتی این صحنه ها را دیدم، فرار کردم. تحملش برای آدم خیلی مشکل است. ولی سپاه خوب به آدم می رسد. غذا، پول، من خودم ده هزار تومان پول گرفتم. برای سپاه مهدی هم دنبال من آمدند ولی من بهانه آوردم، نرفتم" از نامه یک هوادار از تهران

در مدت بمبارانهای اخیر شهرها، اکثر مردم به روستاهای اطراف شهرها پناه برده اند، بهین خاطر زندگی روستائیان با مشکل روبرو شده، اما در این میان بازار دلالان و سودجویان گرم است، چادر سفری ۲۰۰۰ تومانی در دهات اراک به ۱۵ هزار تومان رسیده، کرایه اطاق سرسام آور شده، دزدی از منازل بی سکنه در شهرها بقدری زیاد شده که در محلات تمسهای نهبانی گذاشته اند، وضع اجناس هم افتاک است، همه چیز دیگه کویبی شده، هر چند که کویب مهاجرین در تهران اعتبار ندارد و هر چه به اداره مهاجرین در خیابان طالقانی مراجعه می کنند نتیجه ای نمی گیرند. چند روز پیش عده ای که حدود ۱۵۰۰ نفر بودند، جلوی اداره مهاجرین جمع شده و به اعتراض علیه مسئولین پرداختند که توسط مأموران متفرق شدند، بازار کویب فروشها نیز در جلوی فروشگاههای بزرگ از جمله سپه، تقاطع امیرآباد (کارگر)، قاطسی، سپاه پاسداران، رونق پیدا کرده، بعضی از مردم برای امرامعاش خود حتی بخشی از سهمیه کالاهای کویبی خود را می فروشند، مغازه دارها و مسئولین تعاونیها نیز شروع به فروش مایحتاج عمومی مردم بصورت آزاد کرده اند، برای نمونه اگر یک تاید ۱۳۰۰ گرمی می خواهی کافیست ۱۰ تومان به مسئول تعاونی مصرف محله بدهی تا جلوی همه مشتریها یک بسته تاید بصورت آزاد بشما بدهد و بگوید این هم بخاطر شاست، خلاصه همه چیز ۹۰ درصد راهی بازار آزاد می شود، تازه کم شدن دفترچه بسیج برای مردم مصیبتی شده، زیرا وزارت بازرگانی اعلام کرده در صورت کم شدن دفترچه، نه تنها المثنی صادر نمی کند، بلکه برای یک کارت با مقداری کویب مخصوصی هم که بجای المثنی قرار است بدهد، آنچنان شرایطی را گذاشته است که واقعا باید از هفت خوان گذشته، زیرا پس از دوندگی زیاد و گرفتن گواهی اداره آگاهی، تازه باید دنبال شورای محل دوید، تا پس از مدتی تأییدیه شورای محل را گرفت. بعد باید منتظر شد تا وزارت بازرگانی در این مورد تحقیق کند و تازه اگر جواب وزارت بازرگانی مثبت بود، باید بابت کم کردن دفترچه بسیج، جریمه نقدی پرداخته شود، تا یک کارت با مقداری کویب شامل حال خانواده بشود.

با نایاب شدن بسیاری از مایحتاج مردم، بازار سپاه این اجناس بسیار گرم است و دلالان بازار با وارد کردن اجناس مورد نیاز مردم به بازار سپاه، شروتیهای افسانه ای جمع می کنند. از جمله با نایاب شدن کره، تعدادی از دلالان "مستضعف" بازار تصمیم گرفتند تا با وارد کردن کره از خارج، از این بازار گرم استفاده کنند. بهین دلیل نیز با یک شرکت عمده تولیدکننده مواد لبنیاتی در ایرلند صحبت کرده و مقدمات یک معامله کلان را فراهم کردند. ولی ناگهان خبردار شدند که یکی از "مستضعفین" حکومت، جناب آقای آذری قسی، برق آسا و با استفاده از امکانات حکومتی، نقدا با شرکت فوق معامله را انجام داده است و عملا آقایان را بی نصیب کرده است. بهر حال هر چه باشد از قدیم گفته اند، چراغی که به منزل "حاج آقا" رواست، به "مسجد بازار" حرام است!

بقیه از صفحه ۸

سألوده ای برای

می پردازده شرح این مسأله در عین حال بمعنای توضیح اسلوب بررسی روند رشد سرمایه داری در کشورهای مختلف نیز هسته در این فصل ضمن ارائه شائی کلی از سیر تاریخی روابط میان کشورهای متروپول و کشورهای پیرامونی، نشان داده می شود که سرمایه داری وابسته، بعنوان نوعی از سرمایه داری، عمدتاً محصول مرحله میانی از تکامل نظام جهانی سرمایه داری و روابط میان دو جزء متمایز آن، یعنی کشورهای متروپول و کشورهای پیرامون است، مرحله ای که بر بستر شرایط مساعد ناشی از پیدائی نظام جهانی سوسیالیستی و تغییر هرچه بیشتر تناسب قوای بین المللی به نفع نیروهای صلح و سوسیالیسم، و تحت ضربات کوبنده جنبش رهائی بخش ملی خلق های مستبدیده، نظام مستمراتی امپریالیسم فرومی پاشد؛ امپریالیسم قدرت اعمال کنترل استعماری مستقیم بر کشورهای پیرامونی را بطور عمده از دست می دهد و به مرحله نوینی از بحران عمومی خود می رسد، مرحله ای که در نتیجه تشدید بین المللی شدن پیروسه تولید و جاری شدن انقلاب علمی و تکنولوژیک معاصر بر این زمینه، صدور سرمایه تولیدی و شکل تکنولوژیک وابستگی اهمیتی روزافزون تر کسب می کند، مرحله ای که در نظام جهانی سرمایه داری تقسیم کار بین المللی جدیدی شکل می گیرد که مطابق آن در عین حفظ انحصار کشورهای امپریالیستی بر دستاوردهای انقلاب علمی و تکنولوژیک و جدیدترین و پیچیده ترین پیروسه های تولیدی در جهان سرمایه داری، کشورهای پیرامونی تولید برخی محصولات صنعتی و انجام بخش ها و حلقه های معینی از پیروسه بین المللی تولید صنعتی را بعهده می گیرند و به حاشیه صنعتی - کشاورزی نظام جهانی سرمایه داری تبدیل می شوند، و بالاخره مرحله ای که در آن بهره کشی امپریالیسم از جوامع پیرامونی، عمدتاً بر مبنای روابط تولید سرمایه داری تحقق می یابد.

در این فصل، هم چنین موقعیت و مقام تاریخی سرمایه داری وابسته و نحوه برخورد مارکسیستی - لنینیستی به آن، بطور خلاصه مورد بحث قرار می گیرد.

فصل دوم، نقش امپریالیسم در تکامل وابسته سرمایه داری ایران، سیر تاریخی روابط استعمار و امپریالیسم با ایران از قرون یازدهم و دوازدهم هجری شمسی تا اصلاحات نواستعماری آغاز دهه ۱۳۴۰ را تشریح می کند. در این فصل نشان داده می شود که در حالیکه روابط کالائی - پولی و نطفه های سرمایه داری در بطن شیوه تولید فرسوده فئودالی شروع به رشد کرده بود، قدرت های استعماری، در کشور ما نفوذ کردند و رشد جامعه را در سیرری خاص یعنی در مسیر وابستگی به امپریالیسم افکندنده بعبارت دیگر، در این فصل، این حکم اثبات می گردد که در تکامل وابسته سرمایه داری در ایران امپریالیسم و به بیان مشخص تر نفوذ سرمایه های انحصاری امپریالیستی نقش اصلی را بعهده داشته است.

در فصل سوم - اصلاحات نواستعماری "انقلاب سفید" و غلبه سرمایه داری وابسته در ایران - بدو با تشریح اصلاحات ارضی بعنوان حلقه اصلی اصلاحات نواستعماری آغاز دهه ۱۳۴۰ نشان داده می شود که در نتیجه این اصلاحات، روابط فئودالی و نیمه فئودالی و غلبه خود بر روستاهای کشور را از دست داد و روابط تولید سرمایه داری به روابط عمده

تبدیل شد و سپس با افزودن سهم بخش های صنعت و خدمات در اقتصاد کشور، شاخص های عمده غلبه روابط تولید سرمایه در کل اقتصاد ایران اثبات می گردد.

اصل اساسی که در اثبات غلبه شیوه تولید سرمایه داری در ایران به عنوان راهنما مورد توجه قرار گرفته است این است که این شیوه تولید با دو معیار عمده از اسلاف خود متمایز می شود: معیار اول، سطحی از تولید کالائی است که در آن نه تنها محصولات کار انسان، بلکه خود نیروی کار وی نیز به کالا تبدیل می شود؛ معیار دوم سرمایه داری، تولید محصول اضافی در شکل ارزش اضافی است که در وسائل تولید متجلی می شود و بر کارمزدبگیری فرمانروائی می کند. شاخص های عمده غلبه شیوه تولید سرمایه داری که در این فصل مورد بحث قرار گرفته است عبارت است از: گسترش میزان کارمزدبگیری و توسعه صفوف طبقه کارگر، افزایش چشمگیر جمعیت صنعتی همراه با کاهش جمعیت کشاورزی، شکل گیری جمعیت اضافی نسبی و مهاجرت وسیع از روستاها به شهر، و گسترش بازار داخلی و انباشته.

موضوع بخش دوم، سرمایه داری وابسته ایران: خصائص عمومی و ویژگی های، است، منظور از خصائص عمومی (مشترک) کشورهای سرمایه داری وابسته در این بخش آن تملوراتی از قانونمندی های عام تکاملی نظام سرمایه داری در این کشورهاست که بیش از همه به کسب شناختی عمیق تر و دقیق تر از سرمایه داری نوع وابسته و وجوه متمایز آنها در مقایسه با کشورهای سرمایه داری دیگر کمک می کند، این خصائص، در واقع شکل خاصی از تبلور قانونمندی های عام تکامل سرمایه داری در کشورهای پیرامون است.

از میان مجموعه خصائص عمومی (مشترک) کشورهای سرمایه داری وابسته دو خصیصه از بیشترین اهمیت برخوردار است: اول، وابستگی و بازتولید آن، و دوم، از هم گسیختگی و تحریف شدگی ساخت اقتصادی، این دو خصیصه، که حاصل سلطه سرمایه انحصاری بین المللی بر اقتصاد کشورهای پیرامونی است و به ترتیب جنبه های بین المللی و ملی (خارجی و داخلی) تاثیرات این سلطه را بیان می کنند، در فصول اول و دوم این بخش تشریح می شود.

خصائص عمومی (مشترک) دیگر کشورهای سرمایه داری وابسته، در واقع از دو خصیصه اصلی فوق الذکر ناشی می شود: در فصل سوم از بخش دوم، دو خصیصه مشترک دیگر این کشورها، یعنی محدودیت های رشد بازار داخلی و محدودیت های انباشت داخلی شرح داده می شود. لازم به تاکید است که در هر سه این فصول، پس از توضیحی عمومی درباره مفهوم کلی خصیصه مورد بحث، توجه عمده روی تبلور مشخص خصیصه مورد نظر در شرایط مشخص ایران متمرکز می شود.

اما هر کدام از کشورهای سرمایه داری وابسته، علاوه بر آنکه خصائص عمومی این گروه خاص از کشورهای سرمایه داری را دارند، ویژگی های از خود نشان می دهد که آنها را به نمونه ای مفرد درون این گروه تبدیل می کند. در فصل چهارم، مهم ترین ویژگی های رشد سرمایه داری وابسته در ایران مورد بحث قرار می گیرد.

بدین ترتیب، بخش دوم تحلیل از ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران، در واقع، نمونه ای از

کاربست دیالکتیک عام، خاص و مفرد را درباره رشد سرمایه داری در ایران ارائه می دهد تا از این طریق بتواند سرمایه داری ایران را بنحوی مشخص مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد، جلوه های مشخص تضادهای سرمایه داری در ایران را نشان دهد و اطلاعات لازم برای به محاکمه کشیدن این سرمایه داری و اعلان جنگ به آن در وجوه مشخص آن را بدست دهد.

بخش سوم نظرات موجود درباره ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران را مورد بررسی قرار می دهد: این بررسی، که لزوماً تاریخی است، در سه محور الف) شیوه تولید غالب در اقتصاد ایران، ب) مضمون و مفهوم وابستگی اقتصاد ایران به امپریالیسم و ج) آلترناتیو استراتژیک رشد اقتصادی - اجتماعی و مشی سیاسی متناظر با آن، انجام می گیرد. در این بخش اهمیت تحلیل صحیح از ساخت اقتصادی - اجتماعی برای اتخاذ مشی سیاسی انقلابی، بطور مشخص تشریح می شود و با نمونه های متعدد تاریخی نشان داده می شود که چگونه انحراف در هریک از این دو عرصه یا بطور مستقیم و غیرمستقیم با انحراف در عرصه دیگر ارتباط دارد و یا در نهایت به چنین انحرافی منجر می شود.

اعتراضات علیه جنگ و هراس رژیم

پس از بمبارانهای پی در پی تبریز، تعداد زیادی از مردم می خواستند شهر را ترک کنند که پاسداران رژیم مانع آنها شدند. مردم در برابر حرکت پاسداران مقاومت کردند و کار به درگیری کشیده شد. پاسداران به اسلحه متوسل شدند و به روی مردم تیراندازی کردند. در این درگیری تعدادی زخم های شدید برداشتند.

در دزفول همزمان با اوج گرفتن بمبارانها، رژیم زندانیان عادی را آزاد کرد ولی زندانیان سیاسی را همچنان در زیر بمباران نیز در زندانها باقی گذاشت. خانواده های زندانیان سیاسی بارها به مقامات رژیم مراجعه کردند و چندین روز بعنوان اعتراض در جلو زندان جمع شدند و خواهان تامین جانی برای زندانیان شدند. رژیم بالاخره مجبور شد زندانیان سیاسی را به اهواز منتقل نماید.

هر وقت که بمباران و "جنگ شهرها" بالا می گیرد، هراس رژیم از اعتراضات مردم علیه جنگ نیز بطور آشکاری افزایش می یابد. این مسأله در مورد تهران شدیدتر از همه جا صادق است. تمام مردم نیز این را می دانند. رژیم همزمان با بمبارانها به نیروهای سرکوب خود اعلام آماده باش می کند. مزدوران رژیم پس از هر بمباران، محل بمباران شده را محاصره می کنند تا مانع هرگونه حرکت اعتراضی مردم شوند. رژیم در این کار، علاوه بر سپاه و کمیته، از نیروهای ضدشورش شهربانی نیز استفاده می کند. پس از بمباران میدان رسالت در تاریخ ۲۳ بهمن ماه، رژیم از شدت هراس خود و برای متفرق کردن مردم، "وضعیت قرمز" اعلام کرد!

در بمبارانهای شهر دزفول سه پایگاه بسیج رژیم، یکی در شمال شهر، یکی در جنوب آن و سومی در حومه هفت تپه توسط هواپیماهای عراقی بشدت بمباران شد. بنابراین مردم شهر در این بمبارانها حداقل هزار نفر کشته و بیش از دوهزار و پانصد نفر زخمی شدند.

بیشترین غارت در کوتاهترین مدت

سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی و انباشت سرمایه تجاری

توجهی است، کفایت اشاره کنیم که مثلا کل درآمدهای ارزی کشور مثل پاکستان در سال ۱۹۸۵ حدود ۶ میلیارد دلار بوده ویا مثلا کل درآمدهای ارزی کویت در همان سال نزدیک ۱۰ میلیارد دلار بوده است.

واردات و فروش ۸ میلیارد دلار در هر سال توسط تجار و واردکنندگان عمده، حتی اگر فرض کنیم که اینان به سود "معقول" و مرسوم هم اکتفا نمایند، سود سرشار و بی دردسری را دربردارد که متضمن هیچگونه "ریسک" که سرمایه‌داران غالبا از آن سخن می‌گویند، نیست. اما آشکاراست که این سرمایه‌داران هرگز به این منفعت "معقول" راضی نمی‌شوند و به موهبت موقعیتی که رژیم جمهوری اسلامی فراهم کرده و با استفاده از سیاستهای تاجرنواز این رژیم، به چپاول افسار گسیخته‌ای دست یازیده و می‌یازند. این سیاستها چه بوده و چگونه تاکنون عمل کرده است؟ ذیلا موارد اصلی آن را مرور می‌کنیم.

در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ "شورای انقلاب" برای سازمان دادن واردات دولتی و ظاهرا بمنظور کنترل بیشتر بر واردات و توزیع بخش خصوصی، قانون تشکیل "مراکز تهیه و توزیع کالا" را تصویب کرد. هدف اصلی رژیم از تصویب و اجرای این قانون، که در آن موقع با موافقت و تأیید بورژوازی لیبرال صورت گرفت، آن بود که مثلا با صدور مجوز و کنترل حجم و بهای واردات سرمایه‌داران خصوصی، چنین وانمود کند که اصل دولتی کردن بازرگانی خارجی به اجرا درآمده است. از آن سال تاکنون ۱۳ مرکز برای "تهیه و توزیع" انواع کالاها و زیر نظر وزارت بازرگانی ایجاد شده‌اند که وظیفه عمده‌ی آنها صدور و اجازه نامه برای واردکنندگان دولتی و خصوصی و یا واردات مستقیم کالا است. مطابق این قانون، ۳۰ درصد از هر محموله واردات بخش خصوصی در اختیار تعاونی‌ها جهت توزیع می‌گردد. اما با در نظر گرفتن متن قانونی که "شورای انقلاب" تصویب کرده بود و نفوذ اقتدار و حمایتی که تجار وابسته به حکومت از آن برخوردار بودند، همانطور که انتظار می‌رفت، این مراکز بزودی تحت سیطره‌ی واردکنندگان و سرمایه‌داران بزرگ و عوامل آنها درآمد و از طریق اعمال نفوذ، پارتی‌بازی و زدوبند برای تقسیم و تصاحب سهمیه‌های وارداتی و یا سهمیه‌های توزیع کالاها، در واقع به مکانی برای چپاول سرمایه‌داران و تقسیم سود میان تجار و همدستان دولتی آنها تبدیل شدند. عملکرد این مراکز چنان آکنده از سوءاستفاده، دزدی و اختلاس است که حتی برخی از موارد فساد مالی آنها نیز در مراجع قضائی و مطبوعات خود رژیم طرح گردیده است.

پس از ایجاد مراکز، چگونگی فعالیت واردکنندگان بدین ترتیب است که هر واردکننده‌ای به "مرکز تهیه و توزیع" مربوط به کالای وارداتی خویش مراجعه کرده و با ارائه مدارک لازم، مجوز ورود سهمیه معینی از کالای مورد نظر با مشخصات و قیمت معین بدست می‌آورد. سپس به بانک مرکزی مراجعه نموده و اجازه استفاده از ارز دولتی (با نرخ رسمی حدود ۸۰ تا ۹۰ ریال برای هر دلار) و معادل بهای محموله واردات کسب می‌نماید و آنگاه به خرید کالا از خارج و وارد کردن آن بداخل اقدام می‌کند. اما از آنجا که نرخ خرید و فروش ارز در بازار سیاه (با اصطلاح ارز آزاد) چند برابر قیمت رسمی آن است، واردکننده تلاش می‌کند که لااقل بخشی از ارز دولتی دریافتی به خارج از کشور منتقل کرده و با عرضه آن در بازار سیاه، سود کلانی علاوه بر سود واردات و توزیع کالا بدست آورد. واردکنندگان برای انجام این کار بقیه در صفحه ۱۴

پوراستاد و... مصادر عمده دیگری در وزارت بازرگانی و شرکت‌های بازرگانی دولتی و اتحادیه‌های توزیع را اشغال کردند. مجموعه این گروه از بازاریان و سرمایه‌داران، که همگی مورد تأیید و حمایت سران رژیم بودند، با بهره‌گیری از امکانات و ارگانهای حکومتی و شرکتها و بنگاههای تجارتی خود به سودهای کلان دست یافتند، کنترل دولتی را در برابر تقویت "بخش خصوصی" کاهش دادند و در نتیجه با تشدید کسب و گران و احتکار، آشفته‌بازار سرمایه‌داری را بیش از پیش به هرج و مرج کشاندند. ولی هنگامی که عسکراولادی و دارودسته او ناگزیر به ترک وزارت بازرگانی شدند، یازهم از جانب خمینی و دیگر سردمداران حکومتی مورد تقدیر قرار گرفتند و پست‌های دیگری را در ارگانهای دیگر اشغال نمودند. در همین حال، وزیر جدید بازرگانی که از جناح رقیب عسکراولادی - جناح بورژوازی بوروکراتیک - بود برای مدت کوتاهی به اتخاذ و اجرای پاره‌ای از سیاستها در جهت سرو سامان دادن به وضع آشفته بازار توزیع و تقویت کنترل دولت در زمینه بازرگانی پرداخت. هدف رژیم از این تغییرات و اتخاذ سیاستهای جدید آن بود که شاید تا حدودی نارضایتی مردم از کسب و گران فزاینده را تخفیف دهد و مصالح بلند مدت ادانه حیات و غارتگری رژیم را تأمین نماید اما چنان که ذیلا خواهیم دید، این تغییر افراد و سیاستها نیز مانع چندانی در مقابل چپاول افسارگسیخته تجار و عمده‌فروشان ایجاد نکرد و پس از چندی همان سیاستهای قبلی در جهت تأمین و تسهیل چپاولگری آنان بکار گرفته شد که هم اکنون نیز ادامه دارد.

۱- سیاستهای واردات

واردات کالا از خارج، همواره یکی از عرصه‌های بسیار مهم فعالیت و سودجویی بورژوازی ایران بوده و سرمایه‌داران و تجار عمده، در این عرصه به انباشت کلان سرمایه‌ها دست یافته‌اند. همانطور که می‌دانیم بخش بزرگی از سرمایه‌داران صنعتی و بانکی در ایران، قبلا" به تجارت و دلالی با خارج اشتغال داشته و بورژوازی کمپرادور محسوب می‌شدند. در دوران رژیم گذشته نیز که رسا سیاست "درهای باز" را مورد واردات اعلام و اجرا می‌کرد، واردات عرصه بسیار جذاب و سودآوری برای سرمایه‌داران بود. در دوره‌ی پس از انقلاب بهمن نیز، چنان که ارقام واردات نشان می‌دهد، تاجایی که درآمدهای ارزی حاصل از نفت اجازه می‌داده روند واردات کماکان ادامه داشته و زمینه سودجویی و غارت تجار و واردکنندگان عمده همچنان فراهم بوده است.

مطابق ارقام رسمی بانک مرکزی، از مجموع ۹۵ میلیارد دلار درآمد جاری ارزی کشور طی سالهای ۱۳۵۸-۶۲، حدود ۴۳ میلیارد دلار ارز، به نرخ رسمی و یا دولتی، در اختیار سرمایه‌داران بخش خصوصی گذاشته شده است تا به واردات کالا از خارج بپردازند. به عبارت دیگر، سالانه بطور متوسط ۸ تا ۹ میلیارد دلار ارز به واردکنندگان خصوصی اختصاص داده شده است. برای این که بدانیم همین مقدار ارز سالانه برای واردات بخش خصوصی، حتی در مقیاس‌های امروز بین المللی هم، رقم قابل

بورژوازی تجاری ایران، طی چند سال گذشته، چنان عملکردی از غارت و چپاول نشان داده است که در تاریخ معاصر ایران کم سابقه و حتی بیسابقه است.

ما در شماره‌های پیشین "فدائی" (۳۱ و ۳۲)، تجارت خارجی، حجم صادرات و واردات کشور و ارقامی از انباشت سرمایه در بخش خدمات و تجارت را بیان کردیم. اکنون، در پی آن مطالب، به بررسی سیاستهای رژیم در عرصه بازرگانی (خارجی و داخلی) و چگونگی دست‌اندازی تجار و سرمایه‌داران بزرگ به امکانات و منابع کشور، و شیوه‌ها و شگردهای چپاولگری و کسب سودهای گزاف بوسیله اینان می‌پردازیم.

سیاستهای تاجرنواز رژیم و چپاولگری تجار

بورژوازی تجاری از همان ابتدا در قدرت سیاسی حاکمیت جمهوری اسلامی شریک و سهمی بوده و به اعتبار این شراکت، در تنظیم سیاستها و قوانین حکومتی در عرصه بازرگانی نیز دخالت نموده است. علاوه بر این، در برخی مقاطع و در بعضی زمینه‌های بازرگانی، سرمایه‌داران و تجار وابسته به حکومت رسا مصادر سیاستگزاری و اجرا را تواما در دست داشته و بر بخش مهمی از بازرگانی کشور سلطه خود را اعمال کرده‌اند. اما در هر حال، مجموعه سیاستها، اقدامات و یا بی‌سیاستی‌ها و ندانم‌کاریها - بعنوان نوعی سیاست خاص رژیم - که در چند سال گذشته در این عرصه به اجرا درآمده است، مورد تأیید آشکار و ضمنی کلیت حکومت جمهوری اسلامی و سیاست رسمی حاکمیت بوده است. هرگاه بعلمت گسترش نارضائتی و اعتراضات مردم و یا بواسطه کشمکش‌های درون حکومتی، سیاستی تغییر یافته و یا سیاست جدیدی جایگزین روش قبلی شده است، البته منافع و خواسته‌های تجار "محترم" فراموش نگردیده و پس از چندی دوباره همان سیاستها در اشکال جدیدی جهت تأمین منافع اینان برقرار و اجراء گردیده است.

برای مثال، در سال ۱۳۶۰، (در نتیجه توافق‌های درون حکومتی و با تأیید رژیم) حبیب‌الله عسکراولادی، دلال و تاجر بازار و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، وزارت بازرگانی را در دست گرفت. وی در مدت نزدیک دو سال وزارت خویش، تمام نزدیکان، شرکاء و همفکران خود را بر مضمر مسئولیتهای حساس وزارت بازرگانی برکنار و سیاستی کاملا عریان و آشکار در جهت غارت توده‌های مردم و انباشتن سرمایه خود و شرکای خود در پیش گرفت. انصافا عسکراولادی، برادر وزیر و صادر کننده عمده و سهامدار شرکت‌های صادراتی "حساس"، "شفاط" و... در سمت معاونت اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران قرار گرفت. صادق عسکراولادی برادر دیگر وزیر و سر وی باقر عسکراولادی مسئولیتهائی در زمینه اتحادیه اصناف، توزیع پلاستیک و غیره در دست گرفتند. برادران خاموشی، از بازاریان وابسته به حکومت و روحانیت، در پست‌های معاونت وزارت بازرگانی و سرپرست "کمیته امور صنفی" به فعالیت پرداختند. تجار و دلالان دیگری از قبیل حاج حیدری‌ها، حاج شفیق‌ها، حاج شاکتی‌ها، برادران کریمی نوری، برادران

بیشترین غارت در ۵۰۰۰۰۰۰ بقیه از صفحه ۱۳
شکردهای گوناگونی بگرمی گیرند و در سایه
حاکمیت رژیم اسلامی، "تجار" ابداعات و ابتکارات
جدیدتری برای خروج غیرقانونی ارز دولتی بگار
می بندند. مثلاً از جمله مرسوم ترین حقه های
واردکنندگان اینست که با کران نمایی کالای وارداتی
ارزی بیشتر از آنچه واقعاً لازم است، به خارج منتقل
کنند، و یا مثلاً کالای کمتر و یا جنس ارزان
و نامرغوب تری را به جای مقدار معین کالای اصلی به
کشور واردکنند و مابه التفاوت قیمت را به ارز از
فروشندهی خارجی دریافت کنند، و یا آنکه اگر
بتوانند بخواهی زدوبند کنند و رشوه لازم را به مقامات
مسئولان دولتی بپردازند، اصلاً در مقابل ارز خارج
شده هیچ کالایی وارد نکنند و ارز تصاحب شده را تمام
و کمال به نرخ بازار سیاه بفروش رسانند. اگرچه، طبق
قوانین و مقررات موجود، باید مقدار مشخصات
اجناس وارده و کشور یا کالای سفارش داده شده
تطابق داشته باشد و مأموران دولتی در مرکز و در
گمرک باید این امر را کنترل و بازرسی کنند، اما چنان
که تجربهی سالهای گذشته به روشنی نشان داده
است واردکنندگان غالباً می توانند با پرداخت رشوه
و "حق حساب" به مسئولان مراکز یا گمرک و با

که با ارز دولتی وارد گردیده است، نمی شود. بدین
ترتیب، بازار دونهی و چندترخی کالاها در داخل
عملاً رسیت و "قانونیت" یافت و چپاولگری تاجران
در زمینه توزیع ابعاد بازم بیشتر یافت. بعلاوه،
مطابق این سیاست، قاچاق ارز و کالا از کشورهای
مذکور که قبلاً هم کم و بیش جریان داشت، حالت
رسی و سازمان یافته بدست آورد. در سالهای بعد نیز
این سیاست با تغییرات و در اشکال جدیدی
مورد اجرا بوده است. چنان که مثلاً طبق مقررات
صادرات و واردات در سال جاری، هر مسافر ایرانی
می تواند بدفعات نامحدود در سال، معادل
۵۰ هزار تومان کالا (به نرخ رسی ارز) با پرداخت
حقوق و عوارض گمرکی و بدون نیاز به مجوز قبلی،
وارد کشور کند و این نوع واردات در عرف تجاری
امروز به "کالاهای مسافری" موسوم شده اند. همچنین
هر ایرانی، با ارائه شناسنامه می تواند هر چند بار
در سال که مایل باشد، مطابق شرایط فوق، کالا
وارد نماید و این قبیل واردات نیز در حال حاضر
"کالاهای شناسنامه ای" نامیده می شوند. آشکار است

نمونهی دیگری از طرحهای رژیم برای حمایت و
تقویت تجاره سیاست "واردات در مقابل
صادرات" است که اجرای آن از سال ۶۶ شروع شده و
در سالهای اخیر و مخصوصاً در سال جاری اهمیت
زیادی کسب کرده است. مطابق این طرح،
صادرکنندگان حق دارند که بجای فروش ارز حاصل از
صادرات به بانک، معادل آن اقدام به ورود کالا از
خارج نمایند و یا آنکه حق خود را به واردکننده
دیتری واگذار کنند.

کالاهایی که بدین طریق وارد کشور می شود،
همانند کالاهای "بدون انتقال ارز" از ضوابط
قیمت گذاری و مقررات توزیع و کنترل دولتی معاف
هستند. با اجرای این سیاست نیز، صادرکنندگان
علاوه بر سود حاصل از صادرات، از محل واردات و
توزیع بلا معارض کالا به قیمت دلخواه نیز
سود مضاعف به چنگ می آورند.

۲- سیاستهای صادرات

هر چند که حجم محدود صادرات غیرنفتی کشور،
در مقایسه با واردات، عرصه نسبتاً کوچکتری را
برای یک تازی و سودجویی سرمایه داران تجاری
فراهم می کند، اما در همین عرصه محدود نیز، به یمن
حمایتها و "تسهیلات" و امتیازات دولتی، سودهای
قابل توجهی نصیب صادرکنندگان عمده می شود.
همچنین لازم است یادآور شویم که در این زمینه،
برخلاف واردات، دولت راساً فعالیت زیادی نداشته
و ندارد و بجز صادرات خاویار، برخی کالاهای
ساخته شده و مواد معدنی، صدور بقیه کالاها - که
اخیراً هم تنوع زیادی یافته است - کالا در دست
سرمایه داران خصوصی است.

بر مبنای قوانین و مقررات جاری، صادرکنندگان
از امتیازات و کنگهای فراوان دولتی - که طبیعتاً
بودجه دولت و در واقع از جیب مردم پرداخت
می شود - برخوردارند. بهلت کاهش درآمدهای ارزی
حاصل از صدور نفت در دوسال اخیر، امتیازات
اعطائی به صادرکنندگان عمده بازم بیشتر شده
است.

در حال حاضر، صادرکنندگان می توانند تقریباً
هر نوع کالا و محصول داخلی را که به صرفه و صلاح
خود بدانند به خارج صادر کنند. (کالاهایی که صدور
آنها قانوناً غیر مجاز شده می شوند شامل غلات،
فرش ماشینی، چوب گردو، سکه و اشیا عتیقه و چند
قلم کالای دیگر است). نگاهی به فهرست اقلام
صادر شده در ۷ ماهه اول سال جاری معلوم میدارد که
علاوه بر فرش و خشکبار و سنگهای معدنی که صادرات
مرسوم کشور هستند، کالاهایی نظیر میوه های تازه،
سبزیجات و تره بار، بیسکویت، دارو، پودر لباسوشویی
و... نیز به خارج صادر می شوند. بسیاری از این کالاها
کفاف مصرف داخلی را نمی دهد و صدور آنها باعث
افزایش سریع قیمت داخلی آنها گردیده است.

بعبارت دیگر، صادرکنندگان و تجار برای تأمین
منافع سرشار خود حتی مواد غذایی و با احتیاج عمومی
مردم را نیز از کشور خارج کرده و به قیمت های نازل در
بازارهای خارجی می فروشند و از محل ارز حاصله کالا
وارد کرده و بدون کنترل قیمت بفروش می رسانند و
یا ارز حاصل شده را در بازار رسی و قانونی ولی به
قیمت بازار سیاه می فروشند و در نهایت به بهای
تشدید فقر و محرومیت مردم جیب های گشاد خود را
پر می سازند. در واقع، این شیوهی صادرات نه تنها
هدف اصلی از صادرات کالا که بدست آوردن ارز لازم
برای تأمین اجناس مورد نیاز توده مردم است را
فراهم نمی کند، بلکه برعکس با محروم کردن مردم از
مصرف کالاهای ضروری، بازار ارز قاچاق و یا کالاهای
لوکس وارداتی را رونق می بخشد.

طبق مقررات موجود، صادرکنندگان کالاهای
غیرنفتی از امتیازات ویژه ذیل برخوردار می شوند:
- صادرکنندگان می توانند ارز حاصله را با نرخ
ترجیحی به بانک مرکزی بفروشند، یا در مقابل آن
کالا وارد کنند و یا آن که ارز خود را به قیمت "آزاد"
به واردکننده دیگری بفروشند.

- حداقل ۱۱ درصد و در مورد برخی کالاها مانند
فرش ۲۰ درصد از کل بهای ارزی تعیین شدهی
کالاهای صادراتی در اختیار خود صادرکننده است و
بنابراین صادرکننده حتی در صورت فروش ارز به
بانک می تواند ۱۱ تا ۲۰ درصد آنرا برای خود
نگهدارد.

- صادرکنندگانی که پیمان ارزی (بازگرداندن ارز
به داخل کشور) سپرده اند بین ۶ تا ۱۴ ماه مهلت
دارند و در این مدت می توانند بدلخواه از ارز خود
استفاده کنند.

- بسیاری از کالاها، از جمله تره بار و میوه جات از
سپردن پیمان ارزی معاف هستند و باقیمانده کالاها
نیز غالباً از ۱۴ تا ۵۰ درصد بهای خود از سپردن
پیمان ارزی معاف می شوند.

- علاوه بر اینها، اغلب کالاهای فهرست صادراتی
از امتیازات خاص، مانند تخفیف در قیمت گذاری کالا
(ارزانتر محاسبه کردن بهای آن و نتیجتاً اختصاص
بخشی از ارز حاصله به خود صادرکننده) و تشویق و
جوایز صادراتی برخوردارند. بطور مثال، در سال
۱۳۶۱ مبلغ ۴۰۰ میلیون ریال از محل بودجه دولت
جهت پرداخت جایزه صادراتی به تعداد معدودی
صادرکننده چند قلم کالا (پسته، زیره و...) در اختیار
وزارت بازرگانی گذاشته شد.

- شرکت های حمل و نقل دولتی (زمینی، دریایی و
هوایی) تحقیقات و تسهیلات ویژه برای حمل
کالاهای صادراتی قائل می شوند (ماده ۶۶ قانون
مقررات صادرات و واردات ۶۵)
- درآمد حاصل از صادرات کلیه کالاهای غیرنفتی
از شمول مالیات بر درآمد معاف است (ماده ۲۵
قانون فوق) این معافیت مالیاتی از اول سال ۶۱
اجرا می شود.

به رغم همه امتیازات و تسهیلات مذکور، بسیاری از
تجار و صادرکنندگان، در جهت کسب سود بازم
بیشتر، ترجیح می دهند که اصلاً ارز حاصل از
صادرات را به کشور بازگردانند و یا این که از ابتدا
کالاها را بصورت قاچاق صادر کرده و ارز بدست آمده
را به مصرف دلخواه خود برسانند. اخبار مربوط به
صدور غیرقانونی محموله های عظیم پسته و سایر
کالاها توسط کشتی از بنادر جنوبی کشور برای کسب
ارز و قاچاق کالای وارداتی، بدفعات افشا گردیده
است. در اینجا فقط خبر دیگری از عملکرد و تجار را
که در مطبوعات هم منعکس شده، بعنوان نمونه،
می آوریم. به گزارش خبرگزاری رژیم در ۲۰ آبان ماه
سال ۶۳: "یک محموله شامل ۳۴۵ قطعه قالبهای
نقیس ابریشمی به ارزش ۷۰۰ میلیون تومان در بندر
جاسک کشف شده است."

مشارکت سایر دست اندرکاران رژیم، سالخ قابل
توجهی ارز به شیوه های فوق خارج کنند و با فروش
آن، اضافه بر سودی که از محل فروش کالاهای
وارد شده کسب می کنند، سودهای بادآورده ای
تصاحب نمایند. مطبوعات وابسته به رژیم، در جریان
اشفাকاری های متقابل و کشمکشهای جناحهای رقیب
حکومتی بر سر قدرت و سهم غارت، با بارها به ساله
"یک عمده تاجر واردکننده که می تواند دلار ۹ تومانی
را ۶ تومان در بانکهای خارج بفروشد و دوباره
جنس قاچاق وارد مملکت بکنند" اشاره کرده اند. و یا
برای نمونه از وسعت دامنه ی تبانی و فساد مالی،
گافیسیت یادآور شویم که طبق اعلام رسمی گمرک در
کیهان ۸ مهر ۶۴ "در سال گذشته ۵۷۸ نفر به جرم
فساد، رشوه خواری و تخلفات از گمرک ایران اخراج
شدند.

اعلام رسمی گمرک در کیهان ۸ مهر ۶۴ "در سال
گذشته ۵۷۸ نفر به جرم فساد، رشوه خواری و
تخلفات از گمرک ایران اخراج شدند.

اگرچه بخش اعظم واردات تجار و سرمایه داران
خصوصی با استفاده از ارز دولتی انجام می گیرد، اما
واردات اینان فقط به امکانات ارز دولتی محدود
نمی شود. در سال ۱۳۶۱، بدینال کاهش نسبی
درآمدهای نفت و افزایش هزینه های ارزی خود
دولت - بویژه در رابطه با جنگ - و همچنین بمنظور
جلوگیری از محدودیت عرصه سودجویی تجار
بزرگ، سیاست موسوم به واردات بدون انتقال ارز
"مطرح و بمورد اجرا گذاشته شد. در اجرای این
سیاست، به ایرانیان مقیم کشورهای حوزهی
خلیج فارس اجازه داده شد که هر سال تا
صد هزار تومان کالا (به نرخ رسی ارز) وارد کشور کنند و
بدون هیچگونه کنترل در توزیع داخلی، بهرنحو که
بتوانند بفروش رسانند. هدف ظاهری این سیاست
آن بود که درآمدهای ارزی کارگران ایرانی و سایر
ایرانیان در کشورهای بیرون به جای خرید و فروش
در بازار قاچاق، بصورت کالا وارد کشور شود. اما در
عمل از آنجا که بسیاری از این افراد که پس انداز
اندکی در خارج داشتند، امکان واردات و توزیع
داخلی نداشتند، فرصت ذبیقت دیگری برای تجار
فراهم شد که با خرید ارز به وکالت افراد مذکور،
کالاهای کمیاب و پرمستی را خریداری و وارد نموده و
با سود سرشار در بازار داخلی بفروشند. علاوه بر این،
اجرای چنین سیاستی عملاً موجب شد که آن
کنترل های محدود ارگانهای دولتی در مورد قیمت
توزیع کالاهای وارداتی نیز غالباً بی اثر شود. زیرا که
تجار و عمده فروشان به راحتی ادعا می کردند که
عناص آنها بطریقه فوق و "بدون انتقال ارز"
وارد کشور شده و شمول کنترل دولتی روی کالاهایی

گشایش استراتژیک "میان جمهوری اسلامی و شیطان بزرگ"

بعضی کارشناسان امور خاورمیانه در زمان گارت - که به نتایج مشابهی در برخورد با رژیم ایران رسیده‌اند - بحث کنند و ببینند بجز معاوضه سلاح و گروگان، چه راه‌های دیگری برای بهبود روابط وجود دارد.

از جمله راه‌های مطرح شده تا کنون، ترخیص دارائی‌های ایران که در جریان اشغال سفارت آمریکا توقیف شده و تحویل تکنولوژی غیرنظامی غربی به ایران است. روشن است که این راه‌ها اهدافی بنیادی‌تر، یعنی ترمیم و بازسازی روابط گسسته وابستگی و تمیق وابستگی تکنولوژی و ساختی ایران را در نظر دارند. توصیه‌ی این راه‌ها، البته بعضی نفعی فروش سلاح و تجهیزات نظامی غربی به ایران در آینده و یا در حال حاضر نیست. دولت‌های غربی به نیازهای تسلیحاتی ایران بخوبی واقفند و از جنگ ایران و عراق برای فروش سلاح و نیز توسعه‌ی روابط خود استفاده می‌کنند. مذاکره‌ی رژیم با مقامات بالای دول انگلستان، فرانسه، آلمان غربی و ژاپن که جنگ ایران و عراق و معاملات سلاح یکی از موضوعات ثابت آن است گواه این امر است. حتی روابط و مذاکره با مقامات آمریکائی نیز، علیرغم مشاجرات لفظی طرفین، ادامه یافته‌است.

این تحولات نشانگر آن است که رژیم ایران، علیرغم مباحثات و مذاامیرالیستی و استقلال طلبانه‌اش، و دولت آمریکا، علیرغم ادعای طرفداری از صلح و مخالفت با تروریسم، در تداوم جنگ و دامن زدن به تروریسم در منطقه و جهان سهیم بوده‌اند، و بدلیل نقاط اشتراک فزاینده‌شان در زمینه‌های مختلف و بویژه مخالفت با هر اندیشه و حرکت ترقی خواهانه و کمونیستی، در راه "گشایش استراتژیک" و پیوندهای پایدارتر گام برمی‌دارند. نیروهای انقلابی و مترقی ایران که برای سرنگونی رژیم مبارزه می‌کنند، باید این تحولات را بدقت تعقیب نمایند و درمشی مبارزاتی خود آنها را به حساب آورند.

گیت" نیز، کرچه بر مسئولیت رئیس‌جمهور در نقص سیاست‌های رسمی دولت آمریکا در رابطه با "تروریسم" و "جنگ ایران و عراق" انگشت می‌گذارد و سیاست فروش سلاح به ایران و تحویل بخشی از درآمد آن به ضدانقلابیون نیگاراگوئه را "اشتباه" می‌خواند، اما در اساس مسأله، یعنی "گشایش استراتژیک بسوی ایران" نظر مثبت می‌دهد. در این گزارش از جمله آمده‌است:

"... از همان آغاز دوهدف روشن بود: گشایش استراتژیک بسوی ایران و آزادی گروگان‌های آمریکائی در لبنان... اما نیت هرچه باشد، این ابتکار تقریباً از همان آغاز عملاً بصورت معاملاتی در زمینه تعویض سلاح با گروگان درآمد ارسال سلاح در نوامبر ۱۹۸۵ مستقیماً با آزادی یک گروگان ارتباط داشت... هیئت برآن است که گشایش استراتژیک بسوی ایران می‌توانست بسود منافع ملی آمریکا باشد ولی ایالات متحده نمی‌بایست در ارسال سلاح به ایران شرکت می‌کرد... این کار نمی‌توانست نتیجه‌ای جز گروگانگیری بازم بیشتر داشته باشد..."

بنابراین روشن است که آنچه از طرف هیئت حاکمه‌ی آمریکا و "کمیسیون تاور" رد می‌شود، نه تلاش برای عادی‌کردن روابط با رژیم ایران و آمادگی برای همکاری با آن در آینده‌ی قابل پیش‌بینی، یعنی همان "گشایش استراتژیک بسوی ایران" بلکه تاکتیک انتخاب شده برای این کار و برای آزادی گروگان‌های آمریکائی و بویژه دادن بخشی از درآمد فروش سلاح به ضدانقلابیون نیگاراگوئه و مخفی نگه داشتن این سیاست‌ها از مردم و کنگره‌ی آمریکا است. بهمین دلیل است که از همان آغاز بحران "ایران گیت"، جستجوی راه‌های دیگری برای تحقق "گشایش استراتژیک" شروع شده‌است. فرانک کارلوچی، مشاور جدید برای امور "امنیت ملی"، مقرر داشته است که کارشناسان و از جمله

علیرغم افشای روابط رژیم جمهوری اسلامی با دولت آمریکا و تحویل بخشی از درآمد ناشی از فروش سلاح به ایران به ضدانقلابیون نیگاراگوئه که به بحران بزرگی در هیئت حاکمه‌ی آمریکا تبدیل شده، تلاش برای عادی‌کردن و گسترش مناسبات از هر دو طرف ادامه دارد. هاشمی رفسنجانی در ماه‌های گذشته بارها اظهار داشته‌است که آمریکا و غرب برای حفاظت از خلیج فارس و منافع خود در آنجا به ایران نیاز دارند و ایران نیز برای تامین نیازهای گوناگون خود به روابط خوب با آمریکا و غرب علاقمند است. او در اوج ماجرای "ایران گیت" خطاب به دولت آمریکا گفت: "شما می‌دانید که منافع بزرگی در خلیج فارس دارید و هیچکس جز ایران نمی‌تواند امنیت خلیج فارس را حفظ کند. پس بیائید بطور صریح به این مسأله اعتراف کنید."

در هیئت حاکمه‌ی آمریکا نیز هر چند که درباره اوضاع رژیم ایران پس از مرگ خمینی بحث‌های متضاد ادامه دارد، ولی این نظر هرچه بیشتر قوت می‌گیرد که رژیم جمهوری اسلامی منافعش را بطور آشکار در پیوند با غرب می‌بیند و اینکه زمان احیای روابط عادی و تجدید مناسبات گذشته با ایران فرا رسیده است. در هفته‌های گذشته، جورج شولتز وزیر خارجه آمریکا و معاونین وی بارها گفته‌اند که حرف‌های سرزنش‌آمیز سیاستمداران و روحانیون ایران، نباید مانع توجه جدی دولت آمریکا به تایل آشکار جمهوری اسلامی مبنی بر گشایش بسوی "شیطان بزرگ" باشد. جورج بوش، معاون ریگان نیز در گرامرگم افشای روابط پنهانی دولت آمریکا با رژیم خمینی گفت: "حتی اگر رژیم موجود در ایران مطلوب ما نباشد، نادیده گرفتن اهمیت ژئوپولیتیک و استراتژیک ایران غیرمسئولانه خواهد بود." گزارش ۲۸۲ صفحه‌ای کمیسیون تاور ("هیئت بازرسی ویژه‌ی رئیس‌جمهور") درباره‌ی "ایران

منتظری: ما هر روز با حیثیت یکدیگر بازی می‌کنیم

واکنش‌های متفاوتی نشان دادند. رفسنجانی که سخنان خمینی را در تأیید خود و ادامه‌ی روند حرکت چند ماهه‌ی گذشته علیه منتظری می‌دید، در مجلس رژیم چنین اظهار نظر کرد: "امام هر وقت لازم می‌بینند فرزندان خودشان را نصیحت می‌کنند و این بار هم مثل همیشه در شرایطی که دشمنان مایوس از همه‌ی طرف‌ها و توطئه‌های گذشته‌شان درصدد ایجاد تفرقه برآمده‌اند ارشاد فرمودند."

اما حسینعلی منتظری در سخنان خود خطاب به عده‌ای از کسانی که برای دیدار وی به قم رفته بودند، ضمن تأکید بر این حرف خمینی که نباید به اختلافات دامن زد، با لحنی گلایه‌آمیز و ناخشنود چنین گفت: "مناسفانه ما هر روز با حیثیت یکدیگر بازی می‌کنیم و همدیگر را بی‌آبرو می‌کنیم... البته هر کس چاهی برای یک برادر دینی خود بکند، خودش در آن چاه خواهد افتاد."

یکدسته هم طرف دیگر بکشند، درحالی که نیست الان، اینطور دارند می‌گویند، اگر خدای نخواستہ جرعت‌ای پیدا بشود، خواهد دنیا این را بزرگ کرد تا آنجائی که بگویند ایران دیگر هیچ چیز در آن نیست... این نخواهد ارتش را از بین ببرد، اون نخواهد سپاه را از بین ببرد، اون نخواهد قوهی قضائیه را از بین ببرد، همه با هم باشید این یک تکلیف الهی شرعی است بعهده‌ی ما و بعهده‌ی ملت ما، البته اگر خدای نخواستہ یک وقت می‌بینیم که می‌خواهد یک چنین چیزی واقع بشود، تکلیف شرعی ما این است که با هر ترتیبی که می‌شود، جلوگیری را بگیریم ولو به افشاکردن، ولو به این که یک نفر را قربانی کنیم برای یکدسته را قربانی کنیم برای یک ملت."

پس از این سخنان، رفسنجانی و منتظری که طرفین کشکش‌های چندماهه‌ی اخیر حول ماجرای مهدی هاشمی و روابط ایران و آمریکا بوده‌اند

در اواخر اسفندماه رادیو - تلویزیون جمهوری اسلامی یکبار دیگر از جنایات سیدمهدی هاشمی، مشاور و خویشاوند حسینعلی منتظری صحبت کرد و از قول مقامات امنیتی رژیم اسلامی اعلام داشت که نامبرده به یک فقره‌ی دیگر از جنایات خود از جمله قتل یک پیرمرد ۵۵ ساله و فرزندان وی و همچنین اختفای تعداد زیادی سلاح در یک انبار بزرگ اسلحه اعتراف کرده است.

همزمان با این مسأله باردیگر خبرهای مربوط به بالاگرفتن دعوای جناح‌های رقیب بر سر قدرت در سطح جامعه منعکس شد. خمینی در مورد دعوای جناحها در سخنانی که بمناسبت تولد "حضرت علی" خطاب به رئیس مجلس، رئیس جمهور، نخست‌وزیر، اعضای شورای عالی قضائی، وزراء و مقامات کشوری و لشکری رژیم اسلامی ایراد کرد، گفت:

"... اگر یکدسته بیایند بخواهند یکطرف بکشند،

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۴
پیشروی در سلمچه، سر آغاز ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

و چین بطور مستقیم در جریان است. استقرار موشکهای استیکس، ساخت چین که ۸ کیلومتر برد دارد و می‌تواند کشتی‌های بزرگ تجاری را غرق کند از نمونه‌های جدید فروش سلاحهای ساخت چین به ایران است. محل استقرار این موشکها در جزیره قشم و نقاط ساحلی بندرعباس در ماه گذشته توسط ماهواره‌های آمریکائی عکسبرداری و اعلام شده است. بطاوه ایران در زمستان ۶۵ چندین محموله موشکهای زمین به زمین ساخت اتحاد شوروی از لیبی و سوریه خریداری کرده‌است. این موشکها با کشتی‌های تجاری به بندرعباس حمل شده است.

بنابراین اگر رژیم عراق بطور مستقیم و عمدتاً از فرانسه و اتحاد شوروی برای ادامه جنگ اسلحه می‌خرد و در عین حال از سایر کشورهای جهان نیز جنگ‌افزارهای مورد نیاز خود را تأمین می‌کند، رژیم اسلامی نیز بطور مستقیم از برخی از کشورهای غربی، از آرژانتین، برزیل، اسرائیل و آفریقای جنوبی و نیز برخی از کشورهای سوسیالیستی و همچنین بطور غیرمستقیم از سایر کشورها اسلحه‌های مورد نیاز خود را تأمین می‌کند و می‌توان گفت که اسلحه هیچ کشوری نیست که بطور مستقیم و یا غیرمستقیم به رژیم‌های ایران و عراق فروخته نشود.

رژیم اسلامی درصدد است که در سال جدید با استفاده از مواضع و مناطق جدیدی که در خاک عراق بدست آورده و با بهره‌گیری از تغییرات نسبی سیاست کشورهای غربی نسبت به آن و پیدایش امکانات وسیع‌تری در خرید جنگ‌افزارهای مورد نیاز خود، اقدامات ماجراجویانه‌ی خود را شدت بخشد و

بپراهنداختن کشتار و خونریزیهای هر چه بیشتر و تخریب شهرها و مراکز اقتصادی ایران و عراق مقاصد نظامی خود را جامه‌ی عمل پوشاند. سران رژیم که در نوروز گذشته سال ۵۸ عراً "سال پایان جنگ" اعلام کرده بودند، در نوروز امسال، سال ۶۰ را "سال بیروزیهای هر چه بزرگ‌تر" نامیدند و اثر صلح و "سال پایان جنگ" رژیم اسلامی چنان بود که دیدیم دیگر تکلیف امسال از هم اکنون روشن است.

هدف رژیم اسلامی آن است که سال جدید را به سال بزرگترین تهاجمات و وسیع‌ترین کشتارها تبدیل نماید. تنها در اواخر اسفند و نخستین روزهای فروردین بیش از صد هزار تن در مناطق اشغالی شرق بصره بعنوان نخستین موج انسانی قریب الوقوع حکومت اسلامی مستقر شده‌اند. هاشمی‌رفسنجانی در چند هفته‌ی اخیر سه بار برای تدارک تهاجمات اخیر پنهانی به اهواز سفر کرده‌است. طی یک رهنمود دولتی کارخانه ذوب آهن اصفهان و برخی صنایع دیگر از این پس باید عمده محصولات خود را برای ساختن پناهگاه و پوشش‌های فلزی برای محافظت از تاسیسات اقتصادی، آماده کنند. حملات جدید رژیم اسلامی نیز به احتمال زیاد با شدت گرفتن جنگ شهرها همراه خواهد بود.

هیچ چیز جز شکل‌گیری یک جنبش نیرومند ضد جنگ در ایران و عراق و در عین حال مبارزه برای توقف فروش جنگ‌افزار به رژیم‌های دو کشور نمی‌تواند به حیات این جنگ خانمانسوز خاتمه دهد. اما تجربه نشان داده است که توقف فروش جنگ‌افزار امری بسیار دشوار و تقریباً غیر ممکن است. چرا که همه‌ی کشورهای تولیدکننده اسلحه برای فروش سالیانه ۵ میلیارد دلار اسلحه جنگ ایران و عراق

بهم رقابت می‌کنند. تلاش اپوزیسیون ایران و عراق برای جلب افکار عمومی جهانیان در توقف فروش اسلحه به دور رژیم هر چند کاری ضروری و در حد خود موثر است، اما راه‌چاره اصلی را باید در دامن زدن به جنبش ضد جنگ در ایران و عراق جستجو کرد.

نیروهای مترقی و مبارز ایران باید عمده تلاش و مبارزه خود را مصروف جلب توده‌ها به شرکت در جنبش ضد جنگ نمایند و تقویت چنین جنبش را در ایران، محور کار و فعالیت‌های تبلیغاتی و سازمانگرایه‌ی امروز خویش قرار دهند. در این تلاش هیچ نیروی نمی‌تواند در اتحاد با رژیم صدام، تقویت جنبش ضد جنگ در ایران را جستجو کند. همانگونه که هیچ‌یک از نیروهای سیاسی عراق نیز نمی‌توانند با قرار گرفتن در کنار رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، به جنبش ضد جنگ در عراق یاری رسانند. دنبال کردن این گونه سیاستها، یعنی اتحاد با یکی از دو حکومت ایران و عراق علیه دیگری، جز ایجاد اغتشاش در اذهان عمومی، تضعیف زمینه‌های ایجاد هماهنگی میان نیروهای صلح‌دوست و ضد جنگ، دور کردن نیروهای صلح‌دوست و ترقیخواه دو کشور ایران و عراق بسود رژیم‌های ارتجاعی دو کشور و وابسته کردن سرنوشت خویش به سیاستها و به سرانجام این حکومتها نتیجه‌ی دیگری در بر نخواهد داشت.

راه تقویت جنبش ضد جنگ در ایران و در عراق در مخالفت و افشای سیاست هر دو رژیم جنگ‌افروز، در نزدیکی و هماهنگی نیروهای صلح‌دوست و ترقیخواه دو کشور و همتراز همه در تلاش و پیگار هماهنگ نیروهای ضد جنگ و صلح‌دوست ایران در این مبارزه است.

بقیه از صفحه ۹

وضع اسفبار زندگی کارمندان

قانون، علاوه بر انفصال و اخراج گروه دیگری از کارکنان، آن بود که همواره ابزار تهدید و ارعاب و عدم تأمین شغلی را بر فراز سر کارمندان نگهدارد و هر صدای اعتراض حق طلبانه‌ی را براهتی خاموش کند. به گزارش کیهان مورخ ۵ تان ۶۴، هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری از ابتدای سال ۶۳ تا شهریور ۶۴ بالغ بر ۱۲۶۰۰ پرونده "تخلف اداری" را بررسی و احکام لازم را صادر کردند. نخست‌وزیر رژیم در همین زمینه صریحاً اعلام می‌دارد: "ادارات هم جزو جاهایی است که نباید تصور شود در آنجا مبارزه پایان یافته است. آنجا هم ضد انقلاب و آمریکا سنگر دارند..." (اطلاعات ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶

سوریه: رقیب برتر رژیم اسلامی در لبنان

غیرقانونی" و یا "کوشش تجزیه طلبانه" دانسته اند. در پاسخ به این مخالفت‌ها روزنامه دولتی تشرین سوریه نوشت که برای "برقراری امنیت"، حذف شبه نظامیان "کلیه مناطق لبنان" امری ضروری است. واکنش حزب‌الله لبنان و حمایتگر و گرداننده آن یعنی رژیم جمهوری اسلامی نیز واکنشی مخالفت آمیز بوده است. رژیم جمهوری اسلامی همه تلاش خود را بکار گرفته است تا با از طریق تهدید و یا نرمش و تطمیع، اقدامات ارتش سوریه را در خلع سلاح حزب‌الله و طرفداران رژیم جمهوری اسلامی متوقف کند. رژیم جمهوری اسلامی ورود ارتش سوریه به غرب بیروت را یک توطئه مرموز امپریالیستی و اقدامی منطبق با خواست امپریالیسم و صهیونیسم معرفی کرد. روزنامه‌های رژیم، حزب‌الله لبنان را بعنوان تنها نیروی ضد امپریالیست و ضد صهیونیست واقعی در لبنان وانمود کردند که خلع سلاح و دستگیری آنان خدمت به اسرائیل و ضربه زدن به مبارزه ضد صهیونیستی در لبنان است. و دفتر حزب‌الله در تهران با یک چنین ژست تبلیغی عنوان کرد که "هیچکس نخواهد توانست مارا از آزادی قدس بازدارد".

منتظری نیز طی پیامی به "علما و حجاج اسلام" در لبنان عنوان کرد که "تضعیف حزب‌الله در لبنان، ایجاد امنیت برای اسرائیل است نه لبنان" و خواستار "مجازات عاملان کشتار حزب‌الله لبنان" شد. خامنه‌ای رئیس جمهور در نماز جمعه تهران به انتقاد از ورود نیروهای سوریه به بیروت پرداخت و حزب‌الله لبنان را بعنوان نیروهای ضد امپریالیست و ضد صهیونیست که با اسرائیل مبارزه می‌کنند مورد ستایش قرارداد. روزنامه‌های سوریه در پاسخ به این اظهارات خامنه‌ای نوشتند که حزب‌الله لبنان نه علیه اسرائیل بلکه علیه مردم لبنان اقدام می‌کرده است. روزنامه‌های رژیم، برخی از نمایندگان مجلس، حوزه علمیه قم، دفتر تحکیم وحدت و غیره خواهان

۷۰۰۰ سرباز سوریه به نشانه نقش سیاسی رژیم حافظ اسد در تحولات لبنان و از پی درخواست رهبران احزاب مختلف لبنان، وارد این کشور شده و در غرب بیروت مستقر شده‌اند. نیروهای طرفدار ولید جنبلاط (رهبر درویشیهای لبنان)، نیبه بری (رهبر امل) و رشید کرامی نخست‌وزیر از ورود نیروهای سوریه استقبال کرده‌اند و این امر را توافقی برای پایان دادن به درگیریهای دامنه‌دار و شدید میان نیروهای شبه نظامی وابسته به گروهها و احزاب مختلف لبنان قلمداد می‌کنند.

سربازان سوریه به فرماندهی ژنرال تنعمان در جریان استقرار خود در غرب بیروت تنها با نیروهای وابسته به حزب‌الله لبنان درگیر شدند. در این جریان ۲۲ تن از افراد حزب‌الله توسط نیروهای سوریه در خیابانهای بیروت و در جریان اشغال دفتر حزب‌الله توسط نیروهای سوریه کشته شدند و بیش از ۱۰۰ نفر از آنان دستگیر شده‌اند. بسیاری از افراد حزب‌الله از شهر فرار کرده و به مناطق روستایی حومه بیروت رفته‌اند. و بسیاری از آنان نیز با تراشیدن ریش و تغییر لباس و قیافه در بیروت باقی مانده‌اند. در این حال ارتش سوریه به خلع سلاح و دستگیری افراد حزب‌الله ادامه می‌دهد. دیوارهای محلات تحت کنترل حزب‌الله از تصاویر بزرگ خمینی و شعارهای طرفداری از رژیم جمهوری اسلامی پاک می‌شود. نیروهای سوریه در عین حال حومه بیروت و غرب بیروت را برای یافتن محل اختفای گروهانهای آمریکائی و فرانسوی که بوسیله حزب‌الله و وابستگان رژیم جمهوری اسلامی ربوده شده‌اند، مورد بازرسی قرار داده‌اند.

ورود نیروهای ارتش سوریه به غرب بیروت، در لبنان و خارج از لبنان واکنشهای مختلفی را برانگیخته است. نیروهای شبه نظامی وابسته به جریانات مختلف مسیحی با ورود ارتش سوریه به غرب بیروت مخالفت کرده و آن را "مداخله

دستگیری ۸ مزدور رژیم اسلامی در فرانسه

امروز هر جای دنیا فردی به گروگان گرفته می‌شود؛ تروری اتفاق می‌افتد و انفجاری رخ می‌دهد، افکار عمومی ایران و جهان قبل از هر چیز دست جنایتکار رژیم اسلامی و باندهای سیاه و مزدور این حکومت را جستجو می‌کند و در همه این جنایات بطور مستقیم این دست راستی‌ترین و ارتجاعی‌ترین محافظ امپریالیستی هستند که از این حوادث در شوراندن افکار عمومی آمریکائیان و اروپائیان علیه ایرانیان و در دامن زدن به احساسات شوونیستی و نژادپرستانه از آن بهره‌برداری می‌کنند.

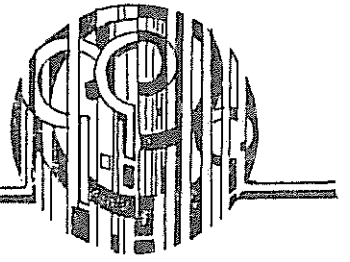
در لبنان وقتی اتباع کشورهای مختلف اروپائی توسط مزدوران رژیم اسلامی دزدیده می‌شوند و یا به گروگان گرفته می‌شوند؛ این صهیونیسم و امپریالیسم و ارتجاع منطقه است که از آن سود می‌برد و این مردم فلسطین، جنبش انقلابی آن و مردم لبنان و ایران‌اند که از آن زیان می‌بینند، در فرانسه وقتی طرفداران خمینی در اماکن عمومی بمب‌گذاری می‌کنند و عده‌ای از مردم را به کشتن می‌دهند، این نژادپرستان و ارتجاعی‌ترین محافظ این کشورند که از این اقدامات برای زیر فشار قرارداد دادن میلیونها کارگر عرب فرانسوی و بازگذاشتن دست پلیس برای اقدامات سرکوبگرانه علیه نیروهای دموکراتیک و علیه اتباع خارجی از آن استفاده می‌کنند.

امروز دیگر کمتر کسی در دنیا می‌تواند دست رژیم خمینی را در اقدامات تروریستی و آدم‌زدی پنهان سازد، ماجرای چانه‌زدن مقامات کاخ سفید آمریکا با رژیم اسلامی در مورد گروگانهای آمریکائی و معاملات پنهانی حکومت شیراک با رژیم اسلامی در مورد گروگانهای فرانسوی نشان می‌دهد که رژیم اسلامی در کمال وقاحت تروریسم و گروگان‌گیری را به سیاست روزمره و رسمی خود تبدیل ساخته است.

حادثه‌ای که اخیراً در فرانسه اتفاق افتاده، دامنه‌ی گسترش اقدامات تروریستی رژیم را بهتر از هر نمونه‌ای نمایان می‌سازد. در فرانسه در اوائل فروردین امسال ۸ نفر بجرم همدستی با اقدامات تروریستی و بمب‌گذاری در اماکن عمومی دستگیر شده‌اند. هر ۸ نفر با سفارت‌های رژیم اسلامی در کشورهای غربی در ارتباط بوده و پلیس فرانسه از طریق استراق سمع تلفنی این افراد را شناسائی و دستگیر کرده است. عرنن از این افراد از اتباع تونس و دوتن دیگر فرانسوی بوده‌اند که همگی با دریافت مقادیر زیادی پول بخدمت رژیم اسلامی درآمده بودند.

حکومت تونس در رابطه با همین ماجرا روز ۶ فروردین جاری روابط خود را با حکومت جمهوری اسلامی قطع کرد.

مجازات عاملان کشتار حزب‌الله لبنان شدند و سوریه‌ها در مقابل به شدت عمل نسبت به حزب‌الله دست زدند. یعنی رژیم جمهوری اسلامی و رژیم سوریه متحدین دیرروز و هم امروز در لبنان و بر سر پیشبرد سیاست و گسترش نقش و نفوذ خود در لبنان با یکدیگر سرشاخ شده‌اند. واقعیت آنست که از هنگامی که در سال ۱۹۷۴ جنگ خانگی در لبنان آغاز شد و شعله‌های آن هستی بیروت و مردم آن را در گام کشید هر یک از دولت‌های منطقه و بخصوص رژیم‌های عرب کوشیده‌اند حضور و نقش هرچه بیشتری در تحولات لبنان ایفا کنند. در این میان سوریه هرگاه که برای پیشبرد سیاست‌های خود لازم دیده است از اعزام نیروی نظامی و اقدام مستقیم خودداری نکرده است. نقش سوریه در تضعیف و محاصره پایگاه‌های مقاومت در لبنان فلسطین امر فراموش شده‌ای نیست. سابقه حضور و نفوذ ایران در لبنان و تلاش برای تاثیرگذاری بر تحولات آن به دوره رژیم شاهنشاهی بازمی‌گردد. رژیم شاه با استفاده از اقلیت شیعی مذهب لبنان و تحت حمایت و نفوذ گرفتن سران مذهبی و از جمله موسی صدر، جای پای خود را در لبنان باز می‌کرد. این میراث به رژیم جمهوری اسلامی رسید تا با سوءاستفاده از تاثیرات انقلاب بهمین و تکیه بر تعصب مذهبی، فعالیت و مبارزات بخشی از شعبان لبنان را تحت نفوذ خود قرار دهد و با ست‌دهی ارتجاعی به این فعالیت‌ها، سیاست و تاکتیک خود را پیش برد. گروگان‌گیری و اعمال فشار از طریق گروه‌های حزب‌الله لبنان به قصد امتیاز گرفتن از دولت‌های غربی بخصوص در زمینه معاملات تسلیحاتی به یکی از روش‌های شناخته شده و رسمی رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است. حزب‌الله لبنان در هاهنگی و به تبعیت از سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی چیزی جز عامل تفرقه‌افکنی و کینه‌توزی در جنبش چپ و مترقی لبنان، عامل تخریب در جنبش فلسطین و عامل تروریسم جمهوری اسلامی در لبنان نیست. جمهوری اسلامی حزب‌الله لبنان را بعنوان پایگاه خرابکاری و اهرم پیشبرد سیاست و تاکتیک‌های خود می‌نکرد. با توجه به این روابط است که ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی لافزنانه می‌گوید که: "هیچیک از جناح‌های سیاسی دنیا به اندازه ایران در لبنان نفوذ ندارد" و حزب‌الله لبنان هم می‌گوید "اجازه نخواهیم داد کسی مارا خلع سلاح کند" در کنار این کشمکشها، رقابتها و تهدیدها و ایما و اشارات فی‌مابین سوریه و ایران بر سر حزب‌الله لبنان، موضعگیری هاشمی رفسنجانی نیز جالب و افشاگر جنبه دیگری از سیاست رژیم جمهوری اسلامی در لبنان و در قبال حزب‌الله و مساله گروگانهای آمریکائی و فرانسوی است. برخلاف برخوردهای تند و تیز منتظری و خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی گفته است: "سوریه با ورود به بیروت موفق شد از جنگ و کشتار جلوگیری کند و اوضاع را آرام کند و سوریه خود قاطع‌ترین کشور در برابر اسرائیل است و می‌داند که حزب‌الله لبنان نیز قاطع‌ترین نیروی لبنان علیه صهیونیسم است." به نظر می‌رسد گفته‌های رفسنجانی بعد از سفر محتشی وزیر کشور به سوریه بیانگر توافقی‌ها و زدو بندهای پشت‌پرده رژیم جمهوری اسلامی و سوریه باشد یعنی نقش و موقعیت برتر سوریه در معادلات لبنان پذیرفته شده باشد و متقابلاً رژیم سوریه نیز از میزان فشار خود بر حزب‌الله و برای خلع سلاح آنان بگاهد، کشمکش بر سر "نفوذ" در لبنان میان این دو "متحد" ادامه خواهد داشت و "مصالحه‌ها" و "توافق"‌های دیگر نیز در متن این کشمکشها و رقابتها، قابل پیش‌بینی است.



پاسخ به سؤالات

موقعیت انقلابی و روانشناسی توده‌های

س : چه عواملی در ایجاد یک جنبش سراسری رو به اعتلا و پیدایش موقعیت انقلابی موثرند، آیا همه این عوامل هم‌اکنون در ایران فراهم نیستند؟ چرا با وجود تشدید همه‌جانبه بحران اقتصادی، افزایش فقر و فلاکت عمومی و نارضایتی وسیع اکثریت توده‌ها علیه جنگ و علیه رژیم اسلامی، جنبش توده‌های هنوز هم از رشد و وسعت کافی برخوردار نیست؟ چرا ما در شرایط اعتلائی انقلابی نیستیم؟

ج : پیدایش موقعیت انقلابی در زمانی رخ می‌دهد که اولاً توده‌ها نه فقط یک رژیم را نخواهند بلکه حاضر باشند برای سرنگونی آن دست به فداکاری و از خود گذشتگی بزنند و ثانیاً رژیم نیز نتواند چون گذشته با دنبال کردن سیاستها و روشهای گذشته به حیات خود ادامه دهد و این درست شبیه همان شرایطی است که در جریان جنبش انقلابی ۵۷ پدید آمد و رژیم شاه را با همه قدرت سرکوب و اربابش سرنگون ساخت.

بجز یکی از عوامل موجد شرایط انقلابی ۵۷ که در زیر بدان اشاره خواهیم داشت، سایر عوامل اساسی پیدایش آن شرایط نه تنها از میان نرفته‌اند بلکه برآب تشدید شده‌اند و در مواردی آن چنان عمق و گسترشی یافته‌اند که با گذشته قابل مقایسه نیستند.

مثلاً بحران اقتصادی امروز جامعه ایران چه از نظر نرخ رشد اقتصادی، (که با توقف و حتی رشد منفی روبرو است) چه به لحاظ کمبود ارز و نرخ تورم بسیار فراتر از بحران اقتصادی سالهای ۵۶ و ۵۷ است. و یا درجه فقر و فلاکت توده‌ها و بیگاری، سرگردانی و بی‌چشم‌اندازی جوانان که زیر فشار محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی در سال ۵۷ به میدان آمدند،

اینک بسیار وخیم‌تر از آن زمان است. دامنه و عمق نفرت عمومی از اوضاع و احوال حاکم و از رژیم جمهوری اسلامی نیز نه تنها از آن زمان چیزی کم ندارد بلکه شدیدتر است. همچنین تضاد در بالا و کشش میان جناحهای حاکمیت نیز برآب از دامنه و عمق بیشتری نسبت به زمان شاه برخوردار است و ...

با این همه مانده تنها شاهد موقعیت انقلابی نیستیم بلکه شاهد پیدایش یک جنبش سراسری رو به اعتلا نیز نیستیم.

واقعیت اینست که همه عواملی که برشمردیم تنها شرایط کم و بیش لازم برای اعتلائی جنبش توده‌های و پیدایش موقعیت انقلابی هستند که اگر یک عامل بسیار مهم دیگر با آن همراهی نکند به هیچ وجه موجد یک جنبش انقلابی نخواهند بود، حتی اگر سالها ادامه یابند. این عامل همان روانشناسی توده‌هاست. یعنی توده‌ها تا این خواست‌های اساسی خود و تغییر وضع موجود را در گرو مبارزه‌ی انقلابی برای سرنگونی رژیم بدانند و در عمل نیز آماده باشند برای تحقق این امر دست به اقدامات آشکار توده‌ای علیه رژیم و ارگان‌های سرکوب و قهر آن بزنند. و این همان عاملی است که در جنبش انقلابی ۵۷ وجود داشت و امروز هنوز فقدان آن محسوس است.

کشش در درون هیئت حاکمه، گاسته شدن از قدرت سرکوب و اختناق رژیم و رشد نارضایتی عمومی همگی خود تا اندازه‌ای در پیدایش این روانشناسی موثر هستند، با این همه، روانشناسی فوق تحت تأثیر عوامل دیگر ممکن است در شرایطی با عمق و دامنه بحران کنونی هنوز پدید نیاید و در شرایطی نیز حتی با بحران اقتصادی و سیاسی

کدامنه‌تری این روانشناسی غلبه داشته باشد و جامعه در آستانه موقعیت انقلابی قرار گیرد. غالباً توده‌ها پس از شکست یک انقلاب، یعنی پس از آنکه برای رهائی خود و دگرگونی زندگی خویش به میدان آمدند و دست به فداکاری و جانپازی زدند، اما از مبارزه خود نتیجه مطلوب نگرفتند و یا حتی به نتیجه عکس خواسته‌ها و انتظارات خود رسیدند، دچار نوعی روانشناسی منفی نسبت به مبارزه انقلابی و فداکاری می‌شوند که هرچه درجه تشکل توده‌ها و آگاهی آنها پائین‌تر باشد و همچنین هرچه حضور آلترناتیو انقلابی در برابر قدرت حاکم کمتر احساس گردد، این روانشناسی دیرپاتر و ریشه‌دارتر خواهد بود و تغییر آن به زمان بیشتری احتیاج خواهد داشت.

بنابراین اگر امروز می‌بینیم که عوامل اقتصادی - اجتماعی موجد شرایط انقلابی سال ۵۷ هنوز پابرجا مانده‌اند و گسترش و تمصیق یافته‌اند، اما با این همه هنوز با یک اعتلائی انقلابی مواجه نیستیم، پیش از هر چیز علت را باید در همین روانشناسی توده‌ای جستجو کرد. این روانشناسی تحت تأثیر اعتصابات نمونه و موفق کارگران یک منطقه و یا یک واحد مهم صنعتی کشور و یا اعتراضات موثر و موفق اهالی یک شهر و یا یک منطقه نیز تحت تأثیر تبلیغات پیگیر و موثر نیروهای سیاسی اپوزیسیون و شکل‌گیری ائتلاف میان نیروهای مخالف رژیم و پیدایش یک آلترناتیو سیاسی که بتواند اعتماد مردم را بخود جلب کند می‌تواند دگرگون شود و بتدریج جای خود را به روانشناسی انقلابی دهد.

استثنا بسیاری از نیروهای سیاسی ایران در ارائه تحلیل‌های ذهنی و اغراق‌آمیز از وضع جنبش توده‌ای و پیش‌بینی موقعیت انقلابی و سرنگونی سریع رژیم عمدتاً بی‌توجهی به عامل فوق و اغراق در تأثیرات سایر عوامل بوده است.



جنگ شهرها و فعالیت سیاسی

س - تشدید جنگ و بمباران شهرها چه تأثیراتی می‌تواند در فعالیت سیاسی ما داشته باشد. بعبارت دیگر، این شرایط را چگونه می‌توان در خدمت مبارزه علیه جنگ و علیه رژیم بکار گرفت؟

ج - تشدید جنگ و رسیدن آن به مرحله‌ی "جنگ شهرها"، چهره‌ی جنایتکارانه و ضدانسانی جنگ تحمیلی بر مردم ایران و عراق را به‌عیان‌ترین و ملموس‌ترین شکل به توده‌های مردم نشان می‌دهد. مردم در جریان جنگ شهرها چشم خود می‌بینند که چگونه عزیزانشان قربانی جنگ می‌شوند و چگونه خانه و گاشانه و کارخانجات و موسسات و شهرهایی که حاصل سالها کار و زحمتشان است ویران می‌گردد. یکی از نتایج طبیعی این وضع، آن است که کینه و نفرت مردم علیه جنگ و علیه رژیم مسبب آن افزایش می‌یابد و استعداد و توانائی آنها برای دست‌زدن به اقدام عملی و حرکت اعتراضی علیه جنگ و علیه رژیم بالا می‌رود.

کمیته‌ها و گروههای هواداری و رفقای سازمان باید این ساله را در کار سیاسی و سازمانگرانه‌ی خود در

از هم می‌پاشد و مثلاً خاموشی‌های متناوب برق روی می‌دهد و مشکلات ارگان‌های قهر و سرکوب رژیم هرچه بیشتر می‌شود، امکانات بیشتری برای تبلیغات بوجود می‌آید که باید آنها را مورد توجه قرار داد. علاوه بر این، مردم مضطربی که از خانه و گاشانه‌ی خود آواره‌ی دهات و شهرهای دیگر می‌شوند، با جوانب دیگری از مصائب جنگ آشنا می‌شوند. روال عادی زندگی آنها برهم می‌خورد، از تأمین مایحتاج اولیه‌ی زندگیشان ناتوان می‌مانند و به آوارگانی بی‌سربانه و بدون حداقل تأمین، تبدیل می‌گردند. در چنین شرایطی نیز، استعداد و ظرفیت دست‌زدن به اقدام عملی و حرکت علیه جنگ و علیه رژیم در میان مردم بالا می‌رود.

تجارب فعالیت سازمان در دوره‌ی تشدید جنگ شهرها در سال ۶۴-۶۳ از جمله بیانگر آنست که در چنین شرایطی زمینه‌های مساعدتری برای کار سیاسی در میان مردم و ایجاد هسته‌های ضدجنگ فراهم می‌شود. برای کمک به حل مشکلات متعدد آوارگان جنگ، برای تأمین نیازهای آنان و برای یاری‌رساندن مبارزه‌ی حق‌طلبانه‌ی آنها در راه این اهداف و در راه پایان دادن به جنگ، می‌توان همراه

انترناسیونالیسم و روابط میان احزاب

انترناسیونالیسم پرولتری، مستلزم دفاع از خط مشی انقلابی در کشور خود و کشورهای دیگر و آموزش توده‌ها با روح بی‌اعتنادی به اپورتونیسم است.

از لحاظ چشم‌انداز تحول در این روابط باید گفت: هر چند که در سالهای اخیر درک قطبی از مبارزه طبقاتی در جنبش جهانی کمونیستی و در حزب کمونیست اتحاد شوروی در حال شکاف برداشتن است و هر چند که درک بوروکراتیک از مبارزه طبقاتی و از سوسیالیسم بطور صریح‌تر و از طرف نیروهای هر چه بیشتری مورد انتقاد قرار می‌گیرد، ولی هنوز تغییر چشمگیری در زمینه مناسبات میان احزاب مشاهده نمی‌شود. بعنوان مثال کنفرانس ۲۷ ح. ک. ا. ش. انحرافات موجود در این عرصه را مورد بررسی مشخص قرار نداد و اساساً همان نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری را در رابطه با کشورهای تحت سلطه تأیید نمود. این یک طرف مسأله است که باید مورد توجه قرار گیرد. اما از طرف دیگر قابل توجه است که روند مبارزه با بوروکراسی و گسترش دموکراسی در جنبش جهانی کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی، روندی که با مقاومت وسیعی از طرف نیروهای محافظه‌کار روبروست، اگر بطور پیگیر و همه‌جانبه ادامه یابد نمی‌تواند عرصه‌های پراهمیتی مانند روابط میان احزاب و انقلاب در کشورهای تحت سلطه را در بر نگیرد. و بالاخره قابل تأکید است که صرف نظر از سیر این تحولات، چشم‌انداز تحولات آتی در جنبش کمونیستی ایران، جمع شدن تمام کمونیست‌ها در یک جریان واحد نیست، اپورتونیسم و ناسیونالیسم‌های ریشه‌دار در جنبش کمونیستی ایران ریشه دار است و به اشکال مختلف به حیات خود ادامه خواهد داد. و تا زمانیکه این انحرافات وجود دارند وظیفه ما مبارزه برای انزوا و طرد آنها از یکسو و تلاش برای شکل دادن وحدتی رزمنده و انقلابی در جنبش از سوی دیگر است.

س - در نامه‌ای که در "فدائی" شماره ۳۳ منتشر شد و نیز از طرف خوانندگان دیگر این سؤال مطرح شده است که حمایت اتحاد شوروی از جریانی مانند حزب توده و روابط میان آنها چگونه قابل توضیح است؟ ارتباط این موضع با انترناسیونالیسم پرولتری چیست؟ و با توجه به تغییراتی که در اتحاد شوروی جریان دارد، چشم‌انداز تحول در این زمینه چگونه است؟

ج - برای درک واقعی از علل این موضع، باید شرایط تاریخی شکل‌گیری و تداوم این روابط و دیدگاه ناظر بر آن را در نظر گرفت. این روابط در شرایطی شکل گرفته که اتحاد شوروی، دوران استالین را از سر می‌گذراند، دورانی که با مخدوش شدن قانونیت و دموکراسی سوسیالیستی و با گسترش بوروکراسی به جای آن مشخص می‌شود. در آن شرایط ارگان‌های حکومت کارگری و توده‌های و سازمان‌های اجتماعی و سیاسی مانند شوراهای سندیکاهای، تعاونی‌ها، سازمان‌های جوانان و اتحادیه‌های دیگر و در واقع کل نهادهای اجتماعی و سیاسی، بجای آنکه بعنوان اهرم‌های اعمال قدرت و مشارکت و کنترل کارگری و توده‌های در امور دولتی و اجتماعی عمل کنند، بعنوان "تسه‌های انتقال" و "اهرم‌های" هدایت مردم (عبارتی که استالین کرارا برای توصیف رابطه حزب کمونیست و دولت شوروی با این نهادها و با مردم بکار می‌گرفت) قلمداد می‌شدند. یعنی بجای اینکه به موازات پیشرفت در ساختمان جامعه سوسیالیستی، مردم هر چه بیشتر به صاحبان و تعیین‌کنندگان سرنوشتشان و اداره‌کنندگان امورشان تبدیل گردند، همچون موجوداتی غیرفعال و عاری از قدرت تشخیص در نظر گرفته می‌شدند که از طریق "تسه‌های انتقال" و "اهرم‌های" معینی به دستگاه حزبی و دولتی و رامبر آن بسته شده‌اند و باید توسط آن هدایت شوند.

رشد بوروکراسی در دستگاه دولتی و حزبی و در سازمان‌های اجتماعی و سست شدن کنترل و مشارکت توده‌های که امروزه بعنوان عامل اصلی پدیده‌های رکود و سکون و مانع عمده در برابر رشد بیشتر جامعه شوروی شناخته می‌شود، حاصل تداوم هر چند تعدیل شده این وضع در سالهای بعدی بوده است. وضع موجود در اتحاد شوروی، طبعاً در کمینترین و در روابط میان احزاب نیز منعکس می‌شد و چه بسا شدت بیشتری یافت. چرا که اگر در عرصه‌هایی مانند شوراهای نمایندگان کارگران و خلق، اتحادیه‌ها، تعاونی‌ها و سازمان جوانان و در خود دستگاه حزبی و دولتی، بوروکراسی تا این حد رشد نموده، طبیعی است که در عرصه روابط میان احزاب که بنا به خصلتش این پیوند نزدیک و ملموس را با حیات داخلی جامعه و با توده‌های وسیع مردم نداشته، در انحصار این یا آن بخش از دستگاه حزبی و دولتی بوده و با اصطلاح از جاهای "آفتابگیر" نبوده است. این روابط مبتنی بر تابعیت و مناسبات بوروکراتیک شدیدتر و عمیق‌تر جریان داشته است.

و اما ببینیم دیدگاه ناظر بر این روابط چگونه بوده است؟ واقعیت اینست که کمینترین برای دوره‌ای، انترناسیونالیسم پرولتری را عملاً معادل تبعیت از دیپلماسی اتحاد شوروی و اولویت‌های سیاست خارجی اتحاد شوروی از طرف تمام احزاب کمونیست می‌دانست. این نگرش در همان دوران حیات کمینترین نیز لطبات زیادی به جنبش انقلابی و کمونیستی در بعضی کشورها زد و همین لطبات بود که باعث شد کمینترین در بعضی از کنفرانس‌های خود بر لزوم "استقلال بیشتر" احزاب و ضرورت تام و تمام

"اجتناب از مداخله در امور داخلی احزاب تاکید ورزد و سرانجام بعنوان یکی از دلایل عمده انحلال کمینترین مطرح گردید. اما این دیدگاه پس از کمینترین نیز علیرغم تعدیلات و تغییراتی که بخود دید، در رابطه با کشورهای با شدت و ضعف مختلف ادامه پیدا کرده است که روابط میان حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب توده از نمونه‌های بارز آن است. نظری به سیاست‌های ح. ک. ا. ش. در مقاطع حساس تاریخ معاصر ایران و نیز به سیاست‌های حزب توده در این مقاطع، عزیمت از این دیدگاه را بروشنی نشان می‌دهد. نظریه "راه رشد غیر سرمایه‌داری تحت رهبری نیروهای غیرپرولتری" (نظریه‌ای که گسترش بخش دولتی اقتصاد در کشورهای تحت سلطه و توسعه روابط آنها با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را برای گذار این کشورها به سوسیالیسم کافی می‌داند و این عوامل را جایگزین نقش رهبری طبقه کارگر در انقلاب می‌کند) و یا درک قطبی از مبارزه طبقاتی (درگی که مسائل مبارزه در عرصه ملی و برخورد با دولت مستقر در هر کشور را نه بر اساس مبارزه طبقاتی جاری در آن کشور و موضع دولت در این مبارزه، بلکه عمدتاً بر اساس مناسبات بین‌المللی دولت‌ها، بر اساس تقسیم‌بندی جهان بین دو قطب کشورهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی و یا حتی ساده‌تر، بر اساس رابطه میان آمریکا و شوروی توضیح می‌دهد) از جمله شالوده‌های تئوریک این نوع نگرش به مسائل انقلاب و مبارزه انقلابی در کشورهای دیگر و توجیه دیدگاه یادشده درباره انترناسیونالیسم پرولتری است.

در چنین چارچوبی، روابط متقابل همبستگی بر اساس استقلال و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر جای خود را به مناسبات تابع و مطبوع و دنباله‌روی می‌دهد و دفاع از مصالح سیاست خارجی اتحاد شوروی - آنهم نه با دیدی واقعی بلکه با دیدی کوتاه‌بینانه - جایگزین منافع پیشرفت انقلاب در جهان و دفاع از انقلاب و مبارزه انقلابی مردم در این کشورها می‌شود. این مناسبات در مورد حزب توده چنان ریشه دوانده و تا آنجا پیش رفته است که در مواردی نه تنها در تعیین سیاست حزب توده در قبال مسائل ایران، بلکه همچنین در ترکیب رهبری این جریان و تغییرات درون آن نیز نقش تعیین‌کننده ایفا کرده است. و یا بعضی از رهبران حزب توده که با سیاست وقت حزب مخالف بوده‌اند، برای تغییر سیاست حزب و به کرسی نشاندن سیاست‌های مورد نظرشان، به جای مراجعه به ارگان‌های رهبری حزب و یا در میان گذاشتن مسائل با نیروهای حزب و مردم ایران، به رهبری ح. ک. ا. ش. متوسل شده‌اند تا از طریق آن به منظور خود برسند. از سوی دیگر در چنین روابطی دیده می‌شود که در حالیکه مردم ایران تحت فشار جنگ و بیگاری و اختناق تحمیلی از سوی رژیم به تنگ آمده‌اند و در حائلیکه گرانابه گذشته و حال حزب توده برای مردم ایران معلوم است، رهبر فلان حزب کمونیست با اتکاء به "اطلاعات" و "تحلیل‌های" حزب توده درباره اوضاع ایران و مبارزات حزب توده "قصه" می‌گوید!

حمایت اتحاد شوروی از حزب توده از چنین عوامل و شرایطی ناشی می‌شود. روشن است چنین حمایتی که یک جریان رفرمیستی و ناسیونالیسم‌پهیلیستی را جریانی انقلابی و انترناسیونالیستی قلمداد می‌کند، با انترناسیونالیسم پرولتری تضاد آشکار دارد و به تقویت انحرافات کمک می‌کند. تأثیرات مخرب این حمایت، بویژه در شرایطی نظیر سالهای اخیر که این جریان بدلیل عملکردش در داخل کشور با بحران روبرو می‌شود، آشکارتر می‌گردد. برخلاف این موضع،

بقیه از صفحه ۱۸

جنگ شهرها و فعالیت

علاقمندان و پیشروان کار در این عرصه‌ها و بویژه جوانان، هسته‌ای تشکیل داد و کار در این عرصه‌ها را شروع کرد. این هسته در مراحل بعدی فعالیت خود می‌تواند بسته به شرایط مبارزات علنی و آشکار ضدجنگ را سازمان دهد. کمیته‌ها، گروه‌های هواداری و تک تک رفقای سازمان، باید ابتکارات خود را در این جهت بکار اندازند. یک هسته‌ی کوچک که مخفیانه عمل می‌کند می‌تواند با جلب همکاری افرادی که در حل مسائل و مشکلات مردم پیشقدم می‌شوند و با حرکت هماهنگ در جهت حل این مسائل و مشکلاتی، نقش مهمی در مبارزه مردم داشته باشد. این زمینه‌ها وجود دارد و از این افراد نیز بسیار یافت می‌شود. فقط باید هنر و استعداد کار و زندگی مبارزه با توده‌ها و همراه آنها را کسب کرد و در عمل بکار گرفت.

رفقای گرامی!

تجارب فعالیت‌های خود در ماههای اخیر را که جنگ شهرها تشدید شده است، برای ما بنویسید. در این فاصله چه اقداماتی انجام داده‌اید؟ شیوه‌های تبلیغات شما چه بوده است؟ چه نتایجی بدست آورده‌اید و چه نکات و پیشنهادات جدیدی بنظرتان می‌رسد؟

برای دفاع از حقوق پناهندگان سیاسی ایران

علیه سیاست های دول اروپائی جهت محدود کردن حقوق پناهندگان

مبارزه کنیم!

هممیهنان مبارز! مردم آزادیخواه جهان!

میهن ما ایران روزهای تیره و سیاهی را می گذرانند. در شرایط حاکمیت رژیم جنایتکار و قرون وسطائی خمینی، کارگران و زحمتکشان کشورمان نه فقط تحت بدترین شرایط اقتصادی و معیشتی قرار دارند، بلکه کوچکترین صدای آزادی خواهانه و اعتراض حق طلبانه آنان از سوی جلادان و "پاسداران اسلامی" رژیم، با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ داده می شود. زندان های متعدد رژیم ملو از مبارزینی است که به جرم پایبندی به افکار و اعتقادات انسانی و انقلابی، به جرم دفاع از استقلال و آزادی ایران و مبارزه در راه رهائی توده ها از یوغ ستم و اختناق قرون وسطائی رژیم خمینی به حبس های طویل المدت محکوم شده اند. هم اینک دهها هزار تن از فرزندان شریف مردمان در سیاهچال های رژیم تحت وحشیانه ترین فشارها و شکنجه های جسمی و روحی قرار دارند و طی سالهای گذشته بطور مداوم تعداد بسیار زیادی از آنان به جوخه های اعدام سپرده شده اند.

هم چنین رژیم جنگ طلب خمینی با تکرار مداوم شعار "جنگ، جنگ" و بسیج همه امکانات کشور در راه جنگ خانمانسوزی که ۷ سال از شروع آن می گذرد و با اعزام اجباری صدها هزار جوان به جبهه های مرگ و نیستی، هر دم بیش از پیش از آنان بعنوان گوشت دم توب برای فرونشاندن عطش سیری ناپذیر جنگ طلبی خویش استفاده می کند. تداوم جنون جنگ طلبی رژیم، علاوه بر تلفات انسانی بیشمار که تا کنون بالغ بر ۳۵ هزار کشته و ۳۰ هزار زخمی و معلول می گردد و علاوه بر به نابودی کشاندن منابع اقتصادی و حیاتی کشور و همچنین به مخروبه بدل کردن تعداد زیادی از شهرها و روستاهای میهن ما که خسارات ناشی از آن بیش از ۲۷ میلیارد دلار تخمین زده می شود، باعث شیوع انواع بیماری ها و در نهایت آوارگی بیش از دومیلیون نفر از مردم جنگ زده ما گشته است.

تقریباً هیچ خانواده ای در ایران تحت حاکمیت رژیم جنایتکار خمینی وجود ندارد که در غم عزیزان از دست رفته خود، چه در جریان جنگ و چه در زندان های رژیم و در پای جوخه های اعدام، عزادار نباشد. برای مثال، در زمینه جنگ تنها در طول ۶ هفته - از نیمه دوم دی تا پایان بهمن ۶۵ - علاوه بر تلفات انسانی در جبهه ها، در جریان بمبارانهای هوائی بیش از ۶۵ شهر که فاقد حداقل حفاظ دفاعی می باشند بیش از ۴ هزار نفر از ساکنین شهرها کشته و هزاران نفر زخمی و معلول شدند.

وجدان های بیدار و آگاه جهان!

رژیم جنایتکار خمینی با قراردادن کارگران و زحمتکشان در اسف انگیزترین شرایط اقتصادی، با حاکم کردن سیاهترین دیکتاتوری مذهبی و گسترش خفقان در کلیه جوانب زندگی مردم ایران که تنها و تنها با رژیم فاشیستی هیتر قابل قیاس است، با تداوم جنگی ارتجاعی که تنها ارمغان آن برای مردم میهن ما، مرگ و نیستی، فقر و فلاکت و آوارگی بوده است، چنان شرایط سختی را در کشور حاکم گردانیده است که بسیاری از مردم و بخصوص جوانان از سر استیصال وطن خویش را ترک نموده اند. آنها علیرغم عشق به وطن خویش و علاقه به زندگی در کنار خانواده، خویشان و آشنایان خود و کار و تحصیل در ایران، عمدتاً به دلایل سیاسی، ناگزیر به ترک ایران و اقامت موقت در خارج از کشور و بویژه کشورهای اروپائی شده اند. اما بسیاری از دولتهای اروپائی که با فروش تسلیحات جنگی به رژیم خمینی به اشکال مخفی و علنی عملاً در تداوم جنگ کنونی و مصائب بیشمار و وحشتناک ناشی از آن نقش موثر دارند، در توافق و زد و بند با رژیم خمینی سیاست ایجاد تضییقات برای پناهندگان ایرانی مقیم کشورهای خود، عدم پذیرش تقاضای پناهندگی ایرانیان و بعضاً تصمیم به اخراج تا حد تحویل آنان به رژیم جلاد خمینی را پیش می برند. آخرین نمونه این گونه اقدامات، تصمیم اخیر دولت های بلژیک و دانمارک در برخورد با گروه وسیعی از ایرانیان است که از دولت های فوق تقاضای پناهندگی نموده اند. چنانچه این گونه حرکات و اقدامات از جانب دولتها با اعتراض افکار عمومی جهانیان و بویژه مردم آزادی خواه این کشورها و دیگر مجامع و سازمان های ترقی خواه بین المللی روبرو نگردد، جان این افراد که به ناگزیر و به دلیل سیاسی و به قصد جلوگیری از مرگ و نیستی، زندان و شکنجه و اعدام از ایران خارج شده اند، در صورت تحویل آنها به رژیم خمینی بطور جدی در معرض تهدید و مخاطره قرار خواهد گرفت.

ما بدین وسیله از همه مردم آزادی خواه جهان بویژه در کشورهای بلژیک و دانمارک، از تمامی سازمان ها، نهادها و شخصیت های ترقی خواه و بشردوست در سراسر جهان می خواهیم که هنگام با ایرانیان و کلیه سازمان ها، احزاب و جریانات مترقی ایرانی صدای اعتراض خود را نسبت به فجایعی که هر روز و هر لحظه در ایران اتفاق می افتند و نسبت به سیاست ایجاد تضییقات برای پناهندگان ایرانی و عدم پذیرش تقاضای پناهندگی ایرانیان و در حال حاضر بویژه در کشورهای بلژیک و دانمارک، بلند کنند و از پیشبرد این سیاست ممانعت بعمل آورند.

۲۶ اردیبهشت

۲۲ اردیبهشت ۸۲

سازمان فدائیان خلق ایران
کمیته خارج از کشور

را بخوانید!

فدائی



را پخش کنید!

فدائی



بنویسید

فدائی

برای

و خبرنگار آن باشید!



حکومت مالی به سازمان
فدائیان خلق ایران یک
وظیفه انقلابی است

حکتهای مالی خود را به حساب زیر وارد نمایند

BANQUE C.L

N°: 85894 J

M^{me} FERESHTEH. F

AGENCE 461

PARIS FRANCE

نامه های خود را به آدرس های زیر از یکی
از کشورهای خارج پست کنید

KAR BOX 7082

S.17107 SOLNA

سوئد SWEDEN

M^{me} MARYAM

BP 22 94320 THIAIS

فرانسه FRANCE

H.FEDAI P.F. Nr 3431

1000 BERLIN 30

آلمان غربی W. GERMANY

O.I.P.F. P.O. BOX 516

LONDON SW9, 9 J W

انگلستان ENGLAND

کارگران!

۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) را به روز اتحاد در مبارزه علیه اخراج ها،

علیه کاهش مداوم قدرت خرید کارگران، علیه سرکوب کارگران و علیه

اعزام اجباری به جبهه ها تبدیل کنید سازمان فدائیان خلق ایران

پیش به سوی تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران